عقیده اسلامی
برای هر مسلمان

مؤسسة العزائم
الإعلامية

عقیده اسلامی
برای
هر مسلمان

مؤسسة العزائم
الإعلامية

بسم الله الرحمن الرحيم

الدولة الإسلامية
ولاية خراسان

ربيع الثانی ۱۴۴۳

فهرست

مقدمه..1

درس اول معلومات عمومی از قرآن کریم..4

درس دوم تعریف عقیده در لغت و اصطلاح..6

محبت و دوستي با پیامبر ﷺ از ایمان است:......................................13

لذت ایمان را چی کسانی می‌چشند:..14

جهاد از ایمان است:...15

عمل کردن به هر سنت هدایت است:...18

حکم عمل کردن به سنت رسول الله ﷺ وحی است:....................................19

ترک سنت گناه و ملامتی است:...19

درس سوم عقیده اسلامی (ترجمه و تفسیر کلمه توحید)...............................22

اقسام توحید:...22

تعریف اول توحید الوهیت:...23

تعریف دوم توحید الوهیت:...25

درس چهارم توحید ربوبیت...34

صفات ربوبیت:...34

درس پنجم توحید اسماء و صفات..40

تمام صفات الله متعال که در قرآن و سنت ثابت است ایمان داشتن به آن فرض عین است:.............42

درس ششم توحید حاکمیت...47

توحید حاکمیت از کلمه‌ی حکم بما انزل الله گرفته شده و پنج تعریف دارد:.........................49

درس هفتم شناخت دین و اسلام...57
درس هشتم تعریف ایمان و احسان...60
سه اصل ایمان:...60
هفت شرط ایمان در آمنت بالله ذکر شده...60
دو تعریف ایمان:...62
تعریف احسان و تزکیه:...65
درس نهم شناخت اهل سنت والجماعت...68
کلمه‌ی سلف در ۸ جای قرآن آمده است:..68
درس دهم شناخت یقین...73
درس یازدهم شناخت اخلاص...79
درس دوازدهم صداقت به همراه الله و قبول کردن تمام امور او...............................82
درس سیزدهم شناخت انقیاد در امور شریعت..88
درس چهاردهم برائت از شرک و مشرکین...91
شرک به دو قسم است:...91
پنج قسم شرک مروج و جدید که توسط نصرانی ها، سیکولار ها، یهودی ها و مستشرقین به آن دعوت داده می‌شود:...92
الله متعال مشرکین را نمی‌بخشد و بهشت را برای او حرام گردانیده و حکم جهاد و قتال با آنها فرض است:...97
درس پانزدهم کفر بالطاغوت...99
درس شانزدهم جهاد و قتال با کفار و مرتدین و دفاع از امور اسلام.........................108

دفاع از امور اسلام دو تعریف دارد:..108
انواع مجاهدین:..110
تشویق به جهاد و فضیلت آن:..111
جهاد با یهود:..114
روح شهداء در کجا می‌باشد:..115
درس هفدهم الولاء والبراء..120
لذت ایمان:..123
همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند:..123
والبراء:..124
به پنج صفت بیزاری و دشمنی می کنیم با آنها:..124
درجات رفیع مجاهدین في سبیل الله:..132
صبح و شامي در راه الله رفتن، از دنیا و ما فیها بهتر است:..134
درس هجدهم موالات مکفره و موالات مفسقه..138
موالات مفسقه:..144
کتاب توبه و پذیرفتن آن و وسعت رحمت الله و امور دیگر:..148
درس نزدهم نواقض و شکننده های اسلام..150
نواقض اسلام:..153
درس بیستم حقوق رسول الله ﷺ بالای امتش..162
درس بیست و یکم شناخت بدعت..166
درس بیست و دوم شناخت توکل بر الله متعال..172

درس بیست و سوم شرایط جهاد 176
درس بیست و چهارم عذر به جهل در عقیده اسلامی 179
درس بیست و پنجم اصول دین 188
درس بیست و ششم شناخت تقدیر 197
امر الله، مقدّر و شدني است: 199
نذر، بنده را بسوي قضا و قدر، سوق می‌دهد: 199
الله، میان انسان و قلب‌اش (آرزوهایش) فاصله می‌اندازد: 200
همه چیز به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام است حتی ناتوانی و زرنگی: 200
درباره‌ی اثبات تقدیر: 201
تقدیر قبل از آفرینش، نوشته شده است: 203
دستور به قوی بودن و رها کردن عجز و ناتوانی: 204
در مورد خاتمه‌ی اعمال انسان: 207
در مورد تعیین اجل‌ها و تقسیم شدن رزق و روزی: 208
چگونگی آفرینش و شقاوت وسعادت: 209
الله متعال دل‌ها را به هر سمت و سویی که بخواهد، سوق می دهد: 211
هر نوزادی بر فطرت به دنیا می‌آید: 211
درس بیست و هفتم شرایط مجاهد و نواقض آن 218
نواقض مجاهد و عمل آن: 220
درس بیست و هشتم حقوق قرآن کریم بالای مسلمین 222
درس بیست و نهم روش دعوت و نواقض دعوتگر 224

نواقض دعوت و دعوتگر: 229
درس سی ام فرائض و شرائط کلمه 231
شرایط کلمه: 231
نام های کلمه با اقوال علمای ربانی: 232
درس سی و یکم شناخت فرقه‌ی گمراه خوارج 234
بخش مفصل صفات مرجئه را ذکر می‌کنیم: 238
درس سی و سوم تکذیب و تصدیق هر خلافت کفر است یا ایمان؟ 244
مبعوث شدن مردی از اهل بیت پیامبر: 256
فتنه ای که مردم را پالایش می‌کند: 258
بیرون آمدن کوهی از طلا در رود فرات: 274
خلفا از قریش هستند: 279
درس سی و چهارم تعریف توحید 281

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

اما بعد، بعثت تمام پیامبران علیهم السلام برای دعوت و تطبیق عقیده اسلامی، عقیده توحید و انواع آن بوده است و اجتناب از تمام صفات کفر و منکرات بوده و برای تمام امت اسلامی یاد گرفتن عقیده قبل از تمام عبادات و قبل از مرگ فرض عین می‌باشد، هیچ عبادتی بدون از اصلاح عقیده به پیشگاه الله متعال قبول نمی‌شود و هیچ اشتباهی در عقیده عذر پنداشته نمی‌شود، بیش از ۲۵۰۰ آیات در قرآن کریم در باره شناخت عقیده اسلامی و اقسام توحید آمده و رد اقسام کفر که نواقض عقیده گفته می‌شود و ۱۳ سال رسول الله ﷺ در مورد عقیده توحید دعوت دادند، اگر اشتباه در عبادات باشد، توبه یا تطبیق حدود سبب معافی آن است و اگر اشتباه در عقیده به وجود بیاید سبب بیرون شدن از اسلام و

ایمان است، قبل از خوردن غذا و نوشیدن آب برای هر مسلمان ضرور است که سعادت دنیا و آخرت را در آموزش عقیده توحید بدانند، غفلت و جهالت را در عقیده سبب ناکامی دنیا و آخرت خود بدانند.

عقیده از آیات قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ گرفته می‌شود، مسائل اجتهادی یا اختلافی، نظریات علماء و دانشمندان، عقیده شده نمی‌تواند بلکه عقیده اسلامی یک علم کامل است که حق الله و رسولش در آن بالای مسلمین بیان می‌شود، صلاحیت های الله متعال و رسول الله ﷺ و مسلمین از یکدیگر جدا و با دلایل فهمانده می‌شود زیرا امت اسلامی و دیگر مخلوقات الله در صفات الله و رسولش خود را شریک ندانند و زمانی این فهم پیدا می‌شود که عقیده اسلامی را یاد بگیرد.

در این رساله‌ای مختصر ضروریات عقیده اسلامی را جمع آوری کرده ام و به خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنم، امیدوارم که به حد زیاد کوشش نمایید متن عقیده را حفظ کنید و به

فرزندان، دوستان و دیگر عزیزان تان حفظ آن را تعلیم بدهید و به ترتیب تمام بخش های کتاب را فهرست وار مطالعه نمایید و کوشش کنید با تفکر و آرامش فکر مسائل کتاب را بخوانید زیرا نفهمیده چیزی را به نام عقیده از پیش خود نگویید، پاداش من و شما با الله متعال است ان شاء الله.

درس اول

معلومات عمومی از قرآن کریم

برای آسان شدن درس های بعدی، پاسخ به سوالات عقیدتی که در ذهن ما و شما پیدا می‌شود از این حواله ها در مورد دروس عقیده علم زیاد حاصل می‌شود، و این معلومات عمومی برای هر مسلمان لازم است که همیشه در فکر خود داشته باشد و از عمل نکردن به آن از خود و همه‌ی مسلمان ها سوال بکنند.

- (۲۵۰۰) آیات در قرآن کریم در باره‌ای شناخت عقیده اسلامی، اقسام توحید و رد اقسام کفر و عقاید کفری آمده است.

- (۵۲۰) آیات در قرآن کریم در باره نظام حکومت داری رسول الله ﷺ و خلافت های اسلامی که از ابوبکر صدیق رضی الله عنه شروع تا روز قیامت، آمده است، این آیات تطبیق حدود، قصاص، و عملی کردن سیاست اسلامی است، خلاف این آیات عمل کردن سیاست کفری است، ایمان، عمل و دفاع از این آیات به هر مسلمان

فرض عین است، خلاف این آیات هر حکومت و نظامی که ساخته شود بیزاری و جهاد و قتال با آن فرض عین است.

- (۱۰۰۰) آیات در باره جهاد و قتال با کافر مشرک، مرتد و منافق اعتقادی و نظام های کفری آمده است، عملی کردن این آیات در برابر تمام کفار حربی فرض عین است، مخالفت به این آیات کفر و ارتداد است.

- (۴۰۰) آیات در قرآن کریم در باره دعوت الی الله، امر بالمعروف و نهی عن المنکر آمده است و رد دعوت های باطله. ایمان، عمل، و دفاع از این آیات برای هر مسلمان فرض است و مخالفت به حکم این آیات کفر و ارتداد است.

- (۱۵۰) آیات در قرآن کریم در باره پیروی از منهج سلف صالحین آمده است و رد فرقه ها و طریقه های باطل، سلف برای صحابه کرام گفته می‌شود و صالحین برای تابعین و تبع تابعین و تا روز قیامت انسان های اهل صالح به آن ها هم صالحین گفته می‌شود.

درس دوم

تعریف عقیده در لغت و اصطلاح

عقیده در لغت از کلمه عقد گرفته شده، به معنی گره زدن و با بستن می‌باشد و در اصطلاح هر مسلمان باید قلب و فکر خود را به تمام امور الله متعال گره بزند و تمام حرکات بدن و امور زندگی خود را به تمام سنت های رسول الله ﷺ گره بزند.

• (گره زدن) کلمه مبالغه است از آداب، مستحبات، تا فرض عین، هر امر الله متعال را صد فیصد در قلب و فکر خود تصدیق کردن کامل و در بدن عمل آن باید گره زده شود و در زبان اقرار به آن، از یاد گرفتن، دعوت دادن و دفاع کردن، همه ی انواع تلفظ در تمام امور الله متعال شامل است. هر اعضای بدن قطع شدن اش امکان داشته باشد ولی امر الله قطع نشود، هیچ فاصله‌ی بین امر الله و قلب و فکر مومن باید ایجاد نشود، این حق الله است.

• از بیت الله تا بیت الخلاء، خوردن و خوابیدن، معاملات و اخلاقیات، آداب مباشرت، تمام امور ظاهری مسلمان به هر سنت رسول الله ﷺ باید مطابقت کامل داشته باشد، هیچ روش و طریقه و عرف و اصطلاح دیگر جاگزین هیچ سنت رسول الله در تمام حرکات بدن و امور زندگی نشود، مستحق عمل کردن به تمام سنت های رسول الله ﷺ مسلمان است، و این حق رسول الله بالای امت شان است.

محل عقیده قلب و فکر مسلمان است ومستحق کلمه عقیده الله متعال است.

• کلمه عقیده را به غیر از الله متعال به هیچ کسی دیگری استعمال نمی‌کنیم.

مستحق طریقه و تعیین روش در تمام عبادات رسول الله ﷺ است و هیچ کسی دیگر در این حکم با رسول الله ﷺ شریک نیست.

• برای تمام امت اسلامی حرام است که در موجودیت روش سنت رسول الله بر خلاف آن از طریقه و روش کسی دیگری تابع داری بکند. این حق رسول الله است و اطاعت اش واجب است و تابع داری از تمام سنت های رسول الله و ۲۳ سال سیرت او حق تمام امت اسلامی است.

ذات، صفت و قدرت الله متعال حق است، کامل و مکمل است و از هر عیب و ضعف پاک است.

ملائکه، انبیاء علیهم السلام، اولیاء الله، جنیات و تمام اسباب دنیوی در ذات، صفت و قدرت الله متعال شریک نیستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء:۴۸)

ترجمه: بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را ـ برای هر کس بخواهد ـ می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ کرده است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ (حج:۷۳)

ترجمه: ای مردم، [دربارۀ ناتوانیِ معبودان باطل] مَثَلی زده شده است؛ پس به آن گوش دهید: کسانی را که به جای الله [به عبادت و یاری] می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند [حتی] مگسی را بیافرینند، حتی اگر [همگی] برای این [کار] جمع شوند؛ و اگر آن مگس چیزی از آنان برُباید، نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. [آری،] طالب و مطلوب [= معبود باطل و مگس یا عابد و معبود باطل] هر دو ناتوانند.

تمام مخلوقات، اسباب و اشیاء در هیچ صفات الله متعال شریک نیستند و الله متعال در انجام دادن کاری نیاز به هیچ مخلوقی ندارد، به غیر از الله از هر کس که کمک و مدد می‌خواهید که در صلاحیت او نیست کمال بی اطمینانی شما را به الله متعال ثابت می‌کند، انسان ها دارای قدرتی نیستند که حتی یک مگسی را خلق

کنند، خالق صفت الله است، این بزرگترین درس عبرت است برای یک مومن عاقل.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾(عنکبوت:۴۱)

ترجمه: مَثَل کسانی که به جای الله دوستانی [از سنگ و چوب و مردگان را به عنوان شفاعتگر] برای خود برگزیده‌اند، همچون مَثل عنکبوت است که خانه‌ای [بی‌دوام را به عنوان پناهگاه خویش] برگزیده است؛ و بی‌تردید، سست‌ترین خانه‌ها، خانۀ عنکبوت است. اگر [مشرکان این حقیقت را] می‌دانستند، [معبودان باطل را به عبادت نمی‌گرفتند].

﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾(روم:۲۸)

ترجمه: [ای مشرکان،] الله برای شما از خودتان مثالی می‌آورد: آیا از بردگانتان کسی هست که در اموالی که به شما داده‌ایم شریکتان

باشد؛ چنان که هر دو [در برخورداری از آن اموال،] یکسان باشید و همان طور که [به خاطر تصرف مال] از یکدیگر بیم دارید، از آنان نیز بیم داشته باشید؟ [حال که چنین نیست، پس چرا بندگان و مخلوقات الله را با او شریک می‌دانید؟] ما آیات خویش را برای کسانی که می‌اندیشند، اینچنین به روشنی بیان می‌کنیم.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾(زمر:۲۹)

ترجمه: الله [برای مقایسهٔ مشرک و موحد،] مردی را مثال می‌زند که چند شریک دربارهٔ [مالکیتِ] او پیوسته با هم اختلاف و مشاجره دارند؛ و در مقابل آن، مردی که تحت فرمان یک نفر قرار دارد. آیا این دو نفر، [از نظرِ موقعیت] یکسانند؟ ستایش مخصوص الله است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

مومن کامل کسی است که در بین زندگی خود و امور الله متعال و تمام سنت های رسول الله ﷺ هیچ چیزی را فاصله ایجاد نکند.

ایمان کامل ندارد کسی که الله متعال و رسول الله ﷺ را از خود، خانواده و تمام مخلوقات بیشتر دوست نداشته باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾(توبه:۲۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، [آنان را] به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما که آنان را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمکارانند.

﴿قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾(توبه:۲۴)

ترجمه: [ای پیامبر، به مؤمنان] بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندانتان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از [بی‌رونقی و] کسادی‌اش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن دلخوش هستید، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه

او محبوب‌ترند، منتظر باشید تا الله فرمان [عذاب] خویش را نازل کند؛ و الله گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.

محبت و دوستي با پیامبر ﷺ از ایمان است:

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»». (بخاری:15)

ترجمه: «از انس رَضِیَ اَللّهُ عَنْهُ روایت است که رسول اکرم فرمود: «کسی از شما، نمی‌تواند مومن (واقعی) باشد، تا اینکه من (پیامبر) نزد او از پدر، فرزند و همه مردم، محبوب‌تر نباشم»».

تفسیر: از حکم این آیات و احادیث مبارکه دانسته می‌شود که محبت تمام مخلوق، اسباب و اشیاء سبب شکستن امر الله و سنت رسول الله نشود و هر چیز که فاصله میان عمل مسلمان و امر الله، سنت پیامبر قرار گرفت این درجه‌ی الوهیت و نبوت بر آن نسبت شده، پس این کاملاً حرام و شرک است.

امر الله و سنت رسول الله ﷺ که آمد هیچ چیزی سبب تعطیل کردن آن نشود مثلی که امروز جهاد و قتال برای مسلمان ها فرض

عین است، به نسبت اطاعت پدر و مادر و زن و فرزند امر الله را ترک می‌کنند، در حقیقت در عمل غیر الله را دوست دارند و در شعار الله را.

لذت ایمان را چی کسانی می‌چشند:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِیَ اَللّٰهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»». (بخاری:16).

ترجمه: «از انس رَضِیَ اَللّٰهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد. یکی اینکه: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد. دوم اینکه: محبتش با هر کس، بخاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر، برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد»».

جهاد از ایمان است:

34- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لا يُخْرِجُهُ إِلاَّ إِيمَانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلِي أَنْ أُرْجِعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، أَوْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ. وَلَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ، وَلَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أُحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أُحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ»». (بخاری:36)

ترجمه: «همچنین از ابوهریره رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر کس که برای خشنودی الله، بقصد جهاد از خانه خارج شود و تنها انگیزه‌اش ایمان به الله و تصدیق پیامبرانش باشد، الله وعده فرموده است که او را (در صورت زنده ماندن) با پاداش غنیمت، به خانه برگرداند. و (در صورت شهید شدن)، او را وارد بهشت گرداند». علاوه بر این، رسول اکرم ﷺ فرمود:« اگر برای امتم مشکل نمی‌شد، هیچگاه از رفتن به جهاد باز نمی‌ایستادم زیرا من دوست دارم که بارها در راه الله شهید شده و دوباره زنده شوم»».

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾(بقره:١٦٥)

ترجمه: [با وجود این آیات روشن،] برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و[لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند؛ و کسانی که [با ارتکاب شرک و گناهان، بر خود] ستم کردند، هنگامی که عذاب [قیامت] را ببینند، [خواهند دانست] که تمام قدرت از آنِ الله است و اینکه الله سخت‌کیفر است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾(بقره:٢٠٧)

ترجمه: و از مردم کسی [نیز] هست که جان خود را برای کسبِ خشنودی الله می‌فروشد؛ و الله نسبت به بندگان مهربان است.

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(آل عمران:٣١)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد؛ و الله آمرزندۀ مهربان است»

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾(زمر:٩)

ترجمه: آیا [چنین مشرکی بهتر است یا] کسی که در طول شب، در حال سجده و قیام، به عبادت [الله] مشغول است و از [عذاب] آخرت ترسان است و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که [حق بندگی پروردگار را] می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند»

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾(احزاب:٢١)

ترجمه: بی‌تردید، در [رفتار و گفتار] رسول الله، سرمشق نیکویی برایتان است؛ برای هر کس که به الله و روز آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند.

عمل کردن به هر سنت رسول الله ﷺ هدایت است، حکم عمل کردن به سنت وحی است، ترک سنت گناه و ملامتی است و تمسخر و انکار سنت کفر و ارتداد است.

عمل کردن به هر سنت هدایت است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾(احزاب:۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و سخنی راست و درست بگویید.

﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾(احزاب:۷۱)

ترجمه: [پرهیزگار و راستگو باشید] تا الله کارهایتان را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و [بدانید] هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی بزرگی دست یافته است.

حکم عمل کردن به سنت رسول الله ﷺ وحی است:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (نجم:۳)

ترجمه: و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (نجم:۴)

ترجمه: [آنچه می‌گوید] نیست جز وحی [الهی] که به [او] وحی می‌شود.

ترک سنت گناه و ملامتی است:

﴿وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (نساء:۱۴)

ترجمه: و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است.

تمسخر و انکار سنت کفر و ارتداد است، یا عمل کردن به سنت را فتنه و اختلاف دانستن کفر و ارتداد است چون فتنه و اختلاف حرام است و سنت حلال است، ابی العز حنفی می‌گوید: اگر سنت

رسول الله را به نسبت مجتهد یا مذهب یا استاد ترک کنید از لحاظ حکم عقیده استاد خود را به درجه‌ی نبوت رسانده اید و رسول الله ﷺ را شاگرد او، معاذ الله. سنت رسول الله از همه‌ی مذاهب و دانشمندان بالاتر است و هیچ تقسیم بندی بر آن وجود ندارد، در سنت اسناد صحیح باید تحقیق شود.

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾(توبه:٦٥)

ترجمه: و اگر از آنان بپرسی: [«چرا تمسخر می‌کردید؟»] مسلّماً می‌گویند: «ما جدی نمی‌گفتیم و [شوخی و] بازی می‌کردیم». بگو: «آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟»

﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾(توبه:٦٦)

ترجمه: عذر نیاورید. به راستی که شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر گروهی از شما را [به خاطر توبه‌شان] ببخشیم، گروهی دیگر را

[به سببِ سرکشی و ترک انفاق] عذاب خواهیم کرد؛ چرا که بی‌تردید، آنان تبهکار بودند.

تفسیر: جرح کردن یا رد کردن به سنت رسول الله، این صلاحیت و صفت الله متعال است، اگر کسی دیگر به خواهش نفس یا به نسبت مذهب و گروه سنت رسول الله را قبول نمی‌کند این دعوای الله بودن برای خود کرده، و این بزرگترین طاغوت است، خود را درست می‌داند و رسول الله را در خطاء، در حقیقت تکذیب وحی است.

این درس دوم عقیده اسلامی بود.

درس سوم

عقیده اسلامی (ترجمه و تفسیر کلمه توحید)

اقسام توحید شامل تفسیر کلمه لا إله إلا الله است،

اقسام توحید:

- توحید الوهیت
- توحید ربوبیت
- توحید اسماء و صفات
- توحید حاکمیت می‌باشد.

تمام مخلوق، اسباب و اشیاء در هیچ یکی از صفات الله متعال شریک نیستند، این شامل ترجمه‌ی (لا إله) می‌باشد، تفسیر کامل کلمه در داخل اقسام توحید بیان می‌شود ان شاءالله.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾(محمد:١٩)

ترجمه: [ای پیامبر،] بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناهِ] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت‌وآمدِ [روزانه] و آرمیدن [شبانهٔ] شما را می‌داند.

این آیه‌ی مبارکه به قول جمهور علمای امت اسلامی دلیل بر فرض عین بودن یاد گرفتن عقیده اسلامی است و تمام اقسام توحید شامل کلمه طیبه می‌باشد و تمام دروس عقیده تعلق به این موضوع دارد.

تعریف اول توحید الوهیت:

از کلمه‌ی إله گرفته شده و در لغت به معنی معبود برحق است که هرگز عابد نمی‌شود، و تمام غیر الله عابد هستند که هرگز معبود نمی‌شوند.

صفات معبود:

- تمام عبادت ها به ذات معبود می‌شود.
- در تمام عبادت ها با ذات معبود هیچ کسی شریک نیست.

• به غیر از معبود هیچ کسی مستحق هیچ نوع عبادت نیست.

• هر کس را در عبادت با معبود شریک بسازیم یا غیر او را عبادت کنیم، مشرک می‌شویم.

• هر کس دعوای عبادت را به خود نسبت کند یعنی بگوید من را عبادت کنید یا حکم آن را تبدیل کند طاغوت می‌شود.

طاغوت از کلمه طغیان گرفته شده که به معنی سرکش بی جا به ضد الله و رسول و قرآن می‌باشد و در اصطلاح به معنی خبیس ترین، ملعون ترین و نجس ترین کافر می‌باشد.

• تمام عبادت ها به روش رسول الله ﷺ قبول می‌شود و خلاف آن باطل است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾(محمد:۳۳)

ترجمه: ای مؤمنان، از الله و پیامبر اطاعت کنید و [با کفر و ریا] اعمال [شایستهٔ] خویش را تباه نکنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾(نساء:١١٦)

ترجمه: الله این [گناه] را که به او شرک آورده شود، قطعاً نمی‌آمرزد و غیر آن [هر گناهی] را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد؛ و هر کس به الله شرک آورَد، بی‌تردید در گمراهی دور و درازی افتاده است.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾(زمر:١٧)

ترجمه: بشارت برای کسانی است که از عبادت طاغوت [= معبودان غیر الله] اجتناب ورزیدند و [توبه‌کنان] به درگاه الهی بازگشتند؛ پس [ای پیامبر،] [بهشت را] به بندگانم بشارت بده.

تعریف دوم توحید الوهیت:

تعریف دوم توحید الوهیت شامل بیان کردن صفات الله متعال در بخش قانون و احکام اسلامی است و دعوای این تعریف دوم این است که الله تعیین کننده‌ی تمام قانون و احکام اسلامی است و از

هر شریک پاک و منزه است. الله قانون ساز است و تعیین کننده‌ی تمام احکام، هرگز عمل نمی‌کند و عمل کردن صفت مخلوق است. مخلوق تطبیق و عمل می‌کند و هرگز قانون ساز و تعیین کننده احکام بوده نمی‌تواند. صفات الله و مخلوق را در اینجا باید بشناسیم و این صفات را در جا و وقتش تطبیق کنیم.

صفات الوهیت:

- إله قانون ساز و تعیین کننده‌ی تمام احکام اسلامی است.
- قانون و احکام او را پیش از مرگ، ما مسلمانان در زندگی خود عملی می‌کنیم.
- إله تعیین کننده‌ی حکم حلال و حرام.
- حق و باطل.
- کفر و ایمان.
- دوستی و دشمنی.
- ثواب و گناه است.

- در تمام این صفات با إله هیچ کسی شریک نیست.
- به غیر از إله هیچ کس مستحق این صفات نیست.
- هر کسی را در تمام صفات الوهیت با إله شریک بسازیم یا صفات إله را به غیر او نسبت بکنیم، مشرک می‌شویم.
- هر کس دعوای صفات إله را به خود نسبت کند یا حکم آن را تبدیل کند طاغوت می‌شود.
- تمام قانون و احکام اسلامی به روش رسول الله ﷺ و صحابه کرام تطبیق می‌شود و خلاف آن عمل کردن، باطل است.

در حقیقت تمام مسائل قرآن کریم داخل این پنج صفت موجود است و اکثر از مشرکین و طواغیت تاریخ در دوران انبیاء گذشته یا این زمانه‌ی ما و شما به این پنج صفت یا مشرک می‌شوند یا مرتد.

علماء، حکام نظام های دموکراسی، سیکولاریزم و امارت طالبان و دیگر فرقه های باطل که امراء خود را تعیین کننده‌ی شریعت می‌دانند یا حکم حلال و حرام و یا دوستی و دشمنی را از آنها

می‌گیرند، یعنی با دشمنان الله دوستی و با دوستان الله دشمنی می‌کنند، این ها همه در صفات الوهیت مشرک یا مرتد می‌شوند.

اگر این پنج صفت را با دقت بخوانیم و تفکر کنیم، تمام صفات الوهیت را آسان می‌دانیم. از هر مسلمانی که سؤال شود الله شریک دارد می‌گوید نخیر، اطاعت از غیر الله که به ضد امر الله و سنت رسول الله و روش صحابه باشد آن را دین دانستن یا جهاد و ثواب دانستن و یا نظام و حکومت اسلامی دانستن، همه‌ی اینها در این صفات کفر و ارتداد است.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾(توبه:٣١)

ترجمه: [این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح ـ پسر مریم ـ را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به‌حق] جز او نیست. او تعالی از آنچه [با وی] شریک قرار می‌دهند، منزه است.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾(نحل:٣٦)

ترجمه: یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». الله برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجامِ تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است.

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾(یوسف:۴۰)

ترجمه: شما به جای او [معبودی را] عبادت نمی‌کنید، مگر نام‌هایی [بی‌معنی] که خود و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید. الله هیچ دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمانروایی، تنها از آن الله است

[و] فرمان داده است که جز او را عبادت نکنید. این همان دین راست و استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾(مائده:۴۴)

ترجمه: و هر کس بر [اساس قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، کافر است.

صفات الوهیت بیان کننده‌ی عبادات سیاسی اسلام است، حلال الله را حلال دانستن و حرام الله را حرام دانستن، دشمن الله را دشمن دانستن و دوست الله را دوست دانستن، هر صفت را که الله بیان کرده به آن ایمان داشتن، عمل کردن و دفاع کردن برای هر مسلمان فرض است. صفات الله را تغییر دادن یا تبدیل کردن یا اختلاف کردن به نسبت مادیات یا حزب و گروه یا تعصب مذهبی، قومی و یا جغرافیایی انسان را طاغوت می‌سازد، این انسان و یا جماعتی زیادی باشد اگر در این صفات الله متعال خود را دخیل کرد و یا حکم آن را تغییر داد در حقیقت دعوای الوهیت را به خود نسبت داده است، و این دعوی را در گذشته فرعون، نمرود،

ابوجهل کرده بودند برای خود و امروز هم پیش از شکستن دو قرن از خلافت اسلامی، سازمان بین الملل دعوای الله بودن را برای خود نموده و از تمام دنیا مطالبه کرده است که بندگی من را قبول کنید و در کشور های اسلامی به نام دموکراسی، جمهوریت، پارلمانی و امارت طالبان که دست نشانده و تربیت شده‌ای روسیه است از اینها همه مطالبه ی اطاعت نموده که قانون ما را تطبیق نمایید و کمک های بشردوستانه ما به جای صفات رزاقیت الله به شما بندگان خواهد بود.

بسیاری از فرقه های طاغوتی هستند که بندگی سازمان بین الملل را قبول کرده اند و با تمام دشمنان سازمان بین الملل که مجاهدین برحق اسلام است مبارزه می‌کنند تا این که معبود باطل شان یعنی سازمان بین الملل از آنها راضی شود و هر مجاهد را که سازمان بین الملل سلفی، وهابی و خوارج و داعشی بگوید این بندگان ذکر الله خود را بیان می‌کنند، هیچ فرقی بین دشمنان کفار حربی و این

مسلمان های آمریکایی نیست، دشمنی شان و دوستی شان و کمک های مالی شان همه باهم مشترک است.

مسلمان های زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام صفات الوهیت الله را می‌دانستند و در جا و وقتش تطبیق می‌کردند، بعد از وفات رسول الله ﷺ تا ۸۰۰ سال مسلمانان یک خلافت اسلامی و نظام واحد در روی زمین داشتند.

• از خلافت خلیفه اول اسلام تا ۸۰۰ سال مسلمانان به نظام اقتصادی در جهان اول بودند، زکات خور و مسکین نداشتند.

• به اسباب و تکنالوژی در جهان اول بودند، اختراع کشتی، ساعت، اسباب طب معالجوی و... در روی زمین اول بودند

• به نصاب تعلیم و دعوت در تمام جهان اول بودند، در پوهنتون های ممالک کفری ۹۰ شاگرد کافر بود و ۱۰ شاگرد مسلمان و نصاب هم از مسلمان ها بود و استاد ها هم، تمام کفار نه نصاب داشتند نه هم استاد، این عزت همه مسلمین بود.

تا زمانی که مسلمان ها به صفات الوهیت الله ایمان و اعمال خود را کامل نکنند یعنی تطبیق شریعت، ایجاد یک خلافت اسلامی و بیزاری از تمام قانون های اللهیان باطل مثل سازمان بین الملل و هم‌پیمانان او نداشته باشند با عزت نمی‌شوند.

عمل کردن به شریعت در زمان رسول الله ﷺ و صحابه‌ای کرام با اخیر این امت هیچ تفاوتی ندارد.

درس چهارم

توحید ربوبیت

بیان کننده‌ی تمام صفات قدرت و تربیت، مافوق تمام مخلوق و اسباب و اشیاء است، این صفات مخصوص رب است، الله متعال در قدرت و تربیت نیاز به هیچ یک از غیر الله ندارد و همه‌ی مخلوق در صفات قدرت و تربیت محتاج به رب هستند.

برای تمام مسلمانان فرض است که تأثر قدرت مخلوق و اسباب و اشیاء را برابر با قدرت و تربیت رب در قلب و فکر خود ندانند. قدرت تمام غیر الله مسلمان را از رب اش غافل نسازد.

صفات ربوبیت:

- ربوبیت از کلمه رب گرفته شده در لغت به معنی تربیت کننده‌ای تمام نظام کائنات و مخلوقات است و در اصطلاح قدرت و تربیت او مافوق تمام مخلوق و اسباب و اشیاء است، رب هرگز عاجز و طالب تربیت نمی‌شود، این صفت مخلوقات است. مخلوق عاجز و

طلب کننده می‌باشد، هرگز با قدرت و تربیت کننده‌ی کامل نمی‌شود.

- تمام مخلوق و اسباب و اشیاء نمی‌توانند قدرت رب را معطل کنند،
- رب تعیین کننده‌ای صفات عزت و ذلت
- کامیابی و ناکامی
- مرگ و حیات
- فتح و شکست
- غم و خوشحالی است.
- در این صفات با رب هیچ کسی شریک نیست
- به غیر از رب هیچ کسی مستحق صفات ربوبیت نیست.
- هرکس را در صفات ربوبیت با رب شریک بسازیم یا این صفات را به غیر او نسبت کنیم مشرک می‌شویم.

• هر کس دعوای این صفات را برای خود نسبت نماید و یا حکم آن را تبدیل کند طاغوت می‌شود.

• مدد و نصرت الله متعال به عمل کردن به سنت های رسول الله ﷺ می‌آید و خلاف آن باطل است و مدد و نصرت نیست.

بعضی از مردم به سبب رسیدن به عزت و دور شدن از ذلت با کفار دوستی و پیمان می‌کنند و اطاعت می‌کنند از آنها تا این که عزتمند شوند و ذلیل نباشند اما نمی‌دانند که عزت دهنده فقط رب است ولی در جای این رب دیگر برای خود انتخاب می‌کنند و این اعمال سبب شرک و ارتداد شان است.

مردم به نسبت کامیابی و فتح و دوری از ناکامی و شکست و یا زنده ماندن و نجات از مرگ و یا خوشحالی دنیا و دوری از غم قانون های غیر اسلامی و یا موالات با کفار را قبول می‌کنند تا که به این صفات خود را برسانند و به بعضی از امور دین عمل نمی‌کنند به نسبت ضعیف بودن ایمان و یقین شان به صفات ربوبیت الله متعال عمل کردن به امور مثل جهاد و قتال و دشمنی با کفار

برای شان سخت می‌شود، یقین شان به مخلوق و اسباب زیاد است نسبت به صفات ربوبیت الله، معاذ الله.

به هر چیز که یقین زیاد داشته باشید به همان چیز عمل می‌کنید.

مسلمانان امروزه قانون های کفری را چرا قبول می‌کنند؟ به نسبت قدرت ظاهری کفار که آنها را متأثر ساخته است.

چرا در میدان جهاد و قتال هجرت نمی‌کنند؟ می‌گویند اسباب نداریم! مدد و نصرت الله متعال مافوق اسباب و مخلوق می‌باشد، اما عاملین جهاد و قتال کم است.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾(آل عمران:٢٦)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «بار الها، ای فرمانروایِ هستی، هر کس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هر کس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی

و هر کس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی.

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾(آل عمران:۲۷)

ترجمه: شب را به روز در می‌آوری و روز را به شب در می‌آوری [و از طولِ یکی می‌کاهی و بر دیگری می‌افزایی] و [موجودِ] زنده را از [مادۀ] بی‌جان بیرون می‌آوری [= رویشِ گیاه از دانه] و [مادۀ] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازی [= بیرون آمدنِ تخم از پرندگان] و به هر کس بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی»

﴿قُلْ إِن تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾(آل عمران:۲۹)

ترجمه: [ای پیامبر، به مؤمنان] بگو: «اگر هر آنچه [از دوستی و محبتِ کافران که] در دل‌هایتان است، پنهان دارید یا آشکارش کنید، الله آن را می‌داند [و نیز] آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و الله بر هر چیزی تواناست».

﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾(صف:۱۳)

ترجمه: و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید [نیز به شما عنایت می‌فرماید که آن،] یاری از سوی الله و پیروزیِ نزدیک است؛ و مؤمنان را [به این پیروزی] بشارت ده.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾(فاطر:۳۴)

ترجمه: [آنان پس از ورود به بهشت] می‌گویند: «سپاس [و ستایش] از آنِ الله است که اندوه را از ما دور کرد. به راستی که پروردگارمان آمرزندهٔ سپاسگزار است.

﴿لِّلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾(شوری:۳۹)

ترجمه: فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آنِ الله است. او هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ به هر کس که بخواهد، [فرزندِ] دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد، [فرزندِ] پسر.

درس پنجم

توحید اسماء و صفات

ایمان داشتن به تمام اسماء الله متعال که در قرآن و سنت ثابت است فرض عین است.

- توحید اسماء بیان کننده‌ای حکم حِل و حرمت است به آن اعمالی که به اسماء الله متعال تعلق دارد، به نام الله شروع شود حلال و عبادت است و به نام غیر الله شروع شود حرام و شرک است.
- به تمام اسماء الله کم کردن و زیادت کردن شرک است.
- به اسماء غیر الله ذکر کردن بدون دلیل شرک است.
- به اسماء غیر الله نذر، ذبح، قربانی و قسم خوردن، توسل و فریادرسی، استغاثه و استعانت شرک است.
- کلمه‌ی برکت را به غیر الله استعمال کردن جائز نیست.
- اسماء الله را به غیر از کلمه عبد به انسان ها او استفاده کردن شرک اضغر است.

• به اسماء الله تعطیل، تبدیل و تمثیل شرک است.

• الله متعال را به اسماء او می‌خوانیم.

• تمسخر و انکار به اسماء الله متعال کفر و ارتداد است.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾(اعراف:۱۸۰)

ترجمه: و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید و کسانی را که در [مورد] نام‌هایش بیراهه می‌روند [و آنها را تحریف می‌کنند] رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات خواهند شد.

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾(اسراء:۱۱۰)

ترجمه: بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست». و [ای پیامبر،] نمازت را [آنچنان] به صدای بلند نخوان [که مشرکان بشنوند] و آن را

[آنقدر نیز] آهسته نخوان [که حتی اصحابت نشوند]؛ و میان این [دو حالت،] راهی [میانه] بجوی.

تمام صفات الله متعال که در قرآن و سنت ثابت است ایمان داشتن به آن فرض عین است:

• تمام صفات الله متعال جامع الکمالات است و از تمام صفات ضعف و نقض پاک است.

• تمام مخلوق و اسباب و اشیاء هیچ یک از صفات الله متعال را تعطیل کرده نمی‌توانند و در هیچ یک از صفات الله متعال شریک نیستند.

• هر صفت الله متعال مافوق تمام مخلوق، اسباب و اشیاء است.

• صفاتی که الله متعال در قرآن برای خود ثابت نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث برای الله متعال ثابت نموده ایمان داشتن به آن فرض است.

• برای هیچ مسلمانی اجازه نیست از جانب الله و رسولش که در اسماء و صفات الله متعال تعطیل، تأویل، تمثیل و تکییف، و تبدیل کند.

• در مورد اسماء و صفات الله متعال تفسیری که رسول الله ﷺ و منهج سلف صالحین کرده همان برای هر مسلمان کافیست و خلاف آن عقیده داشتن فسق و یا ارتداد است.

• هر کس در صفات الله متعال خود را شریک بداند و یا صفات او را به کسی دیگری نسبت کند مشرک می‌شود.

• هر کس دعوای صفات الله متعال را به خود نسبت کند یا حکم آن را تبدیل کند طاغوت می‌شود.

• الله متعال بالای عرش استوی کرده است و مشابه به تمام مخلوقات خود نیست. کیفیت آن مجهول است، سوال در باره ذات او بدعت است، ایمان داشتن به ذات او فرض است.

• دعاء و توسل به طریقه رسول الله ﷺ انجام داده می‌شود و خلاف آن باطل است.

• هر دعاء در جا و وقت اش عبادت است و جا و وقت آن را تغییر دادن بدعت است.

• دعاء سنت و یا مستحب است، تمسخر و یا انکار دعاء کفر و ارتداد است.

توسل به سه قسم است:

• توسل به اسماء و صفات الله متعال.

• توسل به سنت های عملی رسول الله ﷺ یعنی نماز حاجات ، نماز کسوف و خسوف، نماز استخاره و مشوره، هر مشکلی که به هر عمل تعلق داشته باشد و در سنت ثابت باشد عملی کردن آن توسل به سنت است و توسل به نام رسول الله جائز نیست و حرام و شرک است.

• توسل به اعمال صالح خود و یا دعای شخص صالح زنده که عمل اش به شریعت موافق باشد.

• توسل به قبر و پیر و پیامبران و تمام غیر الله به غیر از دلیل قرآن و سنت شرک است.

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾(طه:۵)

ترجمه: [پروردگار] رحمان [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾(غافر:٥٦)

ترجمه: کسانی که در مورد آیات الهی ـ بدون اینکه دلیلی در اختیارشان باشد ـ به مجادله برمی‌خیزند، در دل‌هایشان [غرور و] تکبری است که هرگز به آن نخواهند رسید؛ پس [از شرِ آنان] به الله پناه ببر که به راستی، او شنوای بیناست.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾(شوری:١١)

ترجمه: هیچ چیز همانند الله نیست و همو شنوا و بیناست.

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾(مائده:٧٦)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «آیا چیزی را به جای الله عبادت می‌کنید که سود و زیانی برایتان ندارد؟ و [حال آنکه] الله شنوای داناست».

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾(اعراف:١٩۴)

ترجمه: بی‌گمان، آنهایی که به جای الله [به یاری و دعا] می‌خوانید، بندگان[و آفریدگان]ی همچون خودتان هستند؛ پس آنها را [در سختی‌ها به یاری و دعا] بخوانید. اگر راست می‌گویید، باید پاسخ شما را بدهند.

درس ششم

توحید حاکمیت

توحید حاکمیت از زمان رسول الله ﷺ تا ۸ قرن بنام توحید حاکمیت چیزی وجود نداشت چون خلافت های اسلامی موجود بود و حکم بما انزل الله عملی می‌شد، بعد از شکستن خلافت اسلامی انگلیس ها و مستشرقین آیات جهاد، حدود و نظام اسلامی را از نصاب های تعلیمی کشور های اسلامی به سبب نظام های شاهی، جمهوری، دموکراسی، سیکولاریزم و امارت طالبان(بعد از وفات ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله) پاک نمودند، که این طالبان جدید خود، دست نشانده‌ی روسیه و پاکستان بودند، این همه نام هایی که ذکر شد، انتخاب این ها را سران انگلیس و مستشرقین که در عقیده نصرانی و یهودی هستند و از اسلام معلومات دارند این ها را در کشور های اسلامی انتخاب نمودند، علماء و دانشمندان معاصر گفتند: چرا در کشور های اسلامی حدود الله جاری نمی‌شود؟ در جواب این سوال آیات حدود و نظام

اسلامی را که رسول الله و صحابه به آن عمل نموده بودند بنام توحید حاکمیت انتخاب کردند.

مستشرقین عبادت سیاسی مسلمان ها را برای خود نسبت می‌کردند یعنی به جای الله ما را عبادت کنید و از قانون ما اطاعت کنید و این یک کفر بزرگ است.

اصل توحید حاکمیت در توحید الوهیت داخل است، کتاب های عقیده را توسط نظام های مزدور تغییر دادند و علمای ربانی و دعوتگران مکلف شدند تا برای پاسخ به مسلمانانی که بیدار و هوشیار هستند، نظام سیاسی اسلام را بنام توحید حاکمیت به آنها جواب بگویند.

نام اینجا مهم نیست بلکه عمل کردن به تمام امور دین مهم است، این مقدمه‌ی بود برای پاسخ به سوالات فکری شما، از اینجا تعریف توحید حاکمیت شروع می‌شود.

توحید حاکمیت از کلمه‌ی حکم بما انزل الله گرفته شده و پنج تعریف دارد:

• الله تعیین کننده‌ی حدود است، حق خودش بالای بندگانش، هر گناهی که تعلق و جاری شدن حدود دارد هیچ کس اجازه‌ی عفو و بخشش آن را ندارد تازمانی که حدود الله توسط نظام اسلامی یعنی خلافت اسلامی به سر آن تطبیق شود و از آن گناه پاک می‌شود.

• الله تعیین کننده‌ی حکم قصاص است، حکم مسلمان بالای مسلمان دیگر، تا زمانی که مسلمان حق خود را نگیرد و یا نبخشد، هیچ کس اجازه ندارد حق او را ساقط نماید.

• الله تعیین کننده حکم تعزیر است، حق امرای اسلامی بالای رعیت شان، مطابق به روش سنت رسول الله و صحابه‌ای کرام باید عملی شود.

• الله متعال تعیین کنند حکم محبت و دفاع از یک مسلمان بر دیگر مسلمانان است که از مال و جان و ناموس شان دفاع بکند.

• الله متعال تعیین کننده‌ی حکم بیزاری و دشمنی با کفار و تمام نظام های کفری و جهاد و قتال با کفار و مشرکین و مرتدین و منافقین است و تطبیق حدود الله در روی زمین است.

ایمان داشتن، عملی کردن و دفاع کردن از این صفات توحید حاکمیت برای هر مسلمان فرض عین است، بیش از (۱۵۰۰) آیات قرآن کریم در مورد توحید حاکمیت است.

• در تمام صفات حاکمیت با الله متعال هیچ کسی شریک نیست.

• به غیر از الله هیچ کسی مستحق تعیین کردن حدود و قصاص و قانون و احکام اسلامی نیست.

• هر کس را در تعیین کردن قانون و احکام اسلامی با الله شریک بسازیم مشرک اکبر می‌شویم. این شرک در اطاعت و حاکمیت الله متعال است.

• هر کس دعوای قانون سازی را به خلاف کتاب الله و سنت برای خود نسبت کند یا حکم آن را تبدیل کند، طاغوت می‌شود. هر کس

که به آن عمل کند یا دفاع کند یا فیصله کند یا راضی باشد، همه‌ی اینها طواغیت هستند.

• تمام قانون و احکام اسلامی به روش رسول الله ﷺ و صحابه کرام تطبیق می‌شود و خلاف آن باطل است.

• هر قانونی که به ضد شریعت الله نباشد مثل قانون اسباب و تکنالوژی جائز و مباح است تا زمانی که سبب تبدیلی حکم الله و سنت رسول الله نشود.

عمل کردن به قانون و احکام یک عبادت ۷۰ فیصدی در قرآن و سنت بیان شده، اگر قانون اسلام عملی شود عبادت الله متعال شده و اگر قانون غیر اسلامی را عملی کنند کفار را عبادت کرده اند.

تمام نصرانی ها و یهودی ها می‌گویند: تطبیق حدود الله و جهاد و قتال با کفار و نظام خلافت اسلامی در بین مسلمان ها نباشد، ما با آنها هیچ مشکل نداریم، در حقیقت به نماز و روزه، حج و زکات و

تلاوت و ذکر مخالف نیستند، آنچه که به آنها ضرر می‌رساند جهاد و قتال و تطبیق حدود الله است.

اگر منکر نماز و روزه و حج و نکاح رسول الله و صحابه کافر و مرتد است، همانطور منکر جهاد و قتال و نظام رسول الله ﷺ و خلافت های اسلامی هم کفر و ارتداد است.

بعضی از مردم جاهل کفر سیاسی را انجام می‌دهند و این را مصلحت و پیشرفت دنیا و ترقی فکر می‌کنند در صورتی که ذلت دنیا و آخرت شان است، مثلا دموکرات ها، سیکولار ها و جمهوری خواه ها و امارتی هایی که با کفار حربی پیمان و دوستی می‌کنند و اجازه نمی‌دهند مسلمانی در مقابل کفار حربی جهاد و قتال کند و این دعوای الله بودن است که فرعون، نمرود و ابوجهل و ترامپ و اوباما و جوبایدن و رهبران امارت هم عملا به خود نسبت می‌کنند. پس هر کس تصدیق شان کند بنده‌ی آنها حساب می‌شود به الله و رسولش کافر و مرتد می‌شوند. عمل شان با این (۱۵۰۰)

آیات قرآن کریم مخالف است. همه‌ی مسلمانان مسوولیت دارند به تمام امور دین کامل عمل کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾(بقره:۲۰۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اسلام [و اطاعتِ الله] درآیید و از [راه‌ها و] گام‌های شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾(نحل:۳٦)

ترجمه: یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». الله برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجامِ تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است.

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾(یوسف:۴۰)

ترجمه: شما به جای او [معبودی را] عبادت نمی‌کنید، مگر نام‌هایی [بی‌معنی] که خود و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید. الله هیچ دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمانروایی، تنها از آن الله است [و] فرمان داده است که جز او را عبادت نکنید. این همان دین راست و استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾(مائده:۴۴)

ترجمه: و هر کس بر [اساس قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، کافر است.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾(توبه:۳۱)

ترجمه: [این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح ـ پسر مریم ـ را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛

حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به‌حق] جز او نیست. او تعالی از آنچه [با وی] شریک قرار می‌دهند، منزه است.

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾(مائده:۵۰)

ترجمه: آیا آنان حکم [و داوری بر اساس موازین] جاهلیت را می‌خواهند؟ و برای اهل یقین، حکم [و داوریِ] چه کسی بهتر از الله است؟

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾(تین:۸)

ترجمه: آیا الله بهترین داور [و حاکم مطلق] نیست؟

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾(انسان:۲۴)

ترجمه: پس بر حُکم پروردگارت شکیبا باش و از هیچ یک از گناهکاران و بی‌دینان آنان فرمان مبر.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾(نساء:٦٥)

ترجمه: نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دلِ خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند.

درس هفتم

شناخت دین و اسلام

دین در لغت به معنی تمام عبادت ها می‌باشد و در اصطلاح عبادات به چهار قسم است:

- عبادات اعتقادی: شناخت الله متعال به توحید و رد شرک.
- عبادات عملی: نماز، روزه، اخلاق اسلامی و تمام عبادات بدنی.
- عبادات مالی: دادن زکات، انفاق فی سبیل برای مجاهدین و مساکین، تجارت و کسب حلال.
- عبادات سیاسی: ایمان داشتن و عملی کردن و دفاع کردن از حکومت و نظام رسول الله ﷺ و خلافت های اسلامی از صحابه شروع تا قیامت، جهاد و قتال با کفار و نظام های کفری و تطبیق حدود الله در روی زمین، عملی کردن این صفات عبادت سیاسی مسلمان ها است، به همه فرض است.

تعریف اسلام: اسلام در لغت به معنی تسلیم شدن کامل به تمام امور الله متعال و عملی کردن تمام سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم به روش سلف صالحین و اجتناب کردن از تمام صفات کفر و فسق و انواع منکرات.

از آداب اسلامی و مستحبات شروع تا فرض عین تمام امور ظاهری را مطابق قرآن و سنت عملی نمودن، از تمام اقسام کفر و منکرات که به ظاهر قرآن و سنت ثابت شود اجتناب کردن، حکم توحید و ولاء و براء، کفر بالطاغوت و دفاع کردن از تمام امور اسلام و در جا و وقتش عملی نمودن.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾(آل عمران:۱۹)

ترجمه: در حقیقت، دین [پسندیده] نزد الله همان اسلام است؛ و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد [و

حجت بر آنان تمام شد]. آن [اختلاف و تفرقه] هم به خاطر سرکشی و حسدی [بود] که میانشان وجود داشت؛ و هر کس به آیات الله کفر بورزد، [بداند که] الله در حسابرسی سریع است.

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾(آل عمران:۸۵)

ترجمه: هر کس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است.

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾(غافر:۱۴)

ترجمه: [ای مردم! تنها] الله را با خلوصِ اعتقاد بخوانید؛ هر چند کافران خوششان نیاید.

درس هشتم

تعریف ایمان و احسان

ایمان در لغت به معنی باور داشتن به تمام امور غیبی الله متعال که در قرآن و سنت ذکر شده و در اصطلاح ایمان سه اصل دارد، هفت شرط دارد و دو تعریف.

سه اصل ایمان:

- اقرار به زبان به تمام امور الله متعال و تمام سنت های رسول الله ﷺ که شامل امر و نهی است.

- تصدیق به قلب به تمام امور الله متعال و به تمام سنت های رسول الله ﷺ که شامل امر و نهی است.

- عمل بالجوارح به تمام امور دین عمل کردن و اجتناب از تمام صفات کفر و منکرات که شامل امر و نهی است.

هفت شرط ایمان در آمنت بالله ذکر شده..

- ایمان به الله متعال

- ایمان به ملائکه
- ایمان به کتاب های آسمانی
- ایمان به پیامبران
- ایمان به ایمان به روز آخرت
- ایمان به تقدیر خیر و شر غیبی که از جانب الله متعال است و خیر و شر کسبی فعل اختیاری بنده است با آن حساب و کتاب می‌شود
- ایمان به زنده شدن بعد از مرگ.

این همه‌ی شرط های ایمان است که انکار از آن کفر است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾(نساء:١٣٦)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که پیش از این فرستاده

است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگانِ او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهیِ دور و درازی افتاده است.

دو تعریف ایمان:

• ایمان تمام پیامبران و ملائکه ها همیشه زیاد می‌شود و کم نمی‌شود و از گناهان کبیره و صغیره معصومند.

• ایمان تمام مسلمین به اعمال صالح زیاد می‌شود و با گناهان کم می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾(تحریم:٦)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزمِ آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید؛ [آتشی که] فرشتگانِ خشن و سختگیر بر آن، [گمارده شده‌اند] که هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾(بقره:١٣٦)

ترجمه: [ای مؤمنان، به اهل کتاب] بگویید: «ما به الله ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] نازل گردید و [همچنین] به آنچه که به موسی و عیسی داده شده است و به آنچه که به پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است؛ [آری به همهٔ آنان ایمان می‌آوریم] و میان هیچ یک از ایشان تفاوت نمی‌گذاریم و ما [همگی] تسلیمِ الله هستیم».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾(انفال:٢)

ترجمه: بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾(توبه:۵۱)

ترجمه: بگو: «هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است. او [دوست و] کارسازِ ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾(اعراف:۵۷)

ترجمه: او ذاتی است که پیشاپیشِ [بارانِ] رحمتش، بادها را بشارت‌بخش می‌فرستد تا ابرهای سنگین‌بار [از آب] را [بر دوش] کشند [و] آن را به سوی سرزمینی [خشک و] مرده می‌فرستیم؛ آنگاه بر آن [سرزمین،] آب فرو می‌باریم و با [برکتِ] آن [آب] هر گونه میوه‌ای برمی‌آوریم. این‌گونه، مردگان را [نیز از قبر] خارج می‌سازیم؛ باشد که پند گیرید.

تعریف احسان و تزکیه:

احسان در لغت به معنی نیکوکاری و تزکیه به معنی پاک کردن نفس از تمام صفات کفر و شرک و منکرات، پابندی به تمام فرائض، واجبات و سنت ها و مستحبات و آداب اسلامی، و تلاوت قرآن و ذکر و خدمت و نوافل، اخلاق اسلامی، دعاء و تواضع و توبه همه‌ی این صفات را به طریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دادن پاکی نفس حاصل می‌شود. و اجتناب از تمام اقسام شرک و کفر و منکرات مثل از گناهان کبیره تا کبیره و کفر و شرک اجتناب کردن همیشگی. از بخل و حسد و کینه، غیبت، بدعت، خرافات، بدگمانی، و تمام صفات رزیل اجتناب کردن تزکیه‌ی نفس حاصل می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾(احزاب:۴۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید

﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾(احزاب:۴۲)

ترجمه: و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستایید.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى﴾(اعلی:۱۴)

ترجمه: یقیناً کسی که خود را [از کفرو گناه] پاک کند، رستگار خواهد شد؛

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾(اعلی:۱۵)

ترجمه: و [نیز کسی که] نام پروردگارش را یاد کند و نماز بگزارد.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾(جمعه:۲)

ترجمه: و ذاتی است که از میان بی‌سوادان، پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخوانَد و آنان را پاک گردانَد و کتاب [= قرآن] و حکمت [= سنت] به آنان بیاموزاند؛ و به راستی که آنان پیش از این[که پیامبر به سویشان فرستاده شود]، در گمراهیِ آشکاری بودند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾(نحل:۹۰)

ترجمه: در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید.

درس نهم

شناخت اهل سنت والجماعت

اهل سنت در لغت به معنی تابع دار به تمام سنت های رسول الله ﷺ و اجتناب از تمام بدعت و خرافات و در اصطلاح: تمام امور زندگی را به ۲۳ سال سیرت رسول الله ﷺ مطابق عملی نمودن و در اختلافات به سنت و سیرت فیصله کردن و به آن فیصله کاملا راضی بودن و از اعمال خلاف سنت اجتناب کردن و ناراض بودن.

و الجماعت در لغت به معنی پیروی کردن از سلف صالحین می‌باشد و اجتناب از افراط و تفریط در امروز دین. که سلف برای صحابه کرام گفته می‌شود و در لغت به معنی پیشینیان یا قبل از شما است. و صالحین برای تابعین و تبع تابعین گفته می‌شود و همچنان تا روز قیامت برای انسان های متقی و صالح گفته می‌شود.

کلمه‌ی سلف در ۸ جای قرآن آمده است:

افراط و تفریط این دو صفت گمراه کننده است که سبب فسق و یا ارتداد می‌شود که افراط زیادت کردن در امور دین در قول و یا

عمل می‌باشد و تفریط یعنی کم کردن از امور دین در قول و یا عمل می‌باشد.

در مورد پیروی کردن از منهج سلف صالحین در قرآن کریم (۱۵۰) آیه آمده است و رد به تمام فرقه ها و گروه های باطل می‌باشد.

اهل سنت حکم و عمل و عقیده هر شخص را در جا و وقتش تطبیق می کند، کافر، مشرک، مرتد، منافق، فاسق و مومن را. حکم اعمال و عقیده هر یک را در جا و وقتش بیان و تطبیق می کند. مثلاً: اهل سنت کسی که عملش یا عقیده اش کفر باشد کافر می گوید، کسی که عمل یا عقیده‌ی شرکی داشت او را مشرک می گوید و تعیین کننده‌ی تمام حکم الله متعال است اگر حکم هر عمل را ما قبول نکنیم این اختلاف با الله است، هر مسلمان عقل خود را باید به آیات الله تسلیم نماید و این اهل سنت گفته می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء:۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمانِ] خود اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید. اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، [یقین داشته باشید که] این [بازگشت به قرآن و سنت، برایتان] بهتر و خوش‌فرجام‌تر است.

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾(نساء:٦٩)

ترجمه: و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند [روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که الله آنان را گرامی داشته است؛ [یعنی] با پیامبران و صدّیقان [= تصدیق‌کنندگان پیامبر] و شهیدان و صالحان؛ و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!

﴿مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾

(نساء:٨٠)

ترجمه: هر کس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت، از الله اطاعت کرده است؛ و هر کس رویگردان شود، [از او اندوهگین نباش ای پیامبر؛ زیرا ما هرگز] تو را بر آنان نگهبان [و مراقب] نفرستادیم.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾(نساء:١٣)

ترجمه: اینها حدود الهی است و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است.

﴿وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾(نساء:١۴)

ترجمه: و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی نماید و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برایش عذابی خفت‌بار [در پیش] است.

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾(بقره:١٣٧)

ترجمه: پس اگر آنان [نیز] به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان آوردند، قطعاً هدایت یافته‌اند؛ و اگر پشت کنند، پس جز این نیست که قطعاً سرِ ستیز [و جدایی] دارند؛ پس [ای پیامبر، پروردگار یکتا برای حمایتِ تو کافی است و] به زودی الله [شرِّ] آنها را از تو دفع خواهد نمود و او شنوای داناست.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾(بقره:۱۳)

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود: «شما نیز همچون مردم [منصِف و واقع‌بین یعنی صحابه‌ای کرام] ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا [انتظار دارید] همچون کم‌خردان ایمان بیاوریم؟» آگاه باشید! خودشان کم‌خرد هستند؛ ولی [این را] نمی‌دانند.

درس دهم

شناخت یقین

یقین در لغت هر چیزی را در اصل او شناختن و هیچ تفاوتی بین اعمال مسلمان و امور الله متعال و سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم در الفاظ و عقیده و عمل نباشد، در اصطلاح به تمام اسماء و صفات الله متعال یقین داشتن کامل، و عقل و فکر خود را به تمام امور الله متعال و سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم تابع کردن.

به هر اندازه‌ی که مسلمان یقین به الله و رسول الله و جنت و دوزخ داشته باشد به همان اندازه اعمال نیک انجام می‌دهد و از گناهان اجتناب می کند.

محل یقین قلب و فکر مسلمان است که به تمام بدن مدیریت می کند.

هر یقینی که در قلب باشد همانطور اعمال در بدن ظاهر می‌شود، یقین صحیح از معلومات عقیده توحید و سیرت انبیاء علیهم السلام و اخلاص و تقوای صحابه‌ای کرام حاصل می‌شود.

بی رغبتی از دنیا، تفکر کردن در مورد بهشت و دوزخ و همیشه متوجه صفات الله متعال بودن، صفت بصیر بودن الله، سمیع بودن، عالم بودن، و خبیر بودن و قدیر بودن الله متعال وقتی متوجه این صفات و دیگر صفات الله متعال باشیم یقین ما زیاد می‌شود. و دشمنی با شیطان و تمام اقسام کفر و شرک و منکرات و همیشه بدگویی آنها را گفتن با این ها یقین زیاد می‌شود.

تمام اعمال مسلمانان را الله متعال به اعتبار یقین صحیح قبول می کند و در برابر انجام دادن اعمال صالح الله متعال پاداش می‌دهد و در برابر یقین کردن الله متعال مدد و نصرت غیبی خود را به بنده اش نشان می‌دهد.

به تمام خواسته های عقلی خود که مخالف به ظاهر قرآن و سنت باشد مبارزه کردن تا زمانی که به صفات بهشت و جهنم یقین

حاصل نماید مثل همان چیز هایی که در دنیا می‌بیند و با عقل خود مبارزه کردن تا که صد فیصد مطابعت عقیده اسلامی را بکند، یقین کامل می‌شود.

یقین اشتباه و باطل به آن گفته می‌شود که در قلب و فکر خود مسلمان بی اعتماد است نسبت صفات الله متعال که این کار من را الله متعال انجام داده می‌تواند یا خیر یا شاید مخلوق و اسباب می‌توانند و الله شاید شاید می‌تواند یا نمی‌تواند. این تشویش در فکر و قلب پیدا می‌شود عقیده فاسد می‌گردد و این مسلمان به امور دین عمل کردن به آن سخت می‌شود، و گناه این بدتر از زنا و لواط و شراب است.

اگر تجدید ایمان و عقیده برای خود نمی‌کند یا با اهل توحید دوستی و هم‌نشینی نمی‌کند سبب ارتداد او می‌شود.

یقین صحیح به آن گفته می‌شود که سخن تمام مخلوق شما را از یک سخن الله متعال دور نسازد، فرمان تمام غیر الله جاگزین یک

امر الله نشود، روش تمام مخلوق، دانشمندان و علما و مجتهدین جاگزین یک سنت رسول الله ﷺ نشود.

در هر عملی که از جانب الله وعده بهشت داده شده، در انجام آن خود را در داخل بهشت فکر کردن، و در هر عملی که وعده عذاب و جهنم از جانب الله متعال داده شده خود را در انجام آن عمل در آتش و سوختن فکر کنید و به این یقین داشته باشی تا که نفس و عقل ات مطیع و فرمانبردار عقیده اسلامی از سرزمین قلب شما شود. مثلاً الله متعال شهید را زنده می‌گوید و عقل آن را مرده می‌گوید، الله متعال رزق بنده را از آسمان ها حواله می‌کند عقل در روی زمین می‌بیند، الله متعال زندگی همیشگی را بهشت می‌گوید و عقل در روی زمین می‌خواهد و صد سال عمر می‌کند و برای ۸۰۰ سال خانه و تعمیر برای خودش درست می‌کند. اهل یقین را عبدالله می‌گویند و اهل خواهشات را عبدالعقل یا عبدالنفس می‌گویند.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾(تکاثر:۵)

ترجمه: چنین نیست [که شما گمان می‌کنید]؛ اگر به دانشِ یقینی [و تردیدناپذیر، حقیقتِ قیامت را] می‌دانستید، [از زیاده‌خواهی و افتخار به اموال و فرزندانتان دست برمی‌داشتید].

﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾(تکاثر:٦)

ترجمه: سوگند که دوزخ را خواهید دید.

﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾(تکاثر:٧)

ترجمه: باز هم سوگند که آن را با چشم یقین خواهید دید؛

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾(واقعه:٩٥)

ترجمه: این [وعدۀ پاداش و عذاب،] یقیناً حقیقت دارد [و تردیدی در وقوع آن نیست].

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾(حجر:٩٨)

ترجمه: پس به ستایش پروردگارت تسبیح بگو و از سجده‌کنندگان باش.

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾(حجر:٩٩)

ترجمه: و تا هنگامی که مرگت فرامی‌رسد پروردگارت را عبادت کن.

درس یازدهم

شناخت اخلاص

اخلاص در لغت به معنی خالص کردن و پاک کردن اعمال از تمام صفات شرک و فسق و در اصطلاح تمام عبادت ها را از مستحب تا فرض به رضای الله متعال انجام دادم و تمام گناهان از صغیره تا کبیره و کفر را از خوف و ترس الله ترک کردن، محبت و خوف الله را در قلب خود پیدا کردن و به تشویق غیر الله عبادت ها را کم و زیاد نکردن بدون از دلیل شرعی، از آداب اسلامی تا فرض همه‌ی امور دین را عملی کردن و از تمام اعمال کفر و فسق کامل اجتناب کردن و بعد از آن خود را به پیشگاه الله متعال ملامت و گناهکار دانستن.

به انجام اعمال دینی آرامش و خوشحال شدن و با دوری از اعمال دینی پریشان و غمگین شدن و در انجام تمام اعمال دینی پاداش خود را از الله متعال طلب کردن و از تمام غیر الله بی نیاز بودن، به تصدیق و تکذیب غیر الله اعمال دین را ترک نکردن.

به تمام صفات و اعمال صالح استقامت کردن و به هر قربانی و سختی دین آمادگی داشتن و از تمام خواهشات نفس اجتناب کردن.

همیشه در مورد جنت و دوزخ و حساب و کتاب تفکر کردن، با دشمنان الله دشمنی کردن و با دوستان الله دوستی کردن، از اعمال خود راضی نشدن تا وقتی که در جنت داخل شویم. این صفات را قبل از مرگ عملی کردن اخلاص می‌گویند و از این بالاتر تخلیص می‌گویند که بعد از عملی کردن این اعمال و صفات پیدا می‌شود.

﴿قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ﴾(بقره:١٣٩)

ترجمه: [ای پیامبر، به اهل کتاب] بگو: «آیا دربارۀ الله با ما مجادله می‌کنید؟! در حالی که او پروردگارِ ما و شماست و کردار ما از آنِ ما و کردار شما از آنِ شماست؛ و ما او را با اخلاص عبادت می‌کنیم».

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾(حجر:٣٩)

ترجمه: [او] گفت: «پروردگارا، به سببِ آنکه مرا گمراه ساختی، [من نیز] در زمین [بدی‌ها را] در نظرشان نیک جلوه می‌دهم و همهٔ آنان را به گمراهی می‌کشانم؛

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾(حجر:۴۰)

ترجمه: مگر بندگان خالصِ تو از [میان] آنان، [که هدایتشان کرده‌ای]».

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾(غافر:۱۴) ترجمه: [ای مردم! تنها] الله را با خلوصِ اعتقاد بخوانید؛ هر چند کافران خوششان نیاید.

درس دوازدهم

صداقت به همراه الله و قبول کردن تمام امور او

صدق در لغت به معنی تصدیق و راستی کامل که در او هیچ خواهش نفس شامل نمی‌باشد و هیچ یک از خواسته های شخصی سبب دور شدن و فاصله از صفات و امور الله متعال و از صفات و سنت رسول الله ﷺ و از صفات و اعمال صحابه‌ای کرام و تمام مسلمین نشود، این تعریف لغوی بود.

و این حق الله و رسولش و صحابه‌ای کرام برای همه مسلمین است، عقیده داشتن و عملی کردن این صفات به هر مومن فرض عین است و از فرایض بزرگ عقیده است.

قبول، پذیرفتن امر و نهی الله متعال و سنت های رسول الله ﷺ و منهج صحابه‌ای کرام بدون از شک و تردید، غفلت تلفظی، اعتقادی و عملی می‌باشد.

بدیل این امور و صفات هیچ چیزی دیگر از تمام غیر الله و نفس خودش مورد قبول نشود، در اصطلاح با الله متعال با امور او و سنت رسول الله و منهج صحابه و حق تمام مسلمین موافق با قرآن و سنت صداقت و راستی کردن کامل این صدق است.

صداقت هیچ مخلوقی را بالاتر از امر الله و سنت رسول الله ﷺ نداند. و هیچ اشتباه و کذب خود را به امر الله و سنت رسول الله نسبت نکند. خوبی هیچ گروه و فرقه‌ی از منهج صحابه به نزد او خوبتر و زیباتر معلوم نشود و مصداق صداقت کامل صحابه‌ای رسول الله ﷺ بود و بعد از آن صادقین به کسانی گفته می‌شود که تمام امور دین را با اخلاص به روش صحابه عملی می‌کند.

ترک صدق در ابتدا فسق است و اگر به آن عادت بگیرید و عبادت اش بدانید و از آن به حیثیت دین دفاع کنید سبب ارتداد می‌باشد. مشکل بزرگ امت اسلامی امروز همین است که با الله و رسولش صادق نمی‌شوند و در بدیل کمی از مادیات دنیا همه‌ی صفات صادق بودن با الله و رسول را می‌شکنند و ترک می‌کنند.

حق صداقت اول به خالق خود باید داشته باشیم و بعد هر گاه که با خالق خود صادق نشدیم با بنده های او هرگز صادق نمی‌شویم.

بهترین صداقت مومن آن است که جان و مال و آبروی خود را فدای هر امر الله و سنت رسول الله ﷺ بسازد.

و الله متعال صفات صداقت را دوست دارد و ذات او صادق کامل است.

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾(توبه:١٠٠)

ترجمه: و پیشگامان نخستین ـ از مهاجران و انصارـ و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ‌هایی [در بهشت] برایشان مهیّا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾(حشر:۸)

ترجمه: [بخشی از این اموال،] برای فقرای مهاجری است که از خانه و اموالشان بیرون رانده شدند، [همان کسانی که] فضل و رضامندی الله را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. آنها راستگویانند.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾(حجرات:۱۵)

ترجمه: مؤمنان [حقیقی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و [لحظه‌ای در ایمانشان] تردید نکردند و با مال و جانشان در راه الله به مبارزه برخاستند؛ اینانند که [در اعتقاد و عمل] صداقت دارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾(توبه:۱۱۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و با راستگویان باشید.

﴿لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾(احزاب:۲۴)

ترجمه: [این رویدادها پیش می‌آید] تا الله راستگویان را به [پاسِ پایمردی و] راستگویی‌شان پاداش دهد و منافقان را ـ اگر بخواهد ـ عذاب کند یا توبه‌شان را بپذیرد. بی‌تردید، الله آمرزندۀ مهربان است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام:۲۱)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن کس که بر الله دروغ می‌بندد [و برایش شریک می‌پندارد] یا آیاتش را دروغ می‌انگارد؟ یقیناً ستمکاران [مشرک] رستگار نمی‌شوند.

﴿قَدْ خَسِـــرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّـــاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْـرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَـاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ (انعام:۳۱)

ترجمه: کسانی که دیدار پروردگار را تکذیب کردند، قطعاً زیان دیدند؛ [پس] هنگامی که ناگهان قیامت بر آنان فرا رسد، در حالی که بار [سنگین] گناهان خویش را بر پشتشان حمل می‌کنند می‌گویند: «ای دریغ بر ما از آنچه دربارهٔ آن [در دنیا] کوتاهی کردیم!». هان! چه بد است باری که[بر دوش] می‌کشند!

درس سیزدهم

شناخت انقیاد در امور شریعت

انقیاد در لغت به معنی سر نهادن و سر خم کردن در برابر تمام امور الله متعال و سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم، مال و جان و آبروی شخص سبب نشود که امر الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بشکند و یا ترک شود.

در اصطلاح تمام امور زندگی خود را به شریعت تسلیم کردن، هر حکم را در جا و وقتش عملی کردن در هر وقت و زمان حکم حال خود را از شریعت دانستن و در انجام تمام امور دین استقامت کردن، از امر و نهی مخلوق در امور دین اجتناب کردن، در انجام هر عمل صالح جذبه‌ی پاداش از الله متعال طلب کردن و در ترک امور دین خود را به حدود الله و توبه تسلیم کردن، به عملی کردن تمام امور دین خوشحال و راضی بودن و به ترک تمام صفات کفر و شرک و منکرات راضی بودن.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾(یونس:٦٢)

ترجمه: آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾(یونس:٦٣)

ترجمه: [همان] کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾(فصلت:٣٠)

ترجمه: [اما] کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است» سپس [از عبادت و بندگی غیر او سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پایداری کردند، [هنگام فرا رسیدن مرگشان] فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند، [و می‌گویند:] «نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد به بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید!

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾(فصلت:٣١)

ترجمه: ما در زندگی دنیا و آخرت دوستدار شماییم، و در بهشت هرچه دلتان بخواهد و درخواست کنید، در اختیار شماست.

﴿وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا﴾(جن:١٦)

ترجمه: و اینکه اگر آنها بر راه راست [اسلام]، پایداری کنند، البته با آبِ فراوان سیرابشان می‌کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾(بقره:٢٠٨)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اسلام [و اطاعتِ الله] درآیید و از [راه‌ها و] گام‌های شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست.

درس چهاردهم

برائت از شرک و مشرکین

برائت در لغت به معنی بیزاری از مشرکین و یا آزاد شدن از تمام صفات شرک و عاملین آن.

شرک به دو قسم است:

• شرک اکبر: به انجام دادن آن مومن مشرک می‌شود و از اسلام بیرون و تمام اعمال اش باطل می‌شود و خانم اش طلاق می‌شود و واجب الجهنم می‌شود.

• شرک اضغر: به انجام دادن آن مومن فاسق می‌شود و به توبه و تعزیر معاف می‌شود. شرک اضغر ریا در اعمال، فحش گفتن به ماه و زمانه، شب و روز، سردی و گرمی شرک اضغر استند.

شرک اکبر در ذات، صفات، قدرت، عبادت، اطاعت، محبت و خوف، امر و نهی، توسل و مدد خواستن و در تکبر الله متعال

کسی را شریک کردن شرک اکبر است، انجام دهنده کافر و مشرک می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء:۴۸)

ترجمه: بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را ـ برای هر کس بخواهد ـ می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بربافته است.

پنج قسم شرک مروج و جدید که توسط نصرانی ها، سیکولار ها، یهودی ها و مستشرقین به آن دعوت داده می‌شود:

• **شرک مکان:** وطن پرستی بر خلاف کتاب الله و سنت از وطن خود دفاع کردن، سرزمین های اسلامی را به مرز ها تقسیم کردن به نسبت وطنیت ولاء و براء(دوستی و دشمنی کردن).

• **شرک تکلّم:** زبان پرستی کردن یعنی به نسبت زبان های مختلف به یکدیگر دوستی و دشمنی کردن و برخلاف شریعت از زبان خود دفاع کردن می‌باشد.

• **شرک تبعیض:** قوم پرستی کردن یعنی به نسبت قومیت با یکدیگر دوستی و دشمنی کردن و مرگ یکدیگر را حلال دانستن و از قوم خود بر خلاف قرآن و سنت دفاع کردن، کفر و فسق قوم خود را از امر الله و سنت رسول الله بهتر دانستن.

• **شرک سیاسی:** رهبر پرستی کردن یعنی از رهبران گروه و حزب و وطن خود دفاع کردن بر خلاف کتاب الله و سنت، و کفر و فسق آنها را شریعت یا جائز دانستن، اگر آنها با کفار دوستی و غلامی دارند و شما از آنها دفاع می‌کنید به نسبت این که رهبر ما است.

• **شرک رهبان:** مذهب و یا گروه پرستی یعنی از مجتهدین، دانشمندان و علماء و پیران و استادان خود بر خلاف کتاب الله و سنت رسول الله سخن شان را قبول کردن و از آنها بر خلاف

شریعت دفاع کردن به نسبت محبت آنها به مسلمان دشمنی کردن، سخن آنها را به آیات و احادیث ترجیح دادن و یا برابر دانستن مثلا بعضی فرقه های گمراه وقتی که حدیث صحیح به آنها پیش می‌شود می‌گویند در مذهب ما نیست و یا در طریقه‌ی ما نیست و یا استادان ما قبول ندارند، این در حقیقت تکذیب وحی است. هر امر شریعت را که شامل قرآن و سنت است به نسبت مذاهب یا دانشمندان ترک کردن به این معنی است که دانشمندان ما مقام الله بودن و نبی بودن را دارند.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾(توبه:۳۱)

ترجمه: [این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح ـ پسر مریم ـ را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به‌حق] جز او نیست. او تعالی از آنچه [با وی] شریک قرار می‌دهند، منزه است.

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ﴾(آل عمران:۷۹)

ترجمه: برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حُکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: «به جای الله، بندگان من باشید». بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] «به خاطر آنکه کتاب [تورات] را آموزش می‌دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را] فرا می‌گرفتید، [فقیهان و دانشمندان] الهی باشید».

﴿وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾(آل عمران:۸۰)

ترجمه: و نه اینکه به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را [به جای الله،] صاحب‌اختیار [معبود] بگیرید. آیا [این شخص] شما را پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر فرمان می‌دهد؟

شرک در عبادات، قبر پرستی، پیر پرستی، کمک و مدد خواستن از مردگان، توسل ها و وسیله جستن های شرکی، نذر و ذبح و قربانی به نام غیر الله و به پیر های طریقت و صوفی ها سجده کردن و صفات علم غیب را به غیر الله نسبت کردن، این ها همه شرک اکبر است در عبادات.

بدترین شرک، شرک اطاعت در امور نظام سیاسی اسلام است، از حکام و علماء و گروه ها به ضد حدود الله، قصاص و نظام حکومت داری رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلافت های اسلامی از صحابه‌ای کرام شروع تا ظهور امام مهدی و عیسی علیهم السلام، اطاعت کردن قانون دشمنان الله را به نام دموکراسی، سیکولاریزم، جمهوریت و یا امارت قبول کردن شرک در اطاعت الله است. و آنچه که الله امر کرده را نهی کردن و آنچه نهی کرده را امر کردن این شرک در امر و نهی است که تمام حکومت های طاغوتی به این نوع شرک سیاسی و حاکمیت مبتلا هستند.

الله متعال مشـرکین را نمی‌بخشـد و بهشـت را برای او حرام گردانیده و حکم جهاد و قتال با آنها فرض است:

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾(توبه:١)

ترجمه: [این آیات،] اعلام بیزاری [و پایان تعهد] از طرف الله و پیامبرش نسبت به مشرکانی است که [شما مسلمانان] با آنان پیمان بسته‌اید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾(نساء:١١٦)

ترجمه: الله این [گناه] را که به او شرک آورده شود، قطعاً نمی‌آمرزد و غیر آن [هر گناهی] را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد؛ و هر کس به الله شرک آورَد، بی‌تردید در گمراهی دور و درازی افتاده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْـرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْـجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾(توبه:٢٨)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان قطعاً پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند؛ و اگر [به خاطر قطع تجارت با آنان] از تنگدستی بیم دارید، [بدانید که] اگر الله بخواهد، شما را از بخشش خویش بی‌نیاز می‌سازد. بی‌تردید، الله دانای حکیم است.

درس پانزدهم

کفر بالطاغوت

کفر در لغت به معنی انکار کردن یا پنهان کردن حق در برابر ظالم و یا کافر، طاغوت در لغت از کلمه‌ی طغیان گرفته شده به معنی سرکش بیجا به ضد الله و رسول و قرآن کریم، در اصطلاح طاغوت به پنج قسم است:

- شیطان و پیروان آن.
- کسی که مردم را به عبادت خود دعوت می‌کند.
- کسی که عبادتش کرده می‌شود و مردم را منع نمی‌کند و راضی است.
- کسی که دعوای علم غیب را برای خود نسبت می‌کند یا جادوگری، فال بینی و کاهنی می‌کند.

• هر کسی که به خلاف کتاب الله و سنت قانون و احکام می‌سازد یا حکم می‌کند یا فیصله می‌کند یا عمل می‌کند یا دفاع می‌کند و یا راضی می‌باشد یا اطاعت می‌کند، اینها همه طاغوت هستند.

مثل قانون سازان پارلمان یا رهبران سازمان بین الملل و یا رهبران امارت طالبان قانون می‌سازند و با کفار حربی به جای جهاد و قتال دوستی و صلح و پیمان می‌کنند و برای آنها ضمانت می‌دهند که هیچ مسلمانی اجازه ندارد در برابر شما بجنگد، تا زمانی که مسلمان منکر طاغوت نشود یعنی کافر شدن به آن، هیچ عبادت و انواع ایمان او به پیشگاه الله متعال قبول نمی‌شود. کافر شدن به طاغوت یکی از فرائض بزرگ عقیده اسلامی است.

بیزاری و دشمنی کردن، جهاد وقتال در برابر تمام سران طواغیت که کفار گذشته و امروزه هستند و قانون سازان ضد شریعت و عاملین و کسانی از آنها راضی هستند در برابر همه اینها فرض است.

هر گاه اگر طواغیت از شما راضی شدند به یقین شما در کفر قرار دارید، طواغیت از الله که خالق همه‌ی مخلوقات است راضی نشدند و از رسول الله که صادق ترین و امین ترین انسان روی زمین بود راضی نشدند چگونه از ما راضی می‌شوند اگر مسلمان باشیم؟

﴿فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾(بقره:٢٥٦)

ترجمه: پس هر کس به طاغوت [= هر آنچه به جای الله عبادت می‌شود] کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، قطعاً به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست؛ و الله شنوای داناست.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾(نساء:٧٦)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه الله پیکار می‌کنند و کافران، در راه طاغوت [و حاکمان خودکامه] می‌جنگند؛ پس با

یاران شیطان بجنگید که قطعاً نیرنگ [و نقشهٔ] شیطان ضعیف است.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره:۲۵۷)

ترجمه: الله یاور [و کارسازِ] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌بَرد؛ و کسانی که کافر شدند، [کارساز و] یاورشان طاغوت است [که] آنان را از نور [ایمان و علم] به سوی تاریکی‌ها[ی کفر و نادانی] بیرون می‌بَرد. آنان اهل آتش هستند [و] در آن جاودانند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء:۶۰)

ترجمه: [ای پیامبر،] آیا ندیدی افرادی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند،

و[لی] می‌خواهند برای داوری [به جای شریعت الهی] نزد طاغوت بروند؟ [و حُکم باطل را به جای حُکم الله بپذیرند] با آنکه به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند؛ و[لی] شیطان می‌خواهد آنان را در گمراهی دور و درازی قرار دهد.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (نحل:٣٦)

ترجمه: یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: «الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». الله برخی از آنان را هدایت کرده است و برخی از آنان نیز سزاوار گمراهی شدند. پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجامِ تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ (زمر:١٧)

ترجمه: بشارت برای کسانی است که از عبادت طاغوت [= معبودان غیر الله] اجتناب ورزیدند و [توبه‌کنان] به درگاه الهی بازگشتند؛ پس [ای پیامبر،] [بهشت را] به بندگانم بشارت بده.

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره:١٠٢)

ترجمه: و [یهود] از آنچه شیاطین در [عهدِ] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابِل نازل شده بود

[پیروی کردند]؛ و[لی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می‌گفتند: «ما وسیلۀ آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازۀ الله نمی‌توانستند به وسیلۀ آن به کسی زیان برسانند؛ و چیزی می‌آموختند که [فقط] به آنان زیان می‌رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی‌بخشید؛ و قطعاً [یهودیان] می‌دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدارِ آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند!

﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾(طه:٦٩)

ترجمه: و آنچه را که در دست راست خود داری بیفکن تا [تمام] آنچه را که ساخته‌اند ببلعد. بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط

نیرنگِ جادوگر است و جادوگر هر جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی‌گردد»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾(بقره:١٦٥)

ترجمه: [با وجود این آیات روشن،] برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و[لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند؛ و کسانی که [با ارتکاب شرک و گناهان، بر خود] ستم کردند، هنگامی که عذاب [قیامت] را ببینند، [خواهند دانست] که تمام قدرت از آنِ الله است و اینکه الله سخت‌کیفر است.

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾(بقره:١٦٦)

ترجمه: آنگاه که رهبران [گمراهگر،] از پیروان خود بیزاری می‌جویند و عذاب را می‌بینند و اسباب [و تمام روابطی که موجب نجاتشان می‌شد، همگی] قطع شود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾(بقره:١٦٧)

ترجمه: و [در آن هنگام،] کسانی که [در دنیا از رهبران گمراهگر] پیروی کرده بودند می‌گویند: «کاش بازگشتی [به دنیا] برای ما بود تا همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنها بیزاری می‌جستیم». الله اینچنین رفتارشان را که مایهٔ حسرتشان است به آنان نشان می‌دهد و [کافران] هرگز از آتش [دوزخ] بیرون نخواهند آمد.

درس شانزدهم

جهاد و قتال با کفار و مرتدین و دفاع از امور اسلام

جهاد و قتال با کفار یکی از فرایض بزرگ الله متعال در چهار کتاب آسمانی برای تمام پیامبران بیان شده و در قرآن کریم بیش از ۱۰۰۰ آیات در باره جهاد و قتال با تمام اقسام کفر و نظام های کفری آمده است، این آیات را رسول الله ﷺ در ده سال دوران مدنی عملی نمودند و بعد از وفات رسول الله ﷺ از خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه شروع تا روز قیامت جهاد و قتال به تمام امت اسلامی در برابر کفار حربی فرض عین است.

دفاع از امور اسلام دو تعریف دارد:

• **اول فرض کفایی:** زمانی که در تمام سرزمین های اسلامی صد فیصد حدود الله جاری باشد و هیچ نوع کفر و فسقی وجود نداشته باشد و تمام مال و جان و ناموس مسلمین در امان باشد و تمام سرزمین های اسلامی از موجودیت کفار حربی پاک شد در این

زمان دفاع کردن از امور اسلام فرض کفایی است چون نظام اسلامی موجود است.

• **دوم فرض عین:** در تمام سرزمین های اسلامی کم یا زیاد حدود الله جاری نشود و جان و مال و ناموس مسلمین در امان نباشد، کفار و طواغیت حربی حضور نظامی، تبلیغاتی و مالی به ضد اسلام و مسلمین داشته باشند دفاع از تمام امور اسلام به هر مسلمان فرض عین است تا زمانی که صد فیصد حدود الله جاری شود و نظام خلافت اسلامی زنده شود. تمام امت اسلامی از صفات کفر و فسق در امان باشند. هجرت و جهاد و قتال به مرد و زن، پیر و جوان، عالم و عوام، غریب و غنی بدون از اجازه پدر و مادر و علماء هجرت و جهاد به همه‌ی مسلمین فرض عین است،

هر کس هجرت و جهاد و قتال را با عقیده توحید و منهج خلافت اسلامی با امر و اطاعت عملی کند مومن کامل است، هر کس جهاد و قتال را ترک کند فاسق است، هر کس جذبه‌ی جهاد و قتال و دشمنی با کفار را نداشته باشد منافق است، هر کس

مجاهدین و یا جهاد و یا نظام اسلامی را تمسخر و یا انکار کند کافر و یا مرتد است، هر کس عقیده‌ی اسلامی به تمام این امور داشته باشد و نابینا باشد و یا از پاها فلج باشد و یا معلول و معیوب کامل باشد از جهاد کردن معاف است.

انواع مجاهدین:

- افضل جهاد در رباط و سنگر قتال با اقسام کفر است.
- دعوت دادن عملی به جهاد و قتال و خود دعوت کننده هم در رباط به امر امیر شرکت کند.
- کمک مالی و مهیاء کردن اسباب برای مجاهدین و به امر امیر در رباط هم شرکت کند.

به غیر از این صفات فسق است و تمسخر و انکار جهاد و مجاهدین و نظام اسلامی کفر و ارتداد است.

﴿انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾(توبه:۴۱)

ترجمه: سبکبار و گرانبار [به هر حالتی، برای جهاد] رهسپار شوید و با اموال و جان‌هایتان در راه الله جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال:۳۹)

ترجمه: و [ای مؤمنان،] با آنان پیکار کنید تا فتنه [ی شرک] ریشه‌کن شود و [عبادت و] دین، همه از آنِ الله گردد. پس اگر آنان [از شرک و آزار] دست برداشتند، [رهایشان کنید؛ چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند بیناست.

تشویق به جهاد و فضیلت آن:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُهُ إِلاَّ جِهَادًا فِي سَبِيلِى، وَإِيمَانًا بِى، وَتَصْدِيقًا بِرُسُلِف فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ نَائِلاً مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كُلِمَ لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ مِسْكٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلاَ أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لاَ أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلاَ يَجِدُونَ سَعَةً وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّى، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ». (م/1876)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال برای کسی‌که با ایمان به او و تصدیق پیامبرانش صرفاً برای جهاد در راه الله متعال بیرون شود، وارد شدن به بهشت را تضمین نموده است؛ و یا اینکه او را به خانه‌ای که از آن بیرون رفته همراه پاداش و غنیمتی که بدست آورده، باز می‌گرداند. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر زخمی که در راه الله متعال ایجاد شود، روز قیامت، تازه می‌گردد و رنگش، رنگ خون، و بویش، بوی مشک خواهد بود. و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، اگر برای مسلمانان، دشوار نمی‌شد، در تمام سریه‌هایی که در راه الله متعال می¬جنگند، شرکت می‌کردم؛ ولی از آنجایی که نه من می‌توانم برای آنها سواری فراهم نمایم و نه آنها این توانایی را دارند، و در عین حال، باز ماندن از همراهی

من، برایشان دشوار است، در تمام سریه‌ها شرکت نمی‌نمایم. همچنین سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، دوست دارم که در راه الله متعال بجنگم و کشته شوم؛ بجنگم وکشته شوم؛ بجنگم و کشته شوم».مجاهد في سبيل الله چه کسي است؟

«عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذِّكْرِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»». (بخاری:2810)

ترجمه: «ابو موسی رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: مردی نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: یکی بخاطر غنیمت، دیگری بخاطر نام و نشان و فردی بخاطر ریا می‌جنگد. کدام یک، مجاهد راه الله، بشمار

می رود؟ رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که برای اعلای کلمه الله بجنگد، او مجاهد راه الله است»».

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾(توبه:۲۰)

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، نزد الله مقام برتری دارند؛ و اینان همان رستگارانند.

جهاد با یهود:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اَللهُ عَنْهُ عَنْ رسول الله ﷺ قَالَ: «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا الْيَهُودَ حَتَّى يَقُولَ الْحَجَرُ وَرَاءَهُ الْيَهُودِيُّ يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ»». (بخاری: 2926)

ترجمه: «ابوهریره رَضِىَ اَللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود مگر این که شما با یهود بجنگید تا آنجا که سنگی که یهودی پشت آن، پنهان شده است، بگوید: ای مسلمان! این، یک نفر یهودی است که پشت من پنهان شده، او را بقتل برسان»

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اَللهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رسول الله ﷺ فَقَالَ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ قَالَ: «لا أَجِدُهُ». قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ

الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلا تَفْتُرَ وَتَصُومَ وَلا تُفْطِرَ»؟ قَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟» (بخاری: 2785)

ترجمه: «ابوهریره رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: عملی به من معرفی کن که با جهاد، برابر باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین عملی، سراغ ندارم». و افزود: «آیا تو می‌توانی از زمانی که مجاهد (برای جهاد) بیرون می‌رود، به مسجدت بروی و بدون احساس خستگی به نماز بایستی و بدون افطار، روزه بگیری (تا زمانی که مجاهد برگردد)»؟ آن مرد، گفت: چه کسی توانایی چنین کاری را دارد؟».

روح شهداء در کجا می‌باشد:

درباره این سخن الله متعال که می‌فرماید﴿**وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتَاۢ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩**﴾ (آل عمران: ١٦٩). ترجمه: «کسانی که در راه الله متعال کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

عَنْ َسْرُوقٍ رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتَا بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ١٦٩﴾ (آل عمران: ١٦٩). قَالَ أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ «أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ ثُمَّ تَأْوِى إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمُ اطِّلاَعَةً فَقَالَ هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا قَالُوا أَىَّ شَىْءٍ نَشْتَهِى وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا قَالُوا يَا رَبِّ نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى. فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرِكُوا». (م/1877)

ترجمه: مسروق رضی الله عنه می‌گوید: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی مفهوم این آیه پرسیدیم که الله متعال می‌فرماید﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتَا بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ١٦٩﴾(آل عمران: ١٦٩). «کسانی که در راه الله متعال کشته شده‌اند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: ما در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «روح شهدا در پرندگان سبز

رنگی وارد می‌شود. آن پرندگان، لانه‌هایی به شکل چراغ دارند که به عرش آویزان‌اند و هر کجای بهشت که بخواهند به چرا می‌پردازند. سپس به همین لانه‌هایشان برمی‌گردند. الله متعال نگاهی به آنان می‌اندازد و می‌فرماید: آیا آرزویی دارید؟ آنان می‌گویند: چه آرزویی داریم در حالی که هر کجای بهشت بخواهیم به تفریح و چرا می‌پردازیم. الله متعال سه بار سؤالش را تکرار می‌نماید. هنگامی که شهدا می‌بینند که سؤال ادامه دارد و رها نمی‌شوند، می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواحمان به جسدهایمان برگردند و یک بار دیگر در راه تو کشته شویم. وقتی الله متعال می‌بیند که نیازی ندارند، آنها را به حال خودشان می‌گذارد».

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾(عنکبوت:٦٩)

ترجمه: « کسانی که برای رضایت ما جهاد می‌کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش می‌گردانیم)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «از اینرو جهاد موجب هدایت می‌شود، هدایتی که بر اساس علم و آگاهی بنا شده است، همانگونه که فرموده الله متعال بر آن دلالت دارد: « **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ** » پس الله تعالی برای کسب که در راه او جهاد کند، پاداش هدایت و راهیابی به تمام راه های منتهی به الله را قرار داده است.

به همین دلیل امام عبدالله بن مبارک رحمه الله و امام احمد ابن حنبل رحوه الله و دیگران گفته آمد: «هرگاه مردم در چیزی اختلاف کردند پس ببینید که اهل جهاد و قتال در آن چه رأی و نظری دارند، همانا که حق همراه آنان است،

مجموع الفتاوی: ج۲۸/ص۴۴۲ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اَللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَي شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ». (م/1901)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس بمیرد و جهاد نکند و نیت جهاد هم نداشته باشد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

امام نووی رحمه الله می گوید: «و منظور این است که اگر کسی این کار(قصد نکردن برای جهاد) را انجام دهد براستی که در این صفت خود را به منافقینی که از جهاد سرپیچی کردند شبیه ساخته، پس ترک جهاد شعبه ای از نفاق است».﴿**وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ**﴾ (بقره:۲۰۷) ترجمه: و از مردم کسی [نیز] هست که جان خود را برای کسبِ خشنودی الله می‌فروشد؛ و الله نسبت به بندگان مهربان است.

صحابه رضی الله عنهم از این آیه برای حمله کردن شخص به داخل دشمن استنباط می‌کردند همانطور که عمر ابن الخطاب و ابو ایوب الانصاری و ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده اند و ترمذی و ابو داود و حاکم آن را نقل کرده اند و ابن حبان آن را صحیح دانسته اند.

درس هفدهم

الولاء والبراء

الولاء از کلمه‌ی ولایت گرفته شده به معنی جمع دوستی کردن، دوستی با الله متعال و عمل کردن به تمام امور او، دوستی به رسول الله ﷺ و عمل کردن به تمام سنت های او، دوستی کردن با صحابه‌ای کرام و عمل کردن به منهج آنها، دوستی کردن با تمام مسلمین و دفاع کردن از جان، مال، آبرو و ناموس آنها. دوستی کردن با این صفات ذکر شده از لحاظ حکم عقیده اسلامی به هر مسلمان فرض است.

با این نام های ذکر شده به پنج صفت دوستی می‌کنیم.

- دوستی عقیدتی، در قلب و فکر الله و رسول الله و صحابه‌ای کرام و مسلمین را دوست می‌داشته باشیم.

• دوستی عملی، به امور الله متعال و سنت های رسول الله ﷺ و روش و منهج صحابه و حق اتباع مسلمین عمل می‌کنیم به اندام های خود.

• دوستی تلفظی، در زبان حق همه را یاد می‌گیریم و به آن دعوت می‌دهیم و به زبان خود دفاع می‌کنیم.

• دوستی کردن کتابتی، در مورد دفاع از حق الله و رسول، صحابه و مسلمین به قلم خود تحریر می‌کنیم و نشر و پخش می‌کنیم.

• دوستی کردن مالی، مال خود را برای نافذ شدن حدود الله و سنت رسول الله ﷺ و منهج صحابه‌ای کرام و انکشافی مسلمین مصرف می‌کنیم.

این پنج صفت را در جا و وقتش عملی نمودن به هر مسلمان فرض عین است.

﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده:٥٦)

ترجمه: و هر کس الله و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، [از گروه الله است و] یقیناً گروه الله پیروزند.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده:۵۵)

ترجمه: [ای مؤمنان،] بی‌تردید، [یاور و] دوست شما فقط الله و پیامبرش و [همچنین] افرادی هستند که ایمان آورده‌اند؛ [همان] کسانی که نماز برپا می‌دارند و با فروتنی [و رضایت کامل] زکات می‌پردازند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لاَ يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ – أَوْ قَالَ لأَخِيهِ – مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». (م/45)

ترجمه: انس (رض) می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد تا زمانیکه برای همسایه‌اش ـ یا برادرش ـ دوست نداشته باشد آنچه را برای خودش دوست دارد».

لذت ایمان:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»». (بخاری:16).

ترجمه: «از انس رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد. یکی اینکه: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد. دوم اینکه: محبتش با هر کس، بخاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر، برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد»».

همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند:

عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلاَ إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فُلاَنًا لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ». (م/215)

ترجمه: عمرو بن عاص (رض) می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ آشکارا نه پوشیده و پنهانی، می‌فرمود: «آگاه باشید که فرزندان ابو

فلان، دوستان من نیستند؛ بلکه الله و مؤمنان نیکوکار، دوستان من هستند».

والبراء:

از کلمه‌ی برائت گرفته شده به معنی بیزاری و دشمنی کردن و یا آزاد شدن از تمام صفات شرک و مشرکین، بیزاری و دشمنی کردن • رئوس الطواغیت، شیطان، کفار گذشته و امروز • قانون سازان ضد شریعت • عاملین و کسانی که از قانون های طواغیت و غیر اسلامی راضی هستند.

با این سه جماعت بیزاری یعنی اجتناب کردن از آنها، و دشمنی یعنی جهاد و قتال با آنها به هر مسلمان فرض عین است، اگر به یکی از این ها دوستی و ولایت صورت بگیرد مسلمان کافر و مرتد می‌شود.

به پنج صفت بیزاری و دشمنی می‌کنیم با آنها:

• بیزاری و دشمنی کردن عقیدتی، در قلب و فکر با تمام کفار و طواغیت.

• بیزاری و دشمنی کردن عملی، یعنی جهاد و قتال و ضرر و نقصان به آنان رساندن تازمانی که یا اسلام را قبول کنند و یا از طغیان خود دست بکشند و یا جزیه پرداخت کنند، و یا تمام سرزمین های اسلامی را ترک کنند و قانون و فرهنگ شان ختم شود.چ تا به جای آن شریعت صد فیصد تطبیق و نافذ شود.

• بیزاری و دشمنی کردن تلفظی، در زبان خود بدگویی و خباثت آنها را بیان کردن و به مردم دعوت دادن.

• بیزاری و دشمنی کردن کتابتی، به قلم خود دشمنی و ضرر و نقصان و خبایث تمام انواع کفر را تحریر کردن و نشر و پخش کردن به همه‌ی امت.

• بیزاری و دشمنی کردن مالی، با مال و اقتصاد و اسباب خود برای نابودی و ختم کردن تمام کفار و طواغیت کار گرفتن.

این بیزاری و دشمنی برای هر مسلمان فرض عین است که با شیطان و پیروان او، و کسی که مردم را به عبادت خود دعوت می‌کند، و

کسی که عبادتش کرده می‌شود و راضی می‌باشد و مردم را منع نمی‌کند، و کسی که جادوگری و فالبینی و دعوای علم غیب را برای خود می‌کند، و کسی که به ضد شریعت الله قانون می‌سازد یا احکام تعیین می‌کند و یا فیصله می‌کند و یا دفاع می‌کند و یا راضی می‌باشد و کسانی که نظام می‌سازند به خلاف نظام رسول الله ﷺ و صحابه، مثل جمهوری، دموکراسی، سیکولاریزم، پارلمانی و امارت طالبان و به غیر از نظام خلافت اسلامی هر نظام دیگر که ساخته و ایجاد می‌شود باطل و حرام است.

قانون سازی صفت الوهیت الله است و نظام سازی صفت نبوت رسول الله ﷺ است و بعد از آن برای صحابه‌ای کرام اجازه‌ی نظام سازی داده شده است یعنی خلافت اسلامی، و در قرآن دلیل دارد و ثابت است.

جاگزین خلافت اسلامی هر نظامی را انتخاب کردن، این دعوای نبوت و رسالت است و این کفر اکبر است و در موجودیت قرآن و

سنت قانون و احکام دیگر ساختن این دعوای الله بودن است و کفر اکبر است.

با دوستان الله دوستی و ولایت کردن فرض است و اگر به جای آن دشمنی با برائت عملی شود، مسلمان از اسلام خارج می‌شود با دشمنان الله و رسولش بیزاری و دشمنی کردن فرض است و اگر بجای آن دوستی و ولایت با آنها شود مسلمان از دایره‌ای ایمان خارج می‌شود.

در بین اهل علم این کلمه مشهور است که فلانی ولاء و براء دارد یعنی ایمان و کفر را می‌داند و عمل می‌کند و فلانی ولاء و براء ندارد یعنی ایمان و کفر را نمی‌داند و خودش در کفر مبتلا است.

الولاء والبراء یکی از فرایض بزرگ عقیده اسلامی است که ولاء را در جای براء و همچنان براء را در جای ولاء عملی کردن انسان طاغوت می‌شود.

ولاء را در جای ولاء و براء را در جای براء عملی نمودن، ایمان کامل است.

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾(توبه:۱)

ترجمه: [این آیات،] اعلام بیزاری [و پایان تعهد] از طرف الله و پیامبرش نسبت به مشرکانی است که [شما مسلمانان] با آنان پیمان بسته‌اید.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾(نساء:۱۳۹)

ترجمه: [همان] کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی برمی‌گزینند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [باید بدانند که] همهٔ سربلندی از آنِ الله است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾(مائده:۵۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به دوستی نگیرید. آنان دوستان یکدیگرند؛ و هر یک از شما که با آنان دوستی [و همکاری] کنند، حتماً از آنهاست. بی‌تردید، الله گروه ستمکاران را [به خاطر دوستی با کافران] هدایت نمی‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾(مائده:۵۷)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دینتان را به تمسخر و بازی گرفته‌اند دوستان [خود] مگیرید؛ [خواه] از کسانی [باشند] که پیش از شما به آنان کتاب داده شده است و [خواه از] کافران؛ و اگر ایمان دارید، از الله پروا کنید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾(نساء:۱۴۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان، دوستان [خود] نگیرید. آیا می‌خواهید برای الله دلیل آشکاری به زیانِ خود [برای عذاب] پدید آورید؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء:٦٠)

ترجمه: [ای پیامبر،] آیا ندیدی افرادی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند، و[لی] می‌خواهند برای داوری [به جای شریعت الهی] نزد طاغوت بروند؟ [و حُکم باطل را به جای حُکم الله بپذیرند] با آنکه به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند؛ و[لی] شیطان می‌خواهد آنان را در گمراهی دور و درازی قرار دهد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه:٢٣)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، [آنان را] به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما که آنان را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمکارانند.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾(بقره:٢٥٦)

ترجمه: در [پذیرش] دین، هیچ اجباری نیست؛ به راستی که راه راست [و هدایت] از راه انحراف [و گمراهی] روشن شده است؛ پس هر کس به طاغوت [= هر آنچه به جای الله عبادت می‌شود] کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، قطعاً به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست؛ و الله شنوای داناست.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾(بقره:٢٥٧)

ترجمه: الله یاور [و کارسازِ] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌بَرد؛ و کسانی که کافر شدند، [کارساز و] یاورشان طاغوت است [که] آنان را از نور [ایمان و

علم] به سوی تاریکی‌ها[ی کفر و نادانی] بیرون می‌بَرد. آنان اهل آتش هستند [و] در آن جاودانند.

﴿لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾(آل عمران:٢٨)

ترجمه: مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان، دوست خود بگیرند؛ و هر کس چنین کند، هیچ پیوندی با الله ندارد [و الله از او بیزار است]؛ مگر آنکه [ضعیف باشید و ناچار شوید با نرمی در گفتار و رفتار،] خویشتن را از [آزارِ] آنان در امان دارید [و به خاطر حفظ جانتان احتیاط کنید]؛ و الله شما را از [نافرمانی] خویش برحذر می‌دارد؛ و بازگشت [همه] به سوی الله است.

درجات رفيع مجاهدين في سبيل الله:

«وَعَنْهُ رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَأَقَامَ الصَّلاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلا نُبَشِّرُ النَّاسَ؟

قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، أُرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»». (بخاری:2790)

ترجمه: «ابوهریره رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به الله و رسولش، ایمان بیاورد، نماز بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، الله تعهد نموده است که او را وارد بهشت سازد چه در راه الله جهاد کند و یا در سرزمینی که متولد شده است، بنشیند». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا به مردم، مژده ندهیم؟ فرمود: «در بهشت، صد درجه وجود دارد که الله آنها را برای مجاهدین راه خود، مهیا ساخته است و فاصله هر درجه با درجه دیگر، به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می‌باشد. پس هر گاه، چیزی از الله خواستید، بهشت فردوس را طلب کنید. زیرا که آن، بهترین و بالاترین، بهشت است». یکی از راویان می‌گوید: فکر

می‌کنم که رسول الله ﷺ فرمود: «عرش الله بر روی آن، قرار دارد و نهرهای بهشت، از آن سر چشمه می‌گیرند»».

صبح و شامي در راه الله رفتن، از دنیا و ما فیها بهتر است:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَغَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»». (بخاری: 2792)

ترجمه: «انس بن مالک رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ روایت می‌کندکه نبی اکرم ﷺ فرمود: «صبح و شامی در راه الله رفتن (جهاد کردن) از دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است»

بعد از شکستن خلافت اسلامی که ۸۰۰ سال مسلسل ادامه داشت مستشرقین، انگلیس ها با همکاری روافض مسائل بزرگ عقیده‌ی اسلامی، مثل الولاء والبراء و کفر بالطاغوت و احکام و حکم جهاد و قتال را از اکثر کتاب های اسلامی پاک کردند و همان کتاب ها را به نام خود مسلمان ها در بین امت اسلامی نشر و پخش کردند که در آن دشمنی با کفار و طواغیت نباشد تا که اثر بد آن تا امروز

هم بعضی از مسلمان های جاهل در وجود شان دیده می‌شود که این آیات و احادیث را هر کس برایشان پیش نموده و به تبلیغات یهودی ها و نصرانی ها و مستشرقین آن را تکفیری و یا افراطی و یا خوارج می‌گویند، در حقیقت این کلمات برای الله و رسولش و قرآن کریم و عملکرد تمام صحابه و تابعین و تبع تابعین یک توهین بزرگ و تمسخر است و خود این تبلیغات و کلمات کفر و ارتداد اکبر است.

اگر در این زمانه خلافت اسلامی جرمش عمل کردن به این آیات است پس شما آشکار اعلان نمایید که مشکل ما با الله و کتاب او و رسول الله و نظام اسلامی است.

اگر افراد خلافت اسلامی یا مسلمان منصف مشکل داشته باشد، این آیات و احادیث چه مشکل دارد؟ عاملین اینها در کجا هستند؟ یک کسی که به نماز و روزه و حج و زکات پیامبر و صحابه مسلمان است، چرا به نظام حکومت داری اش مسلمان نیست؟

مسلمان های بی وقوف تبلیغات کفار را بدون از معاش بر ذمه‌ی خود گرفته اند، جواب این آیات الله را چه خواهند داد؟ شما مدیر مسوول اعتراض و اختلاف هستید و یا حکم این آیات به شما هم تعلق دارد؟

هر عمل و عقیده‌ی که در وقت رسول الله و صحابه کفر و طاغوت بود تا قیامت همان کفر و طاغوت است و هر عمل و عقیده‌ی که ایمان و اسلام بود تا قیامت همان ایمان و اسلام خواهد بود. چرا مسلمانان امروزه نمی‌خواهند در حکومت داری امور سیاسی اسلام را تطبیق و نافذ نمایند؟

مخالفت با تطبیق حدود الله و جهاد و قتال و ایجاد یک نظام واحد خلافت اسلامی صفات تمام کفار گذشته و امروزه است، نباید مسلمان در این صفات با کفار مشترک و همکار باشد.

مصنف کتاب می‌گوید به ذات الله قسم است که من از طرف هیچ گروه و کتله‌ی مجبور نشده ام که این چیز ها را بنویسم بلکه این

تحقیق علمی من و حق کتاب الله و سنت رسول الله و سیاست صحابه کرام است.

تصدیق و تکذیب تمام مخلوق هم ما را متأثر نمی‌کند، مهم این است که اعمال و عقیده‌ی ما با قرآن و سنت موافق باشد نه با نظریات کفار.

به امید این که به حق عمل کنید.

درس هجدهم

موالات مکفره و موالات مفسقه

موالات در لغت به معنی ارتباطات و یا دوستی های عمومی، مکفره به معنی کافر یا مرتد شدن.

در اینجا پنج صفات از موالات مکفره ذکر می‌شود:

- دوستی کردن با کفار یا طواغیت
- دوستی کردن با عقیده کفار و طواغیت
- دوستی کردن با قانون و نظام کفار و طواغیت
- دوستی کردن با متّبعین کفار یعنی طواغیت و قانون سازان ضد شریعت.
- دوستی کردن با فرقه های باطلی که در برابر مجاهدین نظام اسلامی می‌جنگند و دلیل شرعی ندارند و جنگ خود را جهاد یا حلال می‌گویند. مثل طالبان امارت و دیگر فرقه های طاغوتی، دموکراسی و سیکولاریزم و هر کس دارای چنین عقیده و عمل

باشد حکم او ارتداد است، جنگ با مسلمان حرام است اگر حلال بدانی کفر و ارتداد است، جهاد با مسلمان حرام است و تعیین کننده حکم جهاد الله متعال است و مستحق قتال کفار و طواغیت است، جنگ خود را با مسلمان جهاد گفتن این دعوای الله بودن است برای خود، این هم کفر و ارتداد بزرگ است.

بعضی از مسلمانان امروزه حکم موالات مکفره را نمی‌دانند و بجای دشمنی با کفار یا هم‌پیمانان آنها موالات و دوستی می‌کنند با آنها. آیات قرآن و احادیث صحیح پیامبر موجود است و هیچ عذری برای مسلمان دلیل نمی‌شود که بگوید نمی‌دانستم و یادگرفتن عقیده اسلامی به هر مسلمان فرض عین است، تمام انبیاء علیهم السلام و صحابه قربانی عقیده اسلامی شدند، شما وقت یاد گرفتن نداشتید؟ الله متعال عادل است ظالم نیست و با همه‌ی مسلمان ها حساب و کتاب می‌کند و حق اوست.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

(بقره:۱۹۰)

ترجمه: و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و[لی با مُثله‌کردن و کشتن کودکان و زنان و کهنسالان] از حد تجاوز نکنید [که] به راستی، الله تجاوزگران را دوست ندارد.

﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾(بقره:۱۹۱)

ترجمه: و آنان [= مشرکان] را هر کجا یافتید، بکشید و از آنجا [= مکه] که شما را بیرون کرده‌اند اخراجشان کنید؛ زیرا فتنه [کفر و شرک و آزار رساندن به مسلمانان،] بدتر از قتل است؛ و [با وجود این،] در کنار مسجدالحرام با آنان پیکار نکنید مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند؛ پس اگر [در آنجا] با شما جنگیدند، آنان را بکشید [که] سزای کافران چنین است.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾(بقره:۱۹۳)

ترجمه: و با آنها بجنگید تا فتنه [= شرک] باقی نمانَد و دین، [خالصانه] از آنِ الله گردد. پس اگر دست برداشتند، [ستم نکنید که] ستم، جز بر ستمکاران روا نیست.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾(بقره:٢١٦)

ترجمه: [ای مؤمنان،] جهاد [در راه الله] بر شما واجب شده است، در حالی که [به سبب هزینهٔ مالی و جانی] برایتان ناخوشایند است. چه بسا از چیزی خوشتان نیاید، حال آنکه برایتان بهتر است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه برایتان شرّ است؛ و الله [خیر و شرِّ امور را] می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾(مائده:٥١)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به دوستی نگیرید. آنان دوستان یکدیگرند؛ و هر یک از شما که با آنان دوستی

[و همکاری] کنند، حتماً از آنهاست. بی‌تردید، الله گروه ستمکاران را [به خاطر دوستی با کافران] هدایت نمی‌کند.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾(نساء:١٣٩)

ترجمه: [همان] کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی برمی‌گزینند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [باید بدانند که] همهٔ سربلندی از آنِ الله است.

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾(نساء:١۴٠)

ترجمه: و [ای مؤمنان،] مسلماً [الله این حُکم را] در این کتاب [= قرآن] بر شما نازل کرده است که: «چون شنیدید [افرادی] آیات الله را انکار می‌کنند و آن را به تمسخر می‌گیرند، با آنان ننشینید تا به سخنی دیگر بپردازند. [اگر با آنان بنشینید،] در این صورت، قطعاً

شما [نیز] همانند آنان خواهید بود». بی‌تردید، الله همهٔ منافقان و کافران را در دوزخ گِردِ هم می‌آورد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾(احزاب:۱)

ترجمه: ای پیامبر، تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت نکن. بی‌تردید، الله همواره دانای حکیم است.

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾(توبه:۸۰)

ترجمه: [ای پیامبر،] چه برای آنان آمرزش بخواهی، چه آمرزش نخواهی، [سودی به حالشان ندارد. حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، الله هرگز آنان را نمی‌آمرزد؛ چرا که به الله و پیامبرش کفر ورزیدند، و الله گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.

موالات مفسقه:

موالات به معنی ارتباطات و یا دوستی های عمومی و مفسقه به معنی فاسق بودن و یا مرتکب گناه کبیره شدن که به توبه و حدود معاف می‌شود.

پنج صفت از موالات مفسقه در این بخش بیان می‌شود.

- دوستی کردن با فساق، فسق است به استثناء دعوتگری که در اصلاح آن مصروف می‌باشد و خودش مرتکب به فسق نمی‌شود و یا مجاهدی که به امر امیر می‌باشد.
- دوستی کردن به خود عمل فسق، فسق است.
- راضی شدن به عمل فسق تا وقتی محل انجام آن مهیاء شود، فسق است.
- دعوت دادن به اعمال و اسباب فسق، فسق است.
- به غیر از جبر و اکراه با کفار ظاهر خود را مشابه کردن که تصدیق و اطاعت آن نباشد، فسق است.

حکم موالات مفسقه به تطبیق حدود الله و توبه معاف می‌شود، هر مسلمان باید از تمام گناهان کبیره اجتناب کند و اگر از پیشش عملی شد خود را به حدود الله و نظام اسلام تسلیم نماید، اگر تطبیق شریعت در جای آن وجود نداشت صدفیصد توبه‌ی نصوح کند و به رحمت الله امیدوار باشد و از عذاب و خوف آن بترسد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (حجرات:۱۱)

ترجمه: هرگز نباید گروهی [از شما] گروهی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا اینان از آنان بهتر باشند؛ و زنان نیز نباید زنان دیگر را مسخره نمایند؛ چه بسا اینان از آنان برتر باشند؛ و از یکدیگر عیبجویی نکنید؛ و یکدیگر را با لقب‌های [زشت] خطاب نکنید [که این کار، مصداقِ نافرمانی از اوامر الهی است]؛ و بدترین ویژگی [برای یک مسلمان] این است که پس از ایمان‌آوردن، [فِسق

و] نافرمانی کند؛ و کسانی که توبه نکنند، [نسبت به نفس خویش] ستمکارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾(حجرات:٦)

ترجمه: ای مؤمنان، اگر شخص فاسق و منحرفی خبری برایتان آورد، تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به گروهی [بی‌گناه] آسیب برسانید و از کردۀ خود پشیمان شوید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾(حجرات:١٢)

ترجمه: ای مؤمنان، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که برخی از گمان‌ها گناه است؛ و دربارۀ یکدیگر تجسس و غیبت نکنید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادرِ مرده‌اش را بخورد؟ [حتماً] از آن نفرت دارید، [غیبت نیز به همین زشتی است]؛ از الله پروا کنید که الله توبه‌پذیرِ مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (تحریم:۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی الله توبه کنید؛ توبه‌ای خالصانه. امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی [از بهشت] وارد کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ [در] روزی که الله، پیامبر و کسانی را که همراه او ایمان آورده‌اند، خوار نمی‌کند. نورشان پیشاپیش آنان و سمت راستشان [بر روی صراط] در حرکت است؛ می‌گویند: «پروردگارا، نور ما را به تمام [و کمال] برسان [که وارد بهشت شویم] و ما را بیامرز. بی‌گمان، تو بر هر چیز توانایی».

کتاب توبه و پذیرفتن آن و وســعت رحمت الله و امور دیگر:

باب (16): روز قیامت، کافر و منافق به نعمت‌های الهی اعتراف می کنند

1933ـ أعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رسول الله ﷺ فَضَحِكَ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ»؟ قَالَ: قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ أَلَمْ تُجِرْنِى مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّى لاَ أُجِيزُ عَلَى نَفْسِى إِلاَّ شَاهِدًا مِنِّى، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، فَيُقَالُ لأَرْكَانِهِ: انْطِقِى، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلاَمِ، قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا، فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ». (م/2969)

ترجمه: انس بن مالک می‌گوید: ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که خندید و فرمود: «آیا علت خندیدن مرا می‌دانید»؟ ما گفتیم: الله متعال و پیامبرش بهتر می‌دانند. رسول الله ﷺ فرمود: «من از روش صحبت کردن بنده با پروردگارش می¬خندم؛ بنده به پروردگارش

می‌گوید: مگر تعهد نداده¬ای که به من ستم نکنی؟ الله متعال می‌فرماید: بلی. بنده می‌گوید: من بجز خودم، هیچ گواه دیگری را نمی‌پذیرم. در این هنگام، بر دهانش مُهر می‌زنند و به اعضایش می‌گویند: صحبت کنید. پس اعضایش، اعمال او را بازگو می‌کنند. بعد از آن، او را آزاد می‌گذارند تا صحبت کند. او به اعضایش می‌گوید: هلاک و نابود شوید؛ من از شما دفاع می‌کردم».

درس نزدهم

نواقض و شکننده های اسلام

نواقض در لغت به معنای شکستن اصل امور عقیده که در ظاهر بنام اسلام و ایمان معروف است، بعضی از اعمال و عقاید و کلمات تلفظی می‌باشد که امر الله و سنت رسول الله و شعائر عمومی اسلام را رد می‌کند و مومن به انجام این اعمال یا کلمات یا عقیده داشتن از اسلام بیرون می‌شود و در کفر داخل می‌شود. در آیات قرآن کریم این حکم واضح ذکر شده و در بعضی از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید که (در آخرالزمان امتم به حالتی می‌رسد که بعضی شان صبح مومن هستند و شب کافر و یا شب کافر هستند و روز مومن)

یعنی نواقض اسلام را انجام می‌دهند و از اسلام بیرون می‌شوند تا زمانی که متوجه به حکم عقیده اسلامی شوند یا توبه یا استطابه داده می‌شوند یا تجدید ایمان می‌کنند و بعد در اسلام داخل می‌شوند، اگر در عملی کردن نواقض اسلام از دنیا رفتند به غیر

ایمان و اسلام می‌باشند. پس برای هر مسلمان یاد گرفتن نواقض اسلام فرض عین است و از آن اجتناب کردن برای تمام امت اسلامی فرض عین است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾(مائده:۵۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر یک از شما که از دین خود برگردد [به الله زیانی نمی‌رساند]، الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او تعالی را دوست دارند، [آنان] نسبت به مؤمنان فروتن [و مهربان] و در برابر کافران سرسخت هستند، در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این فضل الله است که به هر کس بخواهد می‌بخشد؛ و الله گشایشگرِ داناست.

از مستحب شروع تا فرض که در قرآن و حدیث صحیح ثابت باشد شامل دین است و انکار آن یک یا زیاد اش، کفر و ارتداد است و از اموری که الله متعال منع کرده که شامل گناانه کبیره تا اقسام کفر می‌باشد را کسی قبول نکند در کفر و ارتداد داخل می‌شود، خلاصه‌ی دین یک نام نیست بلکه شامل هر امر و نهی الله است.

قرآن کریم از آداب اسلامی، مستحبات، سنت ها، واجبات و فرائض، مکمل حکم شان را بیان نموده است، اگر از عمل یا عقیده یا از الفاظ این احکام ذکر شده انکار صورت بگیرد کفر و ارتداد است.

قرآن کریم و احادیث صحیح از بی ادبی، گناه صغیره و یا کبیره الی کفر و شرک انجام دادن با دلیل منع نموده، اگر به این دلایل تلفظی، عملی یا عقیدتی تمسخر و یا انکار صورت بگیرد کفر و ارتداد است.

بعضی از مردم جاهل از چندین حکم الله متعال که امر است و یا نهی است انکار می‌کنند و در کفر داخل می‌شوند و خود را به نماز خواندن مومن می‌دانند.

از تمام خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنم که کوشش کنید که همه‌ی دروس عقیده را حفظ نمایید و بالخصوص این درس که نواقض اسلام است را صدفیصد حفظ اش لازم است زیرا در وقت انجام دادن اعمال کفر و ایمان به یاد شما می‌باشد ان شاء الله.

نواقض اسلام:

- در ذات الله کسی را شریک کردن شرک اکبر است یعنی بر الله ولد و والد، معاون و یا سکرتر را با ذات او شریک کردن شرک اکبر است.

- در صفات الله کسی را شریک کردن شرک اکبر است یعنی به این عقیده باشد که غیر الله بدون از اسباب و وسایل هر چیز را می‌بیند و یا می‌شنود و یا خبر دارد این شرک در صفات الله است.

• شرک در قدرت الله، قدرت مخلوق و اسباب و اشیاء را برابر با قدرت الله دانستن شرک اکبر است.

• شرک در عبادت، رکوع و سجده به غیر الله کردن و یا غیر الله را مستحق عبادت دانستن شرک اکبر است. مثلاً نذر و ذبح و قربانی بنام غیر الله شرک در عبادت است.

• شرک در اطاعت الله، قانون و احکامی که ضد شریعت باشد قبول کردن و یا اطاعت کردن شرک اکبر در اطاعت است. مثلاً ضد آیات و احادیث از مخلوق اطاعت کردن.

• شرک در محبت و خوف الله، مخلوق را به درجه‌ی محبت الله دوست داشته باشی شرک در محبت است و از مخلوق خوف و ترسیدن به درجه‌ی الله بودن این شرک در خوف الله است. مثلاً محبت مخلوق سبب دشمنی شما به امر الله شود یا خوف مخلوق سبب مخالفت شما به امور الله شود.

• شرک در امر و نهی الله، حلال الله را حرام دانستن و حرام الله را حلال دانستن، با دوستان الله دشمنی کردن و با دشمنان الله دوستی کردن این تبدیلی امر شریعت است و شرک اکبر در امر و نهی الله است.

• شرک در تکبر الله، به حدی کبر و تکبر اختیار کردن که شخصی خود را بی نیاز از عبادت الله بداند این شرک در تکبر الله است.

• شرک در توسل و استمداد و مدد خواستن از الله، یعنی مافوق صلاحیت مخلوق از مخلوق کمک و مدد خواستن، از قبر و اولیاء الله شفاء و طلب فرزند کردن و آنها را مالک خیر و شر دانستن، فایده و ضرر به آنها نسبت کردن مثلا از علی رضی الله عنه، امام حسین، شیخ عبدالقادر جیلانی، یا از رسول الله کمک و مدد خواستن یا به نام های شان فریاد زدن شرک اکبر است.

• اقسام کفر را تکفیر نکردن یعنی کسی را که الله متعال کافر گفته یا مشرک گفته یا مرتد گفته و یا منافق اعتقادی گفته است در اعمال یا الفاظ یا عقیده، الله متعال حکم کفر آنها را می‌گوید و شما

نمی‌گویید به این معنی است که الله دروغ گفته معاذ الله و یا نمی‌داند.

- کافر را از مسلمان بهتر دانستن از نواقض اسلام است.
- به قضاء و قدر یا تقدیر تمسخر یا انکار کردن کفر است.
- به جنت و دوزخ تمسخر و انکار کردن کفر است.
- با کفار موالات و دوستی کردن کفر است. با کفار حربی که شامل کفار تبلیغاتی به ضد اسلام، و کفار مالی به ضد اسلام و یا نظامی به ضد اسلام، با همه‌ی اینها دوستی کردن کفر است و کفاری که زیر نظام خلافت اسلامی زندگی می‌کنند به امر امیر و جزیه می‌پردازند و معاملات و روابط عمومی با آنها جائز است تا زمانی که به ضد اسلام یا مسلمین فعالیت نکنند، در زمانه‌ای ما اکثر کفار دنیا یا به ضد اسلام تبلیغات می‌کنند یا مال مصرف می‌کنند و یا افراد نظامی تربیت می‌کنند یعنی تمام کفار امروزه حربی هستند.

• صفات یا اعمال فسق را به انبیاء علیهم السلام نسبت کردن و یا از رسالت و نبوت آنها انکار و یا تمسخر کردن کفر است.

• تصدیق کردن جادوگر و فال بین و یا کسی که دعوای علم غیب را به خود نسبت می‌کند کفر است.

• صفات و اعمال فسق را به ملائکه نسبت کردن تمسخر و یا انکار آنها کفر است.

• جاری شدن حدود الله را در روی زمین بد دانستن و یا تمسخر کردن و یا ناراض شدن کفر است.

• تمسخر و یا انکار از مقدس بودنِ بیت المقدس، مکه مکرمه، مدینه منوره یا تمام مساجد روی زمین، کفر است.

• عمل کردن به سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم را بد دانستن و یا تمسخر و یا انکار کردن کفر است.

• قانون خلاف شریعت یا غیر الله را برابر به امور دین دانستن کفر است.

• تمسخر یا انکار شعائر اسلام از مستحب شروع تا فرض کفر است، مثلا اذان، نماز جماعت، ریش، حجاب، مجاهدین.

• از جنت بی نیازی کردن و طلب جهنم کردن کفر است.

• حرام را حلال و حلال را حرام دانستن کفر است.

• از دین هیچ چیزی را نمی‌داند و قصد و اراده‌ی یاد گرفتن هم ندارد کفر است.

• دارالکفر را از دارالاسلام بهتر و افضل دانستن کفر است.

• انجام دادن بدعت را حلال یا عبادت یا جائز دانستن بدون از جبر و اکراه یعنی خطر مرگ کفر است.

• تمسخر یا انکار از منهج صحابه‌ای کرام یا به صحابه یا ازدواج رسول الله ﷺ فحش گفتن کفر است مثلا روافض و شیعه ها در این عمل داخل هستند و حکم شان کفر است. الله متعال در سوره نور و احزاب ١٦ آیات به پاکدامنی عایشه رضی الله عنه نازل کرده.

• تمسخر به علماء ربانی و یا دعوتگران دین به نسبت بیان حق یا دفاع از امور شریعت کفر است.

• از وطن دفاع کردن بر خلاف شریعت و آن را حلال و جائز دانستن کفر است.

• از قوم و زبان دفاع کردن بر خلاف شریعت و دوستی و دشمنی کردن بخاطر قومیت و مرگ یکدیگر را حلال و جائز دانستن کفر است.

• از رهبران مرتد و طواغیت که هم پیمان کفار هستند دفاع کردن کفر است.

• سخن علما و مجتهدین و مذاهب و استادان را از آیت قرآن و از حدیث صحیح رسول الله بهتر و خوبتر دانستن کفر است.

اگر کسی در این اعمال یا صفات مبتلا شده باشد صد فیصد توبه نماید و تجدید ایمان کند مومن می‌شود و از این عملکردها صد

فیصد بیزار باشد و این توبه دوبار و سه بار اجازه نیست و این توبه یکبار است.

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾(توبه:٦٥)

ترجمه: و اگر از آنان بپرسی: [«چرا تمسخر می‌کردید؟»] مسلّماً می‌گویند: «ما جدی نمی‌گفتیم و [شوخی و] بازی می‌کردیم». بگو: «آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟»

﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾(توبه:٦٦)

ترجمه: عذر نیاورید. به راستی که شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر گروهی از شما را [به خاطر توبه‌شان] ببخشیم، گروهی دیگر را [به سببِ سرکشی و ترک انفاق] عذاب خواهیم کرد؛ چرا که بی‌تردید، آنان تبهکار بودند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾(نساء١٣٧)

ترجمه: بی‌تردید، کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند و پس از آن ایمان آوردند و باز کافر شدند و آنگاه بر کفر [خود] افزودند، الله هرگز بر آن نیست که آنان را ببخشاید و به راهی [راست که به سعادت ابدی ختم می‌گردد] هدایتشان کند.

﴿مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (نساء:۸۰)

ترجمه: هر کس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت، از الله اطاعت کرده است؛ و هر کس رویگردان شود، [از او اندوهگین نباش ای پیامبر؛ زیرا ما هرگز] تو را بر آنان نگهبان [و مراقب] نفرستادیم.

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (نجم:۳)

ترجمه: و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (نجم:۴)

ترجمه: [آنچه می‌گوید] نیست جز وحی [الهی] که به [او] وحی می‌شود.

تمام این اقسام نواقض اسلام که ذکر شد شامل حکم آیات قرآن کریم است به نسبت این که حجم کتاب زیاد نشود و به خوانندگان گرامی دشوار نشود به طور عدد به حد توان نواقض اسلام را به خدمت شما ذکر نمودیم تا که سبب اجتناب از تمام صفات کفر و شرک و ارتداد و نفاق اعتقادی در بین امت اسلامی شود. اگر و پاداش من و شما با الله متعال است.

کوشش زیاد نمایید این درس را به اکثری از مسلمانان برسانید به وسیله صوت، تصویر و یا کتبی. الله متعال از شما راضی می‌شود و سبب حفاظت مسلمانان از جهنم می‌شوید ان شاءالله.

درس بیستم

حقوق رسول الله ﷺ بالای امتش

- ایمان داشتن به رسالت و نبوت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم که از جانب الله متعال انتخاب شده.

- برحق دانستن دعوت و نظام سیاسی او در دوران مکی و مدنی.

• اطاعت کردن کامل در تمام عبادات و امور زندگی به روش سنت های رسول الله ﷺ و اجتناب از بدعات و خرافات.

• هر گروه و طریقه‌ی خلاف سنت و سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را باطل و گمراه دانستن.

• ایمان داشتن به این که سخن رسول الله ﷺ وحی است و او آخرین نبی است و بعد از او وحی نازل نمی شود و ادعای نبوت را کفر و باطل دانستن.

• ایمان داشتن به این که رسول الله از گناهان صغیره و کبیره معصوم است و به اذن و اراده‌ی الله روز قیامت شفاعت کسانی را می‌کند که در دنیا اطاعت او را کرده باشند.

• ایمان داشتن به ادای رسالت کامل که رسول الله ﷺ حق دین را کامل ادا کرده است و دعوت و ابلاغ کامل دین را به طریقه احسن عملی نموده و جهاد و قتال با کفار و تطبیق حدود الله را در دوران

مدنی عملی نموده، قول و فعل و عقیده اش حق است و بر خلاف آن هر عکس العمل فسق و یا ارتداد است.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾(احزاب:۴۰)

ترجمه: محمد هرگز پدر هیچ‌یک از مردان شما [از جمله زید] نیست؛ بلکه رسول الله و خاتم پیامبران است؛ و الله همواره به همه چیز داناست.

﴿مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (نساء:۸۰)

ترجمه: هر کس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت، از الله اطاعت کرده است؛ و هر کس رویگردان شود، [از او اندوهگین نباش ای پیامبر؛ زیرا ما هرگز] تو را بر آنان نگهبان [و مراقب] نفرستادیم.

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾(نجم:۳)

ترجمه: و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾(نجم:۴)

ترجمه: [آنچه می‌گوید] نیست جز وحی [الهی] که به [او] وحی می‌شود.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾(آل عمران:۳۲)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «از الله و پیامبر [او] اطاعت کنید»؛ پس اگر پشت کردند [و سرپیچی نمودند]، قطعاً الله کافران را دوست ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد:۳۳)

ترجمه: ای مؤمنان، از الله و پیامبر اطاعت کنید و [با کفر و ریا] اعمال [شایستهٔ] خویش را تباه نکنید.

درس بیست و یکم

شناخت بدعت

بدعت در لغت به معنی نوآوری در امور امر و نهی الله و روش رسول الله از آداب اسلامی شروع تا انجام دادن فرایض، از منکرات و بی ادبی شروع تا گناه کبیره و کفر، اموری که منع شده در آن زیادت کردن بدعت است.

بدعت دو قسم است:

- بدعت فی الدین یعنی در امور دین چیزی را زیادت کردن و خیر و ثواب دانستن که الله حکم نکرده و از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست و از جمهور صحابه‌ای کرام هم ثابت نیست این بدعت حرام است و حکم آن گناه کبیره و فسق است و اگر آن را شخصی عبادت و یا حلال بداند کافر و مرتد می‌شود.
- بدعت دیگر بنام بدعت للدّین است یعنی بیرون از امور دین یعنی در اسباب و تکنالوژی چیزی جدیدی را اختراع کردن این نوع

بدعت جائز است و تا زمانی که خلاف دین و شریعت استعمال نشود اشکالی ندارد، استفاده کننده‌ی تمام اسباب انسان ها هستند و اسباب بدون از انسان قادر به نفع و ضرر نیست.

حکم بدعت از عقیده‌ی اسلامی، در حدیث صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله ﷺ فرموده اند: بدعت و بدعتی هر دو از ما نیست و در حدیث انس ابن مالک رضی الله عنه در سنن ابن ماجه روایت شده که رسول الله ﷺ می‌فرماید: تمام اعمال بدعتی به پیشگاه الله قبول نمی‌شود.

نتیجه‌ی بدعت بیرون شدن از اسلام است، در حدیثی صحیح که از ابوهریره رضی الله عنه و جمهور صحابه روایت شده که بدترین گناه بدعت است و از گناه کبیره بزرگتر و از شرک اکبر کم تر گناه بدعت است.

اگر انجام دهنده‌ی بدعت به این عقیده باشد که بدعت حرام است و فسق است و گناه کبیره است و در این ثواب و اجر نیست و

شامل دین هم نیست و اسناد ندارد، به نسبت تنبیه کردن مخلوق انجام بدهد این شخص فاسق است و مرتکب گناه بزرگی شده.

اگر در عقیده بدعت را جائز و عبادت و حلال و دارای اجر و ثواب و جزء امور دین می‌دانست، این کفر و ارتداد است زیرا تعیین کننده‌ی هر حکم دین الله متعال است و این بدعت که مخلوق از پیش خود ایجاد می‌کند در صفات تعیین کردن حکم با الله خود را و یا کسی را که بدعت را ایجاد کرده شریک ساخته. در تمام امور عبادات تعیین کننده‌ی طریقه و روش رسول اله صلی الله علیه وسلم است و اگر کسی دیگر را در تعیین کرده طریقه و روش درست و حق بدانید شرک در نبوت است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾(حجرات:١)

ترجمه: ای مؤمنان، در برابر الله و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی نگیرید؛ و از الله پروا کنید که الله شنوای داناست.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾(مائده:۳)

ترجمه: امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برایتان برگزیدم.

عَنِ الْمُغِيرَةُ بنِ شُعبَةَ رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (م/3)

ترجمه: مغیره بن شعبه رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «نسبت دادن سخن دروغ به من، مانند نسبت دادن دروغ به هیچ کسی دیگر، نیست؛ هرکس، سخن دروغی را به من نسبت دهد، جایش را در دوزخ، آماده نماید»

از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: محمد ﷺ برای مردم خطبه می‌خواند و بعد از حمد و ستایش شایسته‌ی الله می‌فرمود:

«مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ إِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ

اللَّهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْىُ محمد ﷺ وَشَرَّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وَكُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ» «هرکس الله او را هدایت کند، گمراهی کننده‌ای برای او نخواهد بود، و هرکس الله او را گمراه کند، هدایتگری برای او نخواهد بود. و بهترین سخن، کتاب الله و بهترین روش، سنت محمد ﷺ است، و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است و هر امر نوساخته‌ای (در دین) بدعت است». متفق علیه

از عبدالله بن عمرب روایت شده که محمد ﷺ فرموده است: «**لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَةٌ وَلِكُلِّ شِرَةٍ فَتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ شِرَتُهُ إِلَى سُنَّتِى فَقَدْ أَفْلَحَ وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ**» «در هر عملی نشاط و حرصی وجود دارد و به دنبال هر نشاط و حرصی سستی و آرامشی وجود دارد، پس هرکس آرامش و سستی‌اش به سوی سنت من باشد، هدایت یافته و هرکس آرامش و سستی‌اش به سوی غیر سنت من باد هلاک شده است».

از عایشه روایت شده که محمد ﷺ فرمود: «**مَنْ أَحْدَثَ في أمرنا هذا ما لَيْسَ منهُ فهو رَدٌّ**» . «هرکس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی‌شود». (صحیح مسلم)

در روایتی دیگر آمده است: «**مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ**» . «هرکس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است». (صحیح مسلم و البخاری)

لفظ «**كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ**» که در حدیث عرباض بن ساریه و جار بن عبدالله آمده عام است؛ چون لفظ «کل» از صیغه‌های عموم است و مخصصی هم در اینجا ندارد. حافظ (ابن حجر) در کتاب «فتح الباری» گفته است: این جمله با مفهوم منطوق خود یک قاعده‌ی کلی شرعی است که به منطوق آن این چنین استدلال می‌شود که این امر بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و جزو شرع نیست، چون شرع همه‌اش هدایت است. پس اگر چنانچه ثابت شد که حکم مذکور بدعت است، دو مقدمه صحت پیدا می‌کنند و نتیجه‌ی مطلوب به دست می‌آید.

درس بیست و دوم

شناخت توکل بر الله متعال

توکل بر الله متعال یکی از فرائض عقیده برای تمام امت اسلامی است و مستحق توکل الله متعال است که قدرت و نصرت و مدد او مافوق تمام مخلوق، اسباب و اشیاء است، توکل کننده هر مسلمان باید باشد، توکل اعتماد و باور و یقین و امید کامل به الله متعال است که هر کار سخت و ناممکن به نزد او سخت و مشکل نمی‌باشد و با اسباب هم نصرت می‌کند و مافوق اسباب هم نصرت می‌کند یعنی بدون اسباب هم نصرت می‌کند.

توکل اعتقاد قلبی و فکری است که مسلمان در موجودیت اسباب و یا غیر اسباب بنده‌ای مومن اعتماد کامل در صفات و قدرت خالق خود دارد و از اطاعت ومحبت الله متعال امیدوارم بر حل همه‌ی مشکلات خود از جانب الله متعال می‌باشد، توکل کار گرفتن از امور غیبی الله متعال است که برخلاف عقل و اسباب و مخلوق مدد و نصرت مسخر می‌شود.

توکل در آن قلب و فکری که از همه‌ی محبت و خوف غیر الله و تمام صفات و اقسام کفر و فسق پاک باشد جا میگیرد.

هیچ نوع بی اعتمادی بین بنده‌ای مومن و رب او وجود ندارد و چیز های بی ارزش را مثل دنیا و اسباب از الله طلب نمی‌کند، در سختی و مشکلاتی که در انجام امور دین بنده به آن امتحان می‌شود و از تمام تلاش های بندگی خود کاملاً تا به قربانی شدن آمادگی عمل دارد، در نقشه های ظاهری گمان نجات برایش نیست و اعتماد قلبی و فکری که نسبت به صفات الله متعال دارد مدد و نصرت برایش از جانب الله مهیا می‌شود.

در صفات توکل بر الله از تمام مخلوق و اسباب متأثر در رساندن خیر و شر نمی‌باشد، توکل و یقین بر اسباب و مخلوق کفر است و استفاده از اسباب موافق به شریعت جائز است و ترک اسباب گناه است و مافوق تمام مخلوق و اسباب به الله متعال به تمام امور توکل داشتن این عقیده‌ی اسلامیست.

از تمام صفات و فعل اختیاری خود مطابق به شریعت کار گرفتن و مافوق آن توکل بر الله داشتن این عقیده اسلامی است.

﴿إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾(آل عمران:١٦٠)

ترجمه: اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و[لی] اگر شما را به خود واگذارد، کیست که پس از او یاری‌تان کند؟ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند.

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾(طلاق:٣)

ترجمه: و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد؛ و هر کس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است. بی‌گمان، الله فرمان خود را به انجام می‌رساند. مسلّماً الله برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾(احزاب:۴۸)

ترجمه: و از کافران و منافقان اطاعت نکن و به آزارشان بی‌توجه باش و بر الله توکل کن؛ و همین بس که الله [یاور و] کارگزار تو باشد.

﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾(توبه:۱۲۹)

ترجمه: پس [ای پیامبر،] اگر [مشرکان و منافقان از حق] رویگردان شدند، بگو: «الله برای من کافی است. هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ تنها بر او توکل کردم و او پروردگارِ عرش بزرگ است».

درس بیست و سوم

شرایط جهاد

شرایط عمومی جهاد چهار است:

- **دروس العقیده :** یاد گرفتن عقیده اسلامی برای علماء، اساتید، مدرسین و امرای نظام اسلامی به طور تخصصی و مدلل و دانستن تمام نواقض کامل اسلام و انواع کفر و تمام عقیده های کفری و فرقه های گمراه برای عامه مسلمین در صورت تربیتی یاد گرفتن عقیده اسلامی و رد تمام عقاید کفری به هر مسلمان فرض عین است و بدون از این شرط هیچ عبادتی مورد قبول الله متعال نمی‌شود و خطر ایمان و عقیده می‌باشد.

- **فقه الصلاة:** یاد گرفتن تمام مسائل فقهی نماز و انواع آن و دانستن نواقض و تمام مفسدات آن به خواص و امراء به طور تخصصی و به عامه‌ی مسلمین به صورت تربیتی فرض است.

• **فقه الجهاد:** یاد گرفتن تمام مسائل و شرایط و ارکان و حکم عمومی جهاد و انواع آن به طور تخصصی از قرآن و سنت و روش سلف صالحین و تمام نواقض و مفسدات آن برای خواص امت در صورت تخصصی و مأمورین نظام اسلامی و عامه امت به صورت تربیتی فرض است.

• **سیاست الشرعیة:** یاد گرفتن نظام ده ساله دوران مدنی رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از آن تمام خلافت های اسلامی و ادارات و شعبات اش را با انواع آنها و ۵۲۰ آیاتی که در مورد حدود و قصاص و تعزیر وجود دارد و ۱۰۰۰ آیات جهاد و قتال و یاد گرفتن تمام نظام های کفری و نواقض آنها را با دلائل دانستن از نظام شاهی، جمهوری، دموکراسی و سیکولاریزم و امارت طالبان به طور تخصصی برای اهل علم و امراء و به صورت تربیتی برای مأمورین و عامه‌ی امت فرض است.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾(محمد:۱۹)

ترجمه: [ای پیامبر،] بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناهِ] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت‌وآمدِ [روزانه] و آرمیدن [شبانهٔ] شما را می‌داند.

درس بیست و چهارم

عذر به جهل در عقیده اسلامی

عذر به معنی معذور بودن به سبب غفلت و یاد نگرفتن عقیده اسلامی به غیر از دلیل که جبر و اکراه هم وجود ندارد برایش، اگر جهالت در عقیده دلیل باید علم هیچ حیثیتی ندارد، پس فضیلت جهل بر علم زیادتر می‌باشد. عذر به جهل در عقیده اسلامی حکم مهم و خیلی علمی و نیاز به یک تحقیق مدلل و صد فیصدی دارد، کسانی که در باره عذر به جهل جرح و تعدیل می‌کنند باید خیلی زیاد متوجه باشند که خطرناک ترین فرمول عقیده عذر به جهل و مسائل آن است.

برای این که به انسان ها هیچ دلیلی در مورد جهالت عذر نباشد:

• الله متعال تمام پیامبران را به رسالت و نبوت و برای یادگرفتن علم و عقیده اسلامی مبعوث کرد تا که برای تمام انسانیت هیچ حجت و دلیلی به جهالت آنها عذر نباشد، اگر کسی عقیده دارد که

تمام پیامبران به رسالت فرستاده شدند، آیا کفر و ایمان را بیان کردند یا نکردند؟ علم و جهل را بیان کردند یا نکردند؟ حق و باطل را بیان کردند یا خیر؟ اگر از این همه ی صفات یک کس منکر می‌باشد نام مسلمان برای او لازم نیست.

• چهار کتاب آسمانی را الله متعال برای پیامبران نازل نمود و در آنها کفر و ایمان، حیثیت علم و رد بر جهالت برای امت هر وقت دعوت داده شد، چه دلیلی بر جهالت عذر می‌باشد؟ اگر عذر دلیل می‌بود کتاب ها نازل نمی‌شد، پیامبران مبعوث نمی‌شدند، انسان ها مکلف به اعمال نیک و اجتناب از اعمال بد نمی‌بودند. هیچ دلیلی بر جهالت در عقیده عذر نیست، به اتفاق چهار کتاب آسمانی و ادیان غیر از تعریف شده.

• (۱۳) سال دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم در دوران مکی برای یاد گرفتن انواع عقیده ای اسلامی بود و رد اقسام کفر و جهالت و عذر در عقیده بود، در استفاده نکردن از (۱۳) سال دعوت رسول الله ﷺ و از ۲۵۰۰ آیات قرآن کریم در باره عقیده

توحید، رسول الله صلی الله علیه وسلم و الله و قرآن را ملامت می‌کنید یا خودتان را؟ هیچ دلیلی بر عذر بودن جهالت در عقیده اسلامی وجود ندارد به انسان ها. و حیوانات همیشه عذر دارند و مکلف هم نیستند.

• قربانی و شهادت های زیاد صحابه‌ای کرام از خلافت ابوبکر صدیق شروع تا ۸۰۰ سال برای تطبیق حدود الله و حاکم شدن توحید و رد جهل در روی زمین بود، جهالت در آن وقت در عقیده عذر نبود زیرا همه‌ی جاهلان عقیده را صحابه‌ای کرام به نام کافر و مشرک و مرتد و منافق و جاهل کشتند و مردار کردند و در جهنم فرستادند، این همه‌ی صحابه جهاد کردند یا قتل ناحق؟ اگر جهالت در عقیده اسلامی عذر می‌بود نام ابوجهل را ابوالعذر می‌گفتند. اولین کسانی که در زمان رسول الله ﷺ عذر به جهل داشته ابوجهل، ابوطالب و عبدالله ابن اَبی رئیس منافقین، بودند، چرا عذر شان قبول نشد؟ علم موجود بود،

• تصنیفات تابعین و تبع تابعین و تمام دانشمندان امت اسلامی پیش از ۵۰۰ جلد کتاب در باره عقیده اسلامی از قرآن و سنت جمع آوری شده، کسانی که تصمیم یاد گرفتن نداشتند هیچ عذری ندارند. اگر جهالت در عقیده عذر می‌بود یهود و نصارا و روافض و دیگر فرقه های گمراه هرگز باطل نمی‌بودند و جهاد و قتال با آنها فرض نمی‌شد. اگر در احکام اسلامی من از خانه‌ی شما مال یا پول و یا موتر دزدی می‌کنم عذر نمی‌شود و شما حق خود را از من می‌گیرید و مرا به احکام اسلام و حدود تسلیم می‌کنید، چگونه الله متعال و رسول الله حق خود را با موجودیت عقل سلیم و عمر و وقت و اسباب و تکنالوژی و علما و مراکز علمی، حق خود را ببخشند؟

• الله را به توحید شناختن این حق الله است و به هر مسلمان فرض عین است، اگر عقل سلیم ندارد دیوانه و مجنون است و سردی و گرمی را نمی‌داند و سیری و گرسنگی و شب و روز را نمی‌داند معاف است، برای این شخص جهالت در عقیده عذر است و یا

حیوان باشد یاد گرفتن برای گاو و خر و گوسفند و پرندگان و انواع حیوانات دیگر حکم نشده است. چرا که از نعمت عقل و بصارت محروم هستند. چه کسی خود را بر خوردن و نوشیدن و معاملات، تجارت دنیا و مکتب و پوهنتون و مدرسه انسان می‌داند و در عقیده خود را حیوان فکر می‌کند و می‌گوید جهالت در عقیده عذر است به معنای این که من انسان نیستم، این عقیده و سخن و دعوت که جهالت در عقیده عذر باشد جدید نیست و این صفت یهودی ها و نصرانی ها پیشین و روافض است.

- جهالت در عبادت عذر گفته می‌شود زیرا عبادت فاسد یا باطل می‌شود و تجدید و یا توبه و یا تطبیق حدود برایش جاری می‌شود. اما جهالت در عقیده اسلامی هیچ دلیلی از تورات، انجیل، زبور کتاب های تحریف نشده اش و قرآن کریم وجود ندارد.

به امید الله متعال که همه‌ی مسلمانان از صفات جهالت در عقیده اجتناب کنند و یاد گرفتن عقیده اسلامی را برای هر یک خود فرض بدانند.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾(محمد:١٩)

ترجمه: [ای پیامبر،] بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناهِ] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت‌وآمدِ [روزانه] و آرمیدن [شبانهٔ] شما را می‌داند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾(احزاب:۴۵)

ترجمه: ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت‌بخش و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم

﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا﴾(احزاب:۴٦)

ترجمه: و [تو را] دعوتگری به سوی الله به فرمان او و چراغی روشنی‌بخش [قرار دادیم].

﴿مَّنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾(اسراء:١۵)

ترجمه: هر کس راه [راست] یافت، جز این نیست که به سود خویش راه یافته است و هر کس گمراه شد، یقیناً به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچ گناهکاری، بارِ گناه دیگری را برنمی‌دارد؛ و ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه [میانشان] پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند].

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾(روم:۵۷)

ترجمه: در آن روز، عذرخواهیِ کسانی که ستم کرده‌اند سودی ندارد و از آنان خواسته نمی‌شود که [برای به دست آوردن خشنودی الله] عذرخواهی کنند.

﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾(غافر:۵۲)

ترجمه: روزی که عذرخواهیِ ستمگران سودی به حالشان نخواهد داشت؛ آنان از رحمت الهی به دورند و دشواری عذاب آخرت را [در پیش] دارند.

﴿إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا﴾ (نبأ:۴۰)

ترجمه: به راستی، ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم: روزی که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده است می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش من خاک بودم [و برای حساب برانگیخته نمی‌شدم»]!

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾(یونس:٦٢)

ترجمه: آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند.

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾(زمر:۹)

ترجمه: آیا [چنین مشرکی بهتر است یا] کسی که در طول شب، در حال سجده و قیام، به عبادت [الله] مشغول است و از [عذاب] آخرت ترسان است و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا

کسانی که [حق بندگی پروردگار را] می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند»

درس بیست و پنجم

اصول دین

اصول به معنی جمع اصل و بنیاد و اساس را می‌گوید و دین به معنی تمام عبادت های عقیدتی، عملی، اخلاقی، مالی و سیاسی می‌باشد، تمام این عبادات تعلق دارد به اصل و اصول.

اصول دین سه قسم است:

- توحید، الله متعال را در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات و حاکمیت و امر و نهی یگانه شناختن و از تمام صفات شرک، کفر، ارتداد و نفاق اجتناب کردن، اجابت تمام انواع عبادات به این اصل توحید تعلق دارد و قبول می‌شود و خلاف انواع توحید تمام عبادات باطل است و این اصل در چهار کتاب آسمانی بدون از تعریف و در بین تمام پیامبران اتفاقی است، آنچه که برای اهل علم ضرور است، عدد و شماره نیست بلکه تطبیق اصل دین است

• رسالت و نبوت، ایمان داشتن به رسالت و نبوت تمام پیامبران به تمام امت مسلمه فرض است و به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل کردن، صحیح بودن تمام انواع عبادات در طریقه و روش به تابع داری سنت هر نبی وقت تعلق دارد و در دین مبین اسلام تمام انواع عبادات و امور زندگی به روش سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم صحیح می‌شود ومورد قبول الله متعال است. و اجتناب از تمام انواع بدعات و خرافات در امور عبادت و زندگی برای هر مسلمان فرض است، تعیین کردن طریقه و روش در عبادات و امور زندگی حق رسالت و نبوت رسول الله ﷺ است، هر مسلمان که اصل دوم اصول دین را بداند تمام اختلافات آن ها ختم می‌شود، فیصله‌ی منصفانه سنت و سیرت رسول الله ﷺ برای تمام امت اسلامی است و راضی بودن از این نشانه‌ای ایمان و دین کامل است و ناراضی بودن از این بیرون شدن از ایمان و اسلام است.

• معاد، ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ، حساب و کتاب، بهشت و جهنم، حالات برزخ و تمام امور غیبی که شامل مقیبات برای هر مسلمان فرض است. نتیجه‌ی توحید و یکتاپرستی در عقیده و انجام دادن تمام عبادات به طریقه‌ی صحیح یعنی رسالت و نبوت بر می‌گردد به زنده شدن بعد از مرگ که نتیجه اش جنت الله برای مومنین است و نتیجه ی مخالفت به اصول دین جهنم است برای تمام کفار، ایمان داشتن به عدالت و انصاف واقعی که خود الله متعال فیصله می‌کند و رسول الله ﷺ به اذن و اراده ی الله متعال امت خود را شفاعت می‌کند، قبول کردن این برای هر مسلمان در قلب و فکر و زبان فرض است، یقین داشتن به زندگی بعد از مرگ که در اعمال صالح بهشت و در گناهان جهنم است سبب تقوا و اصلاح هر مسلمان می‌شود، زنده کننده‌ی بعد از مرگ صاحب توحید است یعنی الله متعال، شفاعت کننده‌ی امت اسلامی به اذن و اراده‌ی الله متعال رسول الله ﷺ است که صاحب رسالت و نبوت است و اتباع کننده تمام اعمال صالح در روی زمین امت اسلامی

است که بعد از مرگ همه یکجا می‌شوند، تمام امور شریعت در این سه اصل جمع و خلاصه شده است.

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾(بقره:١٣٦)

ترجمه: [ای مؤمنان، به اهل کتاب] بگویید: «ما به الله ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده است و به آنچه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] نازل گردید و [همچنین] به آنچه که به موسی و عیسی داده شده است و به آنچه که به پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است؛ [آری به همهٔ آنان ایمان می‌آوریم] و میان هیچ یک از ایشان تفاوت نمی‌گذاریم و ما [همگی] تسلیمِ الله هستیم».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾(بقره:١٨٣)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾(آل عمران:٦۴)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «ای اهل کتاب، به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما عادلانه است [و انحرافی از حق در آن نیست:] که جز الله را عبادت نکنیم و چیزی را [در قدرت و تدبیر] با او شریک نسازیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای الله، معبود نگیرند». اگر آنان [از این دعوت] روی گرداندند، پس [ای مؤمنان، به آنان] بگویید: «گواه باشید که ما تسلیم [اوامر الهی] هستیم».

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ﴾(آل عمران:۸۱)

ترجمه: و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود:] «هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم و آنگاه فرستاده‌ای [= محمد] به سویتان آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، باید به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید». [آنگاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و پیمان محکم مرا در این باره پذیرفتید؟» [آنان] گفتند: «اقرار کردیم». [الله] فرمود: «پس [بر خود و امت‌هایتان] گواه باشید و من [نیز] با شما از گواهانم».

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾(آل عمران:۸۳)

ترجمه: آیا [کافران، آیینی] جز دین الله را می‌جویند؟ حال آنکه هر کس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است ـ خواه ناخواه ـ سر به فرمان او نهاده است و [همگی] به سوی او بازگردانده می‌شوند.

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾(مائده:۴۸)

ترجمه: و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق‌کنندهٔ کتاب‌های پیشین و نگهبان و گواه بر آنهاست. پس بین آنان بر اساس آنچه الله نازل کرده است حکم کن و به جای حقیقتی که [از جانب قرآن] به تو رسیده است، از هوس‌های آنان پیروی نکن. [ای مردم،] ما برای هر یک از شما [امت‌ها] آیین و راهی روشن قرار دادیم؛ و اگر الله می‌خواست، همهٔ شما را امتی واحد قرار می‌داد؛ ولی [الله می‌خواهد] شما را در [مورد] آنچه به شما بخشیده است بیازماید؛ پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همگی شما به سوی الله است؛ آنگاه او تعالی شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌سازد.

﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾(انعام:۸۸)

ترجمه: این هدایتِ الله است که هر یک از بندگانش را که بخواهد، با آن هدایت می‌کند؛ و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه می‌شد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ﴾(انعام:۹۰)

ترجمه: آنان [= پیامبران] کسانی هستند که الله هدایتشان کرده است؛ پس [ای پیامبر،] از هدایت [و راه راستِ] ایشان پیروی کن [و به قومت] بگو: «من در برابر این [رسالت،] پاداشی از شما نمی‌خواهم. این [قرآن، چیزی] نیست مگر [یادآوری و] پندی برای جهانیان».

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾(غافر:۴۶)

ترجمه: همان آتشی که [در قبرهایشان] بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا گردد، [فرمان می‌رسد که:] «فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب درآورید»

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾(کهف:۹۹)

ترجمه: و در آن روز [که جهان پایان می‌پذیرد] آنان را [چنان] رها می‌کنیم که [از فراوانیِ جمعیت،] در هم می‌آمیزند و [همین که] در صور دمیده شد، همه را [در یک جا] جمع می‌کنیم.

درس بیست و ششم

شناخت تقدیر

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر:۴۹)

ترجمه: بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم؛

﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر:۲۱)

ترجمه: و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معیّن فرو نمی‌فرستیم.

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه:۵۱)

ترجمه: بگو: «هرگز [مصیبتی] به ما نمی‌رسد، جز آنچه الله برایمان مقرر کرده است. او [دوست و] کارسازِ ماست و مؤمنان باید بر الله توکل کنند».

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان:۲)

ترجمه: همان ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست و فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و همه چیز را آفریده است و اندازۀ هر چیز را ـ چنان که مناسبش می‌باشدـ تدبیر نموده است.

پس از نوشته شدن علم الله، قلم‌ها خشك شده‌اند «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ ٱللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُعْرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسِّرَ لَهُ»». (بخاری: 6596)

ترجمه: «از عمران بن حُصين رَضِيَ ٱللهُ عَنْهُ روایت است که مردی گفت: ای رسول الله! آیا بهشتیان و دوزخیان، مشخص شده‌اند؟ فرمود: «بلی». آن مرد گفت: پس چه نیازی به اعمال است؟ فرمود: «هرکس، عملی را انجام می‌دهد که برای آن، آفریده شده است. و یا هرکس، همان کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است»».

(همچنین هیچ کس بهشتی و یا دوزخی بودن خود را نمی‌داند. لذا همه‌ی افراد، مکلف‌اند که عمل کنند).

امر الله، مقدرّ و شدني است:

«عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ خُطْبَةً، مَا تَرَكَ فِيهَا شَيْئًا إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلاَّ ذَكَرَهُ، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ، وَجَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ، إِنْ كُنْتُ لأَرَى الشَّيْءَ قَدْ نَسِيتُ، فَأَعْرِفُ مَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ إِذَا غَابَ عَنْهُ فَرَآهُ فَعَرَفَهُ». (بخاری: 6604)

ترجمه: «حذیفه رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ برای ما خطبه‌ای ایراد کردند و در آن، تمام اموری (فتنه‌هایی) را که تا روز قیامت، اتفاق می‌افتد، بیان نمودند. بعضی، سخنان آنحضرت ﷺ را فهمیدند و برخی دیگر نفهمیدند. من هرگاه، چیزی را ببینم که فراموش کرده‌ام، بیاد می‌آورم. چنانکه اگر فردی چیزی را ببیند و با فاصله گرفتن از آن، آنرا فراموش کند، هنگامی که آنرا می‌بیند، بیادش می‌آید».

نذر، بنده را بسوي قضا و قدر، سوق می‌دهد:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا يَأْتِ ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدْ قَدَّرْتُهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ الْقَدَرُ وَقَدْ قَدَّرْتُهُ لَهُ، أَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»». (بخاری: 6609)

ترجمه: «ابوهریره رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: (الله متعال می‌فرماید): «نذر برای بنی آدم، چیزی را که مقدر کرده‌ام، تغییر نمی‌دهد. ولی تقدیر است که انسان را به سوی نذری سوق می‌دهد که من برایش مقدر نموده‌ام و بوسیله آن، چیزی از دست بخیل، بیرون می‌آورم»».

الله، میان انسان و قلب‌اش (آرزوهایش) فاصله می‌اندازد:

«عَنْ عبدالله بن عمر رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَثِيرًا مِمَّا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَحْلِفُ: «لا وَمُقَلِّبِ الْقُلُوبِ»». (بخاری: 6617)

ترجمه: «عبدالله بن عمر رَضِيَ اَللهُ عَنْهمَا می‌گوید: بسیاری از سوگندهای نبی اکرم ﷺ چنین بودند که می‌فرمود: «نه، و سو گند به ذاتی که دلها را از یک حالت به حالتی دیگر، تغییر می‌دهد»».

همه چیز به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام است حتی ناتوانی و زرنگی:

عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رسول الله ﷺ يَقُولُونَ: كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ، قَالَ: وَسَمِعْتُ عبد الله بن عمر رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ : «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ، حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ، أَوِ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ». (م/2655)

ترجمه: طاووس می‌گوید: تعدادی از اصحاب رسول الله ﷺ را دریافتم که می‌گفتند: همه چیز به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام است. همچنین شنیدم که عبد الله بن عمر رَضِيَ ٱللهُ عَنْهُمَا می‌گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «همه چیز به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام است حتی ناتوانی و زرنگی یا زرنگی و ناتوانی».

درباره‌ی اثبات تقدیر:

عَن ابي هُرَيْرَةَ رَضِيَ ٱللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «احْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِمَا، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، قَالَ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، وَأَسْكَنَكَ فِي جَنَّتِهِ، ثُمَّ أَهْبَطْتَ النَّاسَ بِخَطِيئَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالَ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ، وَأَعْطَاكَ الْأَلْوَاحَ فِيهَا تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَقَرَّبَكَ نَجِيًّا، فَبِكَمْ وَجَدْتَ اللَّهَ كَتَبَ التَّوْرَاةَ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ؟ قَالَ مُوسَى: بِأَرْبَعِينَ عَامًا، قَالَ آدَمُ: فَهَلْ وَجَدْتَ فِيهَا: ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ﴾(طه: ١٢١). قَالَ:

نَعَمْ، قَالَ: أَفَتَلُومُنِي عَلَى أَنْ عَمِلْتُ عَمَلاً كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً»؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». (م/2652)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «آدم و موسی نزد پروردگارشان، مناظره نمودند. پس آدم موسی را مغلوب ساخت. موسی گفت: تو همان آدم هستی که الله متعال تو را با دست خودش، آفرید و از روح خودش در تو دمید و به فرشتگان دستور داد تا برایت سجده کنند و بهشت را محل سکونت تو قرار داد؛ اما تو با اشتباهی که مرتکب شدی، مردم را به زمین آوردی؟ آدم گفت: تو موسی هستی؛ آن کسی‌که الله متعال تو را برای پیامبری و سخن گفتن با خودش برگزید و الواح را به تو عنایت نمود که همه چیز در آنها بیان شده است و با تو بطور خصوصی و بدون واسطه‌ی فرشته، صحبت نمود؛ حالا به من بگو که الله متعال، تورات را چند سال قبل از آفرینش من نوشته است؟ موسی گفت: چهل سال قبل. آدم گفت: آیا در تورات دیدی که: ﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ﴾ (آدم از دستور پروردگارش سرپیچی کرد؛ پس سرگردان شد.) موسی گفت:

بله. آدم گفت: آیا مرا به خاطر عملی سرزنش می‌کنی که الله متعال آن را چهل سال قبل از آفرینش من نوشته است که من آن را انجام می‌دهم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اینگونه آدم موسی را مغلوب ساخت».

تقدیر قبل از آفرینش، نوشته شده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِىَ اَللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رسول الله ﷺ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». (م/2653)

ترجمه: عبد الله بن عمرو بن عاص رَضِىَ اَللهُ عَنْهُمَا می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «الله متعال تقدیر مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آنها نوشت در حالی که عرش او روی آب، قرار داشت».

در مورد این سخن الله متعال که: ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ يُخَاصِمُونَ رسول الله ﷺ فِي الْقَدَرِ، فنَزَلَتْ: ﴿يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾ [القمر: 48-49]. (م/2656)

ترجمه: ابو هریره رَضِيَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: مشرکین قریش نزد رسول الله ﷺ آمدند و با ایشان در مورد تقدیر و سرنوشت، خصومت و جدل کردند. آنگاه این آیه نازل گردید که: (روزی، در آتش جهنم، بر چهره‌هایشان، روی زمین، کشیده می‌شوند ـ و به آنان می‌گویند: ـ لمس دوزخ را بچشید. ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.)

دستور به قوی بودن و رها کردن عجز و ناتوانی:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلٍّ خَيْرٌ، احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَلاَ تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلاَ تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَرُ اللَّهِ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». (م/2664)

ترجمه: ابو هریره رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمن قوی و نیرومند نزد الله متعال از مؤمن ضعیف، بهتر و محبوب‌تر است. و در هر دوی آنها خیر وجود دارد. تلاش کن و بدنبال کارهایی باش که برایت مفید هستند و از الله متعال، کمک بخواه و ناتوان مشو. و اگر به مصیبتی گرفتار شدی، نگو اگر من این کار را انجام می‌دادم، چنین وچنان می‌شد؛ ولی بگو: تقدیر الله متعال اینگونه بود و آنچه که الله متعال بخواهد، انجام می‌دهد؛ زیرا «اگر» دروازه‌ی وسوسه‌ی شیطان را باز می‌کند».

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾(اعراف:۱۳۱)

ترجمه: اما وقتی نیکی [و فراوانیِ نعمت] به آنان می‌رسید، می‌گفتند: «این به سبب [شایستگیِ] خود ماست» و اگر بدی [و خشکسالی] به آنان می‌رسید، به موسی و کسانی که همراهش بودند، شگونِ بد می‌زدند. آگاه باشید! سرنوشتِ شوم آنان، تنها نزد الله [و به قضا و قدر او] است؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند.

﴿قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾(یونس:۴۹)

ترجمه: بگو: «من مالک هیچ زیان و سودی برای خویش نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. هر امتی، اَجَلی دارد و آنگاه که اجلشان به سر آید، نه ساعتی [از آن] تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند».

﴿وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾(یونس:۱۰۷)

ترجمه: و اگر الله زیانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای جز او تعالی برایش نیست؛ و اگر برایت ارادهٔ خیری نماید، برای فضل [و بخششِ] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش خویش را] به هر یک از بندگانش که بخواهد، می‌رساند و او آمرزندهٔ مهربان است».

﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾(هود:٦)

ترجمه: و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهدۀ الله است و [او] قرارگاه و محل مرگش را می‌داند. همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است.

در مورد خاتمه‌ی اعمال انسان:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اَللّهُ عَنْهُ أَنَّ رسول الله ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (م/2651)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «چه بسا که یک شخص، برای مدتی طولانی، مانند اهل بهشت، عمل می‌نماید؛ اما خاتمه‌ی اعمالش، با اعمال دوزخیان می‌شود. و چه بسا که یک شخص، برای مدتی طولانی، مانند اهل دوزخ، عمل می‌نماید؛ اما خاتمه‌ی اعمالش، با اعمال دوزخیان می‌شود». (دعا کنید الله متعال همه‌ی ما را خاتمه‌ی خوبی عنایت فرماید.

در مورد تعیین اجل‌ها و تقسیم شدن رزق و روزی:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: اللَّهُمَّ مَتِّعْنِي بِزَوْجِي، رسول الله ﷺ وَبِأَبِي، أَبِي سُفْيَانَ، وَبِأَخِي، مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكِ سَأَلْتِ اللَّهَ لآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ، وَآثَارٍ مَوْطُوءَةٍ، وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ، لاَ يُعَجِّلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ حِلِّهِ، وَلاَ يُؤَخِّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ حِلِّهِ، وَلَوْ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكِ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ، لَكَانَ خَيْرًا لَكِ» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ، هِيَ مِمَّا مُسِخَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ص «إِنَّ اللَّهَ لاَ لَمْ يُهْلِكْ قَوْمًا، أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا، فَيَجْعَلَ لَهُمْ نَسْلاً، وَإِنَّ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ». (م/2663)

ترجمه: عبدلله بن مسعود رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ می‌گوید: ام حبیبه گفت: «بار الها! مرا از همسرم؛ رسول الله؛ پدرم؛ ابوسفیان؛ و برادرم؛ معاویه؛ بهره مند گردان. رسول الله فرمود: «تو از الله متعال درخواست اجل‌های تعیین شده، راه‌های طی شده (بوسیله‌ی تقدیر) و رزقهای تقسیم شده را نمودی؛ و هیچ یک از اینها قبل از موعدش، فرا نمی‌رسد؛ و بعد از رسیدن موعدش هم به تأخیر نمی‌افتد؛ اگر از الله متعال می‌خواستی که تو را از عذاب آتش

جهنم و عذاب قبر، نجات دهد، برایت بهتر بود». راوی می‌گوید: سپس مردی گفت: یا رسول الله! میمونها و خوک‌ها از امتهایی هستند که مسخ شده‌اند؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر امتی را که الله متعال هلاک سازد یا دچار عذاب گرداند، دیگر هیچ نسلی از آنها باقی نمی‌ماند. (منقرض می‌شوند و از بین می‌روند.) و این میمونها و خوک‌ها قبل از آن، وجود داشته‌اند».

چگونگی آفرینش و شقاوت وسعادت:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مسعود رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ اللّٰهُ لاَ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، فَوَالَّذِى لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

(م/2643)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رَضِیَ اَللهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ که صادق مصدوق است، فرمود: «نطفه‌ی هریک از شما به مدت چهل روز در رحم مادر، جمع می‌شود؛ سپس تا چهل روز دیگر، به شکل خون بسته در می‌آید؛ و بعد از چهل روز دیگر، به پاره گوشتی، تبدیل می‌شود. آنگاه، الله متعال، فرشته‌ای را می‌فرستد و او را به نوشتن چهار چیز، مأمور می‌کند و می‌گوید: عمل، رزق، أجل و شقاوت یا سعادتش را بنویس. آنگاه در او، روح دمیده می‌شود. پس سوگند به ذاتی که هیچ معبودی بجز او وجود ندارد که یکی از شما اعمالی انجام می‌دهد که بین او و بهشت، فقط یک ذراع، باقی می‌ماند؛ ولی تقدیرش، بر او پیشی می‌گیرد و اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد؛ در نتیجه، به دوزخ می‌رود. و شخص دیگری از شما اعمال جهنمیان را انجام می‌دهد تا جایی که بین او و جهنم، فقط یک ذراع، باقی می‌ماند؛ ولی تقدیر بر او پیشی می‌گیرد و اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد؛ در نتیجه، به بهشت می‌رود».

الله متعال دل‌ها را به هر سمت و سویی که بخواهد، سوق می دهد:

عن عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رسول الله ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ». (م/2654)

ترجمه: عبدلله بن عمرو بن عاص رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُمَا می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «قلب‌های همه‌ی فرزندان آدم مانند یک قلب، میان دو انگشت از انگشتان الله رحمان قرار دارد و به هر سمت و سویی که بخواهد، می‌گرداند». بعد از آن، رسول الله ﷺفرمود: «بارالها! ای گرداننده‌ی دل‌ها! دل‌های ما را بسوی طاعت و فرمانبرداری‌ات بگردان».

هر نوزادی بر فطرت به دنیا می‌آید:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ، هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ»؟ ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاقْرَءُوا إِنْ

شِئۡتُمۡ: ﴿ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَا لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ ﴾ [الروم: 30]. (م/2658)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) بدنیا می‌آید؛ اما والدینش، او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می‌آورند؛ همانگونه که نوزاد حیوان، هنگام ولادت، صحیح و سالم است. آیا هیچ دیده‌اید که حیوانی، گوش بریده به دنیا بیاید». سپس، ابوهریره رضی الله عنه این آیه را تلاوت کرد: ﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَا لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ ﴾ «اسلام، دین فطرت است که الله متعال، تمام انسان‌ها را مطابق فطرت سرشته و خلق نموده است؛ نباید سرشت الله متعال را تغییر داد؛ این است آیین محکم واستوار».

تقدیر یکی از فرائض عقیدتی است که ایمان داشتن به آن به هر مسلمان فرض است، تقدیر یکی از امور غیبی الله متعال است و چیز عقلی نیست، صاحب تقدیر الله متعال است، هر مسلمان مکلف است به ظاهر قرآن و سنت که شامل امر و نهی است به روش

سنت عمل نماید، برای هیچ مسلمانی لازم نیست که امر قرآن در در امور کار های نیک موجود است و نواهی قرآن در مورد رد کفر و منکرات موجود است اما مسلمان ها در بین خود در مورد تقدیر مجادله کنند.

هر مسلمان از خواص چهارگانه خود باید صدفیصد موافق با قرآن و سنت کار بگیرد بعد از آن هر خیر و شری که از استعدادهای او بالاتر اتفاق می‌افتد آن به تقدیر تعلق دارد:

• اول در مورد انجام دادن هر خیر و شر از عقل خود درست کار بگیرد، یک بخش تقدیر برای انسان این است.

• دوم از آن چیزی که چشمانش می‌بینند که مفید است یا مضر مثل آب و آتش، موافق با قرآن و سنت از چشم استفاده کند. این بخش دوم تقدیر است.

• سوم از شنیدن صدای خیر یا شر به وسیله‌ی گوش های خود موافق با قرآن و سنت کار بگیرد مثل شنیدم فلانی به فلانی می گفت

که فلانی را می‌کشیم یعنی من را، شما برای حفاظت خود بعد از شنیدن فرض است که تلاش نمایید.

• چهارم از تمام کلماتی که با زبان خود تلفظ می‌کنید در مورد خیر و شر باید موافق با قرآن و سنت باشد.

بعد از آن که این تلاش های خواص چهارگانه را کامل و موافق با قرآن و سنت عملی نمودید مکلفیت فعل اختیاری بنده این بود و بعد از آن هر اتفاقی می‌افتد او مافوق شما است و او به تقدیر غیبی تعلق دارد، شما مکلف در مورد خوب و بد گفتن اش نیستید و علم آن و حکمت او به نزد الله متعال است، اما آنچه که با فعل اختیاری بنده تعلق دارد مثل استفاده از عقل، چشم، گوش و زبان و تمام حرکات فیزیکی به عمل کردن اینها اگر موافق به شریعت باشد اجر و پاداش و بهشت است و اگر مخالف باشد با آن مواخذه می‌شوید در دنیا و حدود و قصاص باید به سر شما تطبیق شود، شما اشتباه که از لحاظ علم و عقل می‌دانید نباید به الله نسبت کنید. مثلاً قتل کردید یا زنا کردید یا دزدی کردید و در انجام این ها عقل داشتید

یا خیر؟ و اعضای بدن تان فعال بود یا خیر؟ قرآن در مورد خیر و شر این کار ها به شما چیزی گفته بود یا خیر؟ پس یک بخش تقدیر که خواص چهار گانه است باید صدفیصد موافق با شریعت اسلامی استفاده شود و اگر خلاف شد حکم شریعت باید بالایش عملی شود و این که تقدیرش بود رها و بخشیده نمی‌شود، در این هم تقدیر است به این معنی که الله بصیر و سمیع و خبیر است در کار این بنده اما انجام دهنده الله نیست و بنده است، پس به آن در دنیا و آخرت باید محکمه شود.

آنچه که در مورد تقدیر کسبی و فعل اختیاری بنده بود به خدمت شما ذکر شد اما آن تقدیری که به امور غیب تعلق می گیرد مخصوص به ذات الله متعال و به علم و صفات او است و شما به فهم اش مکلف نیستید که بگویید من بهشتی ام یا جهنمی، عمر من زیاد است یا کم، من غنی می‌شوم یا فقیر، من همیشه صحتمند می‌باشم یا مریض، در مورد این صفات چیزی را دانستن، فهمیدن، این

صفات الله است هیچ بنده در این حق شراکت ندارد زیرا هیچ مسلمانی رازق، خالق، مالک، متصرف، و ارحم الراحمین نمی‌باشد.

به این صفات به نام تقدیر ایمان داشتن به هر مسلمان فرض است نه دانستن این خصوصیات، آنچه که در قرآن و سنت بیان شده به آن دانستن کامل فرض است و هر بنده از صفات ایمان و عملش بهشتی بودن و جهنمی بودن خود را باید بداند زیرا الله متعال ظالم نیست، کفر و ارتداد بخشش ندارد و هر گناه را انجام دادن توبه‌ی نصوح و تطبیق حدود به آن ذکر شده و سبب بخشیدن اش است و یا حق مسلمان را دادن یا مسلمان خودش برای شما حق خود را ببخشد.

پس شما به تمام امور دین خوب عمل کنید الله متعال سعادت دنیا و آخرت را نصیب شما می‌گرداند و این وعده‌ی اوست و حق است و اگر با کمال عقل و بصارت و موجودیت قرآن و سنت به تمام امور کفر و فسق عمل می‌کنید، چگونه بدون از تجدید ایمان تان طلب بهشت می‌کنید؟ پس تقدیر یکی از مسائل غیبی الله متعال است

که در باره‌ی بحث زیاد در مورد آن رسول الله ﷺ ، صحابه‌ای کرام را منع کرده است، همان قدر که برای مسلمان حکم است در این آیات و احادیثی که قبلاً ذکر شد، بیان شده است و زیاد تر از این مکلفیت من و شما نیست.

درس بیست و هفتم

شرایط مجاهد و نواقض آن

• مجاهد باید مومن، موحد، بالغ و مرد باشد، عقیده اسلامی و رد عقاید کفری را بداند.

• علم جواز و فساد نماز را بداند و در وقت و جای اش عملی کند.

• فقه الجهاد و انواع آن را بداند و در جا و وقتش عملی کند.

• بیعت به خلیفه‌ی مسلمین یا به امرای آن داشته باشد و تمام اقسام نظام سیاست الشرعیه را بداند یعنی نظام رسول الله ﷺ و خلافت های اسلامی صحابه رضی الله عنه را تا قیامت، شرائط آن را بداند و دلایل رد بر تمام نظام های کفری را بداند.

• اطاعت کامل موافق با قرآن و سنت و روش سلف صالحین از امراء و نظام اسلامی داشته باشد.

• از تمام انواع بیت الملل و ادارات نظام اسلامی و حق عامه مسلمین پاسداری و حفاظت کند.

• تمام انواع استعدادهای مختلف که در خودش موجود است در جا و وقتش موافق به شریعت استعمال کند.

• از تمام انواع موالات مفسقه و اسباب و صفات آن اجتناب کند و اگر مرتکب خطا شد خود را به حدود الله تسلیم نماید.

• از تمام انواع و اقسام و صفات کفار و اعتقادات آنان و متبعین شان اعلان برائت و دشمنی و جهاد و قتال علنی نماید، تمام صفات تشدد و قوت خود را به علیه دشمن عملی نماید.

• از تمام امور اسلام و امرای نظام اسلامی و راز های نظام به جان و مال و آبروی خود باید دفاع بکند و به همه‌ی مسلمین موالات و محبت خود را اعلان نماید و از تمام صفات تبعیض اجتناب کند، پاداش همه‌ی اعمال خود را از الله متعال طلب کند.

مصنف کتاب می‌گوید: بعضی از شرائط دیگری هم بر مجاهد شاید باشد که به نزد من موجود نیست، اگر از مواد علمی دیگر مطالعه

نمودید اختلاف نکنید. همان قدر که به نزد من موجود بود به خدمت شما ذکر کردم، اجر من و شما با الله است.

نواقض مجاهد و عمل آن:

- عملی کردن شرک و یا ارتداد.
- موالات با کفار حربی یا در وقت جهاد و قتال نرمی و ترحم کردن بر کافر، مشرک، مرتد و منافق اعتقادی و یا جاسوس نواقض مجاهد و عمل او است یعنی از اسلام و ایمان خارج می‌شود.
- انجام دادن بدعت و خرافات را حلال و جائر و عبادت دانستن.
- تطبیق حدود الله را بد دانستن یا از آن عمل ناراض شدن.
- دارالکفر را از دارالاسلام بهتر و یا افضل دانستن، اگر دارالکفر را بهتر و افضل نداند و به امر امیر در آنجا زندگی کند و مجاهد شهری باشد جائز است، اگر به غیر از امر امیر از دارالاسلام فرار کند و به دارالکفر برود فاسق است در صورتی دارالسلام را افضل بداند.

• اعتراض و تمسخر به امراء و مجاهدین به نسبت تطبیق شریعت یا قوانین اسلامی کفر است، اگر اعتراض یا تمسخر بر یک فرد شخصی باشد و تعلق به حدود و شریعت نداشته باشد فسق است به اصلاح آن مکلف هستید و نه به غیبت.

• خون ناحق را حلال دانستن.

• جاسوسی کردن بر مسلمین و یا نظام اسلامی.

• تمسخر به شعایر اسلام.

مصنف کتاب می‌گوید: شاید بعضی از امور نواقض جهاد یا مجاهدین، دیگر هم باشد اگر مدلل در جایی مطالعه نمودید اختلاف نکنید و آنچه که من بیان کرده ام همه‌ی علم نیست یک مقدار است، اجر من و شما با الله است.

درس بیست و هشتم

حقوق قرآن کریم بالای مسلمین

این حقوق بالای تمام مسلمین فرض عین است.

• ایمان داشتن به تمام قرآن کریم که وحی آسمانی است و از جانب الله متعال توسط جبرئیل علیه السلام به رسول الله ﷺ نازل شد.

• یاد گرفتن تمام الفاظ قرآن کریم با تجوید و قرائت و مخارج به هر مرد و زن مسلمان.

• ترجمه و تفسیر قرآن کریم را یاد گرفتن.

• عمل کردن به تمام امور قرآن کریم در جا و وقتش.

• دفاع کردن از تمام امور قرآن کریم به جان و مال و آبروی خود.

به هر کدام از این حقوق قرآن کریم بی اعتنایی شود، در روز قیامت قرآن کریم به نزد الله شکایت می‌کند و قبول می‌شود و هر کس عمل کند شفاعت قرآن کریم برایش نصیب می‌شود.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان:۳۰)

ترجمه: و پیامبر گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کرده‌اند».

﴿قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾(اسراء:۸۸)

ترجمه: [ای پیامبر،] بگو: «اگر انس و جن [همگی] جمع شوند تا همانند این قرآن را بیاورند، [هرگز] همانندش را نخواهند آورد؛ هر چند آنان پشتیبان یکدیگر باشند».

درس بیست و نهم

روش دعوت و نواقض دعوتگر

مختصری از روش دعوت برای جوانان محصل، متعلم و طلاب مدارس و هر مسلمانی که دوست دارد دعوتگر دین باشد، کوشش کنید این صفات را حاصل نمایید.

- عالم به ترجمه و تفسیر قرآن کریم و احادیث و عقیده اسلامی باشد.
- به علم فنون و اسباب دانا باشد.
- متقی و عامل به تمام امور شریعت باشد.
- صاحب اخلاق، نرم دل و صابر باشد.
- حکم دعوت را در جا و وقتش و فضائل آن را بداند و تطبیق کند.
- به سیرت رسول الله ﷺ و صحابه‌ای کرام و سلف صالحین امت عالم باشد.

- وقت شناس در حکم شریعت و مخاطبین دعوت و مسوولیت خود باشد.
- استعداد شناس مخاطبین خود در درجه‌ی علمی، لغت، اصطلاح و مفاهیم آسان و سخت را بداند.
- مجاز شناسی مخاطبین در وقت دعوت را بداند، طریقه‌ی بیان به طور علمی یا عوام فهم، روش بیان نرم یا سخت، این ها به مجاز شناسی تعلق دارد و باید بفهمد.
- در تمام امور دعوت با اخلاص و توکل بر الله متعال مردم را دعوت کند.
- تحرک و حماسگی و آمادگی همیشه در امور دعوت داشته باشد.
- صاحب نشر و پخش تصنیف و تألیف علم دعوت باشد.
- دعوت و امور آن در قلب دعوتگر محبوب و معروف باشد تا خود دعوتگر در قلب و فکر مردم محبوب شود.

• سیاست اسلامی یعنی تطبیق حدود الله، نظام رسول الله وصحابه را بداند و به آن دعوت کند و رد تمام نظام ها و سیاست های کفری را بداند و بیان کند.

• دعوتگر خود را به هیچ فرقه و گروه و حزبی نسبت نکند و هم به تبعیض قومی یا جغرافیایی خود را نسبت نکند، از قرآن و سنت و روش منهج سلف صالحین دعوت بدهد و از تمام دانشمندان اسلامی که در عقیده مرتکب به کفر نشده باشند از علم و معلومات شان استفاده نماید و برای مردم دعوت بدهد.

• تمام فرقه های باطله و ادیان تحریف شده را بشناسد و دلایل رد آنها در ذهن و فکرش موجود باشد بدون از نام گرفتن رد کند.

• اقسام دعوت را بداند یعنی دعوت به علمای کرام، محصلین، متعلمین، طلاب مدارس، اطفال، زن ها، سیاست مداران، اغنیاء، عوام الناس و کفار، حکم علم و صفات دعوت را در هر کدام بداند.

• در تمام صفات دعوت و مخاطبین دعوت که مسلمان های دانسته یا جاهل باشند منتقم نباشد و عفو و بخشش را پیشه کند.

• حکم آیات مکی و مدنی را در جا و وقتش در دعوت بدون از تحریف و تبدیل بیان کند.

• در دعوت همیشه به اصل دین و اصول دعوت کند یعنی انواع عقیده‌ی اسلامی و توحید و رد اقسام کفر از مسائل فروعی و اختلاف نظر و سلیقه اجتناب کند.

• دعوت گر اول باید خود و خانواده و خویشاوندان خویش را باذن الله اصلاح نماید و حق دعوت را برای شان برساند.

• تمام مواد دعوت را جمع آوری نماید به نزد خود مثل کتاب های تفسیر، حدیث، عقیده، سیرت، تاریخ، رد ادیان باطل و اسباب صوت و تصویر، این مواد دعوت است که باید با خود داشته باشد.

• از نواقض دعوت اجتناب کند یعنی از کفر و شرک، ارتداد و نفاق کاملا خودداری کند زیرا همه‌ی دعوت را باطل و دعوتگر را مرتد می‌سازد.

• در تمام امور دعوت استفتاء داشته باشد و از مردم از مال و اسباب شان خود را بی نیاز بداند، همه‌ی ضروریت های خود را از طریقه‌ای مشروع به دست بیاورد و از الله متعال طلب کند و از آدرس دین برای مصارف شخصی خود استفاده نکند.

• مقصد تمام امور دعوت را بداند یعنی حاکمیت و تطبیق حدود الله توسط یک نظام واحد اسلامی که رسول الله ده سال به آن عمل کرده بود و از خلافت ابوبکر شروع تا قیامت همان نظام خلافت قابل تغییر و تبدیل نیست و باید تاسیس و زنده شود و در تمام نظام های کفری این مقصد اصلی دعوت و دعوتگر است

• به سبب دعوت به امت وحدت، نقل و حرکت، اطاعت موافق به شریعت پیدا شود.

• تمام امور قرآن و سنت به منهج سلف صالحین را بفهمد و برای مردم بفهماند.

• به تشویق و تنبیه غیر الله در دعوت خود زیاد و کم نکند و اجر و پاداش خود را فقط از الله متعال طلب کند.

نواقض دعوت و دعوتگر:

• عمل کردن به شرک و ارتداد.

• بدعت را حلال و عبادت و جائز دانستن.

• از طریقه‌ی باطل به حق دعوت دادن مثل نظام های دموکراسی و سیکولاریزم یا داخل شدن به فرقه های باطل و از طریق آن از حق دفاع کردن.

• از موالات مکفره و مفسقه اجتناب کردن یعنی از دوستی کردن با کفار یا نظام های کفری و عمل های فسق اجتناب کردن.

• در برابر دلائل حق تعصب کردن یعنی در برابر دلایل قرآن و سنت.

• در امور دعوت تکبر اختیار کردن.

• به وسیله دعوت مجادله، مناقشه، مباحثه و مناظره را ایجاد کردن یعنی به غیر از دلایل قرآن و سنت مردم را به جنگ، اختلاف، کج بسی و مناظره مصروف کردن، مردم را دعوت دادن به جنگ و مناقشه و مناظره و مباحثه به علیه کفار باید دعوت داده شود. نه به مسلمان، برای مردم مفاهمه مسوولیت دعوتگر است.

مصنف کتاب می‌گوید در مورد روش دعوت و نواقض آن دلائل خیلی زیادی و مواد علمی زیادی وجود دارد اما به حد ابتدایی و مواد علمی همین رساله به خدمت شما ذکر کردیم در مورد روش دعوت به توفیق الله متعال کتاب مستقل تحت نوشتن داریم ان شاء الله.

درس سی ام

فرائض و شرائط کلمه

- کلمه را به زبان عربی با تجوید خواندن و به آن ایمان داشتن.
- معنی کلمه را دانستن.
- از شرک, ارتداد، کفر و نفاق و از بدعات و خرافات اجتناب کردن.
- فضائل کلمه را دانستن و به آن اخلاص و یقین داشتن.
- به فرائض و شرایط کلمه دعوت دادن و دفاع کردن.

شرایط کلمه:

- علم داشتن به کلمه یعنی اقسام توحید را دانستن.
- یقین داشتن به تمام امور دین.
- اخلاص داشتن به تمام اعمال صالح.
- صدق و قبول داشتن.

- انقیاد در امور دین.
- بیزاری از شرک و مشرکین.
- کفر بالطاغوت.
- جهاد و قتال با تمام اقسام کفر و از امور اسلام دفاع کردن.

نام های کلمه با اقوال علمای ربانی:

- کلمه‌ی توحید
- کلمه‌ی طیبه
- کلمه‌ی عبدیت
- کلمه‌ی معرفت
- کلمه‌ی الوهیت
- کلمه‌ی ربوبیت
- کلمه‌ی اسماء و صفات
- کلمه‌ی حاکمیت

- کلمه‌ی امر و نهی و کلمه‌ی دوستی و دشمنی می‌باشد.

این نام های ذکر شده به اختلاف علماء می‌باشد.

درس سی و یکم

شناخت فرقه‌ی گمراه خوارج

خوارج از کلمه‌ی خروج گرفته شده به معنی بیرون شدن از عدل و انصاف که الله و رسولش بیان کرده می‌باشد، خوارج در زمان علی رضی الله عنه پیدا شدند،

حکم جمهور مسلمان های اهل سنت در مورد خوارج این است:

• خوارج فرقه‌ی گمراه از مردم اهل سنت می‌باشند یعنی در حقیقت از اعمال و اوصاف اهل سنت بیرون هستند اما نام شان نسبت می‌شود به اهل سنت.

حکم قرآن و سنت و سلف صالحین در مورد خوارج:

• خوارج فرقه‌ی گمراه و فاسق است, کافر و مرتد گفته نمی‌شوند تا زمانی که اعمال و اعتقاد شان به درجه‌ی کفر نرسد، این حکم عمومی در مورد فرقه‌ی خوارج است، اعمال یک فرد باید با قرآن و سنت در هر زمان مطابقت داده شود که اسلام است یا کفر؟

• با خوارج حکم جهاد و قتال جائز نیست و زن شان کنیز نمی‌شود و مال شان غنیمت نمی‌شود، زخمی شان تداوی می‌شود اما به امر امیر مسلمانان یعنی خلیفه‌ای مسلمین با آنها جنگ جائز است تا که فتنه‌ی شان برطرف شود.

صفت های زیادی در مورد خوارج در احادیث و کتب اسلامی ذکر شده، به حد ضرورت و اجتناب از صفات آنها بعضی از صفات شان را ذکر می‌کنیم:

• به خواهش نفس خود مسلمان را تکفیر می‌کنند.

• با انجام گناه کبیره مسلمان را تکفیر می‌کنند.

• حکم جبر و اکراه را در کفر قبول نمی‌کنند و تکفیر می‌کنند.

• مسلمان های که در دارالکفر زندگی می‌کنند یعنی جایی که حدود الله جاری نیست و نظام اسلامی وجود ندارد اما مسلمانان هجرت به طرف جهاد و قتال نکردند یا به دارالاسلام نرفتند در اصل گناه‌کار و فاسق هستند اما خوارج آنها را کافر می‌دانند.

• مسلمانی که به امر امیر در دارالکفر زندگی می‌کند یا مجاهد شهری است در بخش دعوت یا کمک مالی و یا کار های نظامی او را تکفیر می‌کنند.

• اقسام کفر را تطبیق نمی‌کنند و قبول ندارند.

• زیادت و نقصان را به ایمان قبول ندارند.

بعضی از مردم یا ملا های کم علم در مورد خوارج تحقیق علمی ندارند و قضاوت عوام صفتانه و جاهلانه می‌کنند و یا از تبلیغات دشمنان اسلام کلمه‌ی خوارج را در برابر مسلمان های واقعی بخاطر به تعصب شان نسبت می‌کنند.

مسلمانانی که خواهان نظام اسلامی هستند آنها تطبیق حدود الله می‌خواهند، خوارج حدود الله را تعطیل می‌کنند یعنی هر ترک کننده‌ی حدود را و یا گناه‌کار را کافر می‌دانند.

اکثر کلمه‌ی خوارج را مردم روافض و شیعه ها در برابر مسلمان های واقعی اهل سنت استفاده می‌کنند، ما و شما باید منصف باشیم،

اول هر مسلمان باید تعریف کلی اهل سنت را بداند بعداً فرقه‌ی خوارج را مطالعه کند و از صد ها آیات و احادیثی که در مورد صفات اهل سنت ذکر شده یک مسلمان خبر ندارد، چه قضاوتی در مورد خوارج خواهد کرد؟ در درس های قبلی این رساله شناخت اهل سنت ذکر شد و تکراری آنرا مطالعه کنید تا که مخالفت صفات اهل سنت با خوارج برای شما واضح گردد.

خوارج فرقه‌ی افراطی و گمراه و فاسق و بیرون شده از عدل و انصاف است، الله متعال همه‌ی ما و شما را و تمام امت اسلامی را از این صفات حفاظت کند.

درس سی و دوم

فرقه‌ی گمراه مرجئه

مرجئه از کلمه‌ی اجراء گرفته شده به معنی کم کردن و تفریط در امور دین.

حکم جمهور مسلمان های اهل سنت در مورد مرجئه:

• مرجئه فرقه‌ی گمراه و فاسق از اهل سنت است که در عقیده از اعمال و اوصاف اهل سنت بیرون هستند، حکم عمومی همین است، افراد در هر فرقه اعمالش به قرآن و سنت باید مطابقت داده شود اما اکثری از علمای مرجئه حکم ارتداد شامل آنهاست.

مرجئه وخوارج دو جماعت گمراه در اهل سنت هستند که اسلام واقعی را بدنام کرده اند،

بخش مفصل صفات مرجئه را ذکر می‌کنیم:

• مرجئه اقسام کفر را تکفیر نمی‌کنند یعنی کافر را کافر نمی‌گویند و کسی که شرک اکبر انجام بدهد او را مشرک نمی‌گویند و کسی که ارتداد کرد مرتد نمی‌گویند و کسی که نفاق اعتقادی داشت

منافق نمی‌گویند. تمام این صفات را تعریف بر عکس بر خواهش و عقل و نفس خود می‌کنند.

• در اسماء و صفات الله متعال تأویل، تحریف، تمثیل و تکییف و تبدیل می‌کنند، خلاف تفسیر رسول الله ﷺ و صحابه‌ای کرام و تابعین و تبع تابعین اسماء و صفات الله متعال را بیان می‌کنند.

• تطبیق حدود الله را نسبت به مصلحت های دنیوی و خواهشات نفس و عقلانی خلاف عقیده اسلامی تعطیل می‌کنند، عمل کردن به این بخش را مخصوص پیامبر و صحابه می‌دانند.

• زیادت و نقصان در ایمان را قبول ندارند.

• تصوف و فرقه‌ی صوفییزم را و تقلید خاص یک شخص را برای خود لازم و واجب و بدون از دلیل عبادت می‌دانند، این صفات شان به آیه‌ی ۱۵۹ سوره انعام مخالف است و با آیه‌ی ۳۱ و ۳۲ سوره روم مخالف است.

• کارکردن به نظام های کفری مثل جمهوری و دموکراسی و سیکولاریزم و یا امارت طالبان که هم پیمان سازمان بین الملل هستند جائز می‌دانند.

• جهاد و قتال را مخصوص در یک کشور یا یک جای خاص می‌دانند.

• انجام هر بدعت و خرافات را خوب می‌بینند و دفاع می‌کنند و هر عمل توحید و سنت برای شان سخت و دشوار و بد معلوم می‌شود.

• تعدد گروه و پیروی از یک مذهب را واجب و لازم می‌دانند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾(انعام:۱۵۹)

ترجمه: [ای پیامبر،] کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه‌فرقه شدند، بی‌تردید، تو را با آنان کاری نیست؛ آنان کارشان فقط با الله است؛ آنگاه [الله در روز قیامت] آنان را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه می‌سازد.

﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾(روم:۳۲)

ترجمه: از کسانی [نباشید] که در دینشان تفرقه ایجاد کردند و دسته‌دسته شدند و هر گروهی به آنچه نزد خویش دارند خشنودند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ﴾(لقمان:۲۱)

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: «از آنچه الله نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «[نه،] بلکه از چیزی پیروی می‌کنیم که پدرانمان را بر آن یافتیم». آیا اگر شیطان آنان را به سوی عذاب [آتش] سوزان دعوت کند [باز هم از پدرانشان پیروی می‌کنند؟]

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾(اعراف:۲۸)

ترجمه: و چون [مشرکان] کار زشتی [از قبیل شرک یا طواف در حال برهنگی] انجام می‌دهند، می‌گویند: «ما نیاکان خود را بر این

[کار] یافته‌ایم و الله ما را به [انجامِ] آن فرمان داده است». بگو: «الله هرگز به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. آیا سخنی را که نمی‌دانید به الله نسبت می‌دهید؟»

﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ﴾(هود:١٠٩)

ترجمه: پس، از [باطل بودنِ] آنچه اینان [= مشرکان] عبادت می‌کنند در تردید نباش. آنان این معبودان را عبادت نمی‌کنند مگر به [تقلید و] همان شکلی که پدرانشان [نیز] پیشتر عبادت می‌کردند؛ و ما سهمشان را [از عذاب] بی‌کم‌وکاست به آنان خواهیم داد.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾(مؤمنون:٢۴)

ترجمه: اما اشراف و بزرگان قومش که کفر ورزیده بودند گفتند: «این [مرد کسی] نیست مگر بشری همچون شما [که] می‌خواهد بر

شما برتری جوید. اگر الله می‌خواست [رسولی بفرستد]، فرشتگانی [به سویتان] نازل می‌کرد. ما این [سخن] را [که نوح می‌گوید] در میان نیاکان خود نشنیده‌ایم.

ملا های مرجئه می‌گویند: آیاتی که در مورد کفر و شرک است این برای کفار و مشرکین مکه بوده به این معنی که به کفر شان کافر نیستیم و به عمل کفر و شرک شان ما کافر و مشرک نمی‌شویم، پس سوال این است آیاتی که در مورد ایمان و اعمال صالح آنها است و به رسول الله و صحابه‌ای کرام نازل شده بود چگونه به این ها مومن هستید؟ آنچه که در وقت رسول الله و صحابه ایمان و کفر بوده تا قیامت همان حکم نافذ است بعد از تکمیل شدن دین.

درس سی و سوم

تکذیب و تصدیق هر خلافت کفر است یا ایمان؟

خوانندگان گرامی این بخش یک بخش مهم و خیلی تکان دهنده است، این را با دقت مطالعه نمایید.

خلافت در حقیقت یک اصل بزرگ در قرآن کریم و احادیث رسول الله ﷺ بیان شده است، اکثر مردم دنیا خلافتی که قرآن و سنت بیان کرده را نمی‌دانند و بعضی از خلافت های باطله که توسط مستشرقین و انگلیس ها منهج آنها تاسیس شده و بنام مسلمان دعوت به خلافت می‌دهند و در کشور های مختلف اسلامی می‌باشند پس به هر مسلمان فرض عین است که خلافتی که الله و رسولش تصدیق می‌کند ما همه‌ی مسلمانان او را تصدیق کنیم و خلافت های باطله ای که از نام اسلام استفاده سوء می‌کنند آنها را بشناسیم و تکذیب کنیم.

اگر خلافت حقیقی را که از زمان ابوبکر صدیق شروع شده و تا ۸۰۰ سال ادامه داشت و تا قیامت نظر به دلایل آیات قرآن و احادیث صحیح ادامه دارد زیرا در آخر الزمان ظهور امام مهدی و عیسی علیهم السلام هم مدافع خلافت حقیقی که موافق قرآن و سنت است می‌باشند اگر این را تکذیب کنیم کافر و مرتد می‌شویم.

لازم است که اول آیات قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مورد خلافت اسلامی بدانیم و بعد از این دلایل خلافت حق و خلافت های باطله را در روشنی این آیات و احادیث آسان بشناسیم.

دلایل از قرآن:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾(بقره:۳۰)

ترجمه: و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به ملائک فرمود: «من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

(نور:۵۵)

ترجمه: وعده نموده الله متعال برای آنانی که ایمان آوردند از شما و اعمال صالح انجام دادند پس هر آئینه ایشان را در روی زمین خلافت ارزانی می‌دارد.

تفسیر: مراد از یاد گرفتن الله متعال یک عبادت بزرگ، تطبیق حدود الله توسط خلیفه‌ی مسلمین و نظام اسلامی هست که در روی زمین عملی می‌شود و مسوولیت این نه به دوش ملائکه هست و نه الله متعال مکلف به عمل کردن است، وعده الله متعال حق است که ایمان کامل و اعمال صالح نتیجه اش تطبیق شریعت همان طور که در وقت رسول الله و صحابه‌ی کرام بوده و تا قیامت این عبادت بزرگ یعنی عمل کردن به بیش از (۵۰۰) آیات حدود و قصاص قابل تغییر و تبدیل و ترک نمی‌باشد.

پس تمام کفار دنیا به این آیات و نظام خلافت اسلامی که شامل صفات جهاد و قتال با کفار می‌باشد موافق نیستند و هر تبلیغاتی بدنام کننده را برای عاملین این آیات و احادیث نسبت می کنند،

پس اگر مسلمان هم این تبلیغات کفار را تصدیق می‌کند در کفر کفار یکجا شده و به این آیات و احادیث و صادق ترین آنها که مجاهدین واقعی خلافت اسلامی جزء شعائر الله هستند و امام مهدی و عیسی علیهم السلام به تکذیب این ها کافر و مرتد می‌شوند، پس مؤمن به کسی گفته می‌شود که او به آیات الله و احادیث صحیح رسول الله کامل ایمان داشته باشد و عمل کند و از آن دفاع کند و از تمام تبلیغات کفار دنیا متأثر نشود.

خلافت حقیقی که در قرآن و سنت آمده دارای این صفات می‌باشد:

- تمام امت اسلامی در او یکجا و واحد می باشند و تبعیض قومی، زبانی و جغرافیایی و مذهبی در آن نیست.
- خلیفه نظر به حکم حدیث صحیح باید از نسل قریش باشد.
- تمام افراد نظام خلافت اسلامی و خلیفه‌ی شان با هیچ یک از کشور های کفری دوستی و پیمان نداشته باشند و با تمام کفار و طواغیت جهان دشمنی و جهاد و قتال عملی داشته باشد.

• در محیطی که زیر تسلط شان هست حدود الله را تطبیق می کنند.

• هیچ یک از کفار جهان و طواغیت با آنها نرمی نمی‌کنند و این یکی از نشانه‌ی بزرگ حق بودن آنها می‌باشد زیرا پیش از پنجاه هزار صحابه‌ای کرام در جهاد و قتال با کفار و احیای خلافت اسلامی شهید شدند تا که مسلمانان به عزتی رسیدند که زکات خور و مسکین وفقیر تا ۸۰۰ سال نداشتنند و به تکنالوژی و علم و دعوت و نصاب تعلیم و تحصیل در کره‌ی زمین اول بودند.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾(فاطر:۳۹)

ترجمه: او همان ذاتی است که شما را در زمین جانشین [خلیفه] قرار داد.

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾(حج:۴۱)

ترجمه: [همان] کسانی که هر گاه در زمین به آنان قدرت [و خلافت] ببخشیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و [مردم را] به نیکی فرمان می‌دهند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند؛ و سرانجامِ کارها از آنِ الله است.

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾(انعام:١٦٥)

ترجمه: و اوست آن که شما را در روی زمین خلیفه قرار داده.

تطبیق حدود الله در روی زمین صفات تمام انبیاء گذشته و رسول الله ﷺ و صحابه کرام و تمام امت اسلامی است، ذکر خلیفه مراد شناختن امام عمومی امت اسلامیست یعنی خلیفه‌ای مسلمان ها با رعیتی که با الله و رسولش صادق هستند و به خلیفه بیعت می کنند و آماده‌ای اطاعت هستند پس اعمال آن ها سبب عزتی است که در گذشته داشتند.

قابل ذکر است برای همه‌ی امت اسلامی که خلافت های باطله مثل خلافت اخوان المسلمین که توسط انگلیس ها تأسیس شد و

به نام خلافت به نظام های جمهوری و دموکراسی و سیکولاریزم بیعت داده شدند، بنام این که اول به این نظام های کفری داخل می‌شویم و بعد از این طریقه مبارزه می‌کنیم تا که به حق برسیم، بی خبر از این که با داخل شدن در این نظام های کفری خودشان مرتد شدند و بعد از آن جذبه‌ی اسلام داشتند، عمل به قانون کفری و طاغوتی می‌کردند و گپ از اسلام می‌زدند، همین اخوان مروجه‌ی که بعد از مرگ سیدقطب و محمد قطب و حسن البناء به وجود آمد که از مفتی های طاغوت و بزرگ شان یکی محمد مرسی بود و دیگری یوسف قرضاوی که تأسیس جامعه ازهر مصر را در بدیل کمک مالی اول فتوای تاییدی دموکراسی و سیکولاریزم را برای انگلیس ها و مستشرقین و سازمان بین الملل داد و خودش خود را بنام خلیفه‌ای مسلمانان در منهج اخوان المسلمین فکر می‌کرد، این خلافت کفری شان سبب شد که زیادی از مسلمان های بی علم را با کفار و طواغیت دنیا بیعت دادند.

مثال دیگر خلافت باطله‌ی منهج حزب التحریر است که توسط تقی الدین نبوانی تأسیس شد که خود این شخص تربیه‌ی شده‌ای انگلیس و مستشرقین بود و خلافتی که در قرآن و سنت با دلائل ثابت است را کفار می‌خواهند که این خلافت حقیقی را بدنام کنند و خلافت باطله‌ی حزب التحریر را تأسیس کردند که تمام آیات جهاد و قتال را رد می‌کند و تطبیق حدود را تعطیل و معطل می‌کند و در لایحه‌ای منهج شان انواع توحید و اتباع سنت، ولاء و براء و کفر بالطاغوت وجود ندارد، نام از خلافت استفاده می‌کنند و عمل شان کفر است و زیادی از جوانان امت اسلامی را به این نام گمراه کرده اند و خلیفه‌ی اصلی شان انگلیس است و خودشان اطاعت می‌کنند.

اهداف تمام کفار جهان که خلافت حقیقی که در قرآن و سنت و منهج سلف صالحین مطابقت دارد توسط این خلافت های باطل مثل اخوان المسلمین، حزب التحریر و صوفییزم بدنام کنند و

خلافت حقیقی را از ذهن و فکر و نصاب های تعلیمی و تحصیلی مردم پاک کنند.

هر مسلمان عاقل باید بداند که چرا تمام کفار دنیا و طواغیت یک مرمی بی ارزش به جان افراد حزب التحریر مرتد و یا اخوان المسلمین مرتد و یا صوفی های خرافاتی را چرا پرتاب نمی‌کنند؟ در تاریخ چند نفر شان توسط کفار کشته و یا زخمی شدند؟

مراکز شان آزاد، دعوت شان آزاد و کارمند همان نظام های کفری که کفار ساخته اند می‌باشند.

پس در حقیقت تصدیق این خلافت های باطله مسلمان را مرتد می‌سازد و در باطل بودن این ها نباید ما از خلافت حقیقی قرآن و سنت و روش سلف صالحین منکر شویم زیرا انکار خلافت حقیقی کفر و ارتداد است.

کفاری که به رسول الله و صحابه‌ای کرام دوست نشدند چطور با ما دوست می‌شوند؟ اگر دوستی خود را کفار و طواغیت دنیا بدون

از ایمان و اسلام آوردن با ما اعلان کردند حتماً ما در کفر و ارتداد می‌باشیم.

این خلافت های باطله توسط مجاهدین خلافت حقیقی اسلامی و امام مهدی و عیسی علیهم اسلام به جهنم فرستاده می‌شوند ان شاءالله، اگر کسی می‌گوید که کفر حزب التحریر و اخوان المسلمین مروج و طالبان امارت که با سازمان بین الملل بیعت نمودند، جائز است و این بنام استفاده از صلح حدیبیه است پس عیسی علیهم السلام و امام مهدی و تمام صحابه‌ای کرام را باید کافر بگوید، معاذ الله! بعد از صلح حدیبیه ۵۰ هزار صحابه شهید شدند و جهاد و قتال با کفار تعطیل نشده، چگونه این طور مصلحت های کفری را صحابه و تابعین و تبع تابعین از قرآن و سنت ندانسته بودند که شما می‌دانید؟

در حقیقت دینی که اخوان المسلمین مرتد و حزب التحریر مرتد و طالبان امارت جدید بعد از مرگ ملا عمر رحمه الله مرتد شدند این دین الله و رسول و صحابه نیست بلکه این دین خودساخته‌ی

که انگلیس، نظام روسیه و طواغیت پاکستان و نظام طاغوتی پاسداران ایران و آمریکای خبیث که در رهبریت سازمان بین الملل قرار دارد، این دین در اصل انتخاب شده‌ای این ها است.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾(اعراف:١٠)

ترجمه: و [ای مردم،] به راستی که ما شما را در زمین خلافت دادیم و وسایل [و امکاناتِ] زندگی را در آن برایتان نهادیم. چه اندک شکر می‌گزارید!

تمام کفار و طواغیت دنیا در این آیات با الله و رسولش اختلاف دارند و تکذیب می‌کنند و مومن کامل کسی است که در هیچ مسأله ی با کفار هم عقیده و هم فکر و همکار نباشد.

مصنف کتاب می‌گوید: به ذات الله قسم هست که الله در تمام اعمال من و شما داناست، بیش از ١٨ سال در مورد انواع علوم اسلامی من تحقیق علمی دارم و یک هفته شاگردی هیچ گروهی از این گروه ها را نکرده ام، تمام آیات و احادیث و سیرت صحابه که در موارد مختلف معلومات دارد و یک بخش بزرگ آن هم ذکر دلایل

خلافت اسلامی می‌باشد، تمام تحقیق و معلومات من علمی و بر روشنی قرآن و سنت و روش سلف صالحین می‌باشد اما از تبلیغات تمام کفار و طواغیت دنیا متأثر نمی‌باشم که برایم چه لقب و چه نامی می‌گذارند، این سنت سیاسی ما مسلمان ها است که رسول الله را مجنون و جادوگر و ساحر می‌گفتند و حالا کفار کلمه‌ی تروریست و دهشت‌گر و افراطی و بنیاد گرا، وهابی، سلفی و خوارج و یا داعشی را برای مسلمانان واقعی می‌گویند پس ما به واسطه‌ی تبلیغات کفار حق آیات و احادیث را ادا نکنیم و پنهان کنیم؟

تصدیق کفار جنت ما نیست و تکذیب شان جهنم ما نیست، تا آخرین لحظه‌ی مرگ حق را به توفیق الله متعال بیان می‌کنیم ان شاءالله.

دلیل از احادیث پیامبر:

ظهور امام مهدی و عیسی علیهم السلام با انواع متنوع در احادیث زیادی از رسول الله ﷺ و اقوال سلف صالحین ذکر شده و تمام

جمهور امت اسلامی به این اتفاق دارند که ظهور امام مهدی حق است و تطبیق شریعت و نظام خلافت اسلامی با تمام اقسام کفر، جهاد و قتال می‌کند.

دلائل صحیح و مختلف در مورد ظهور امام مهدی رحمه الله در کتاب های معتبر احادیث ذکر شده که ما بی طرفانه برای حاصل شدن علم و یقین برای خوانندگان محترم تقدیم می‌کنیم.

مبعوث شدن مردی از اهل بیت پیامبر:

در روایت صحیحی که حاکم در مستدرک تخریج کرده و چندین طریق دیگر از حسن و ضعیف نیز در تقویت آن وجود دارد چنین آمده است:

8658- أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ الْعَنَزِيُّ، ثَنَا عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ، ثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، أَنْبَأَ نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ، حَدَّثَنِي عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ، أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ يَزِيدَ حَدَّثَهُ، أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُرَيْرٍ الْغَافِقِيَّ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: «سَتَكُونُ فِتْنَةٌ يُحَصَّلُ النَّاسُ مِنْهَا كَمَا يُحَصَّلُ الذَّهَبُ فِي الْمَعْدِنِ، فَلَا تَسُبُّوا أَهْلَ الشَّامِ، وَسَبُّوا

ظَلَمَتَهُمْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْأَبْدَالُ، وَسَيُرْسِلُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ سَيْبًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُغْرِقُهُمْ حَتَّى لَوْ قَاتَلَتْهُمُ الثَّعَالِبُ غَلَبَتْهُمْ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنْ عِتْرَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ قَلُّوا، وَخَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفًا إِنْ كَثُرُوا، أَمَارَتُهُمْ أَوْ عَلَامَتُهُمْ أَمِتْ أَمِتْ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ يُقَاتِلُهُمْ أَهْلُ سَبْعِ رَايَاتٍ لَيْسَ مِنْ صَاحِبِ رَايَةٍ إِلَّا وَهُوَ يَطْمَعُ بِالْمُلْكِ، فَيَقْتَتِلُونَ وَيُهْزَمُونَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْهَاشِمِيُّ فَيَرُدُّ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ إِلْفَتَهُمْ وَنِعْمَتَهُمْ، فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّجَّالُ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخْرِجَاهُ " هذا حديث صحيح الإسناد ، ولم يخرجاه. (1)

ترجمه: عبد الله بن زریر می‌گوید شنیدم علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گفت: فتنه‌ای خواهد آمد که مردم را پالایش می‌دهد [مومن را از منافق جدا می‌کند]، همانطور که طلا از معدن پالایش و جدا می‌شود، پس به مردم شام دشنام ندهید بلکه ظالمانش را سب کنید، چرا که در آنها ابدال [انسان‌های بسیار خوب و برگزیده] وجود دارد، و نزدیک است که الله از آسمان باران بسیاری بباراند و آنها را غرق کند؛ تا حدی که اگر روباه نیز با آنها بجنگد بر آنها غلبه می‌یابد. سپس در این موقع است که الله مردی از عترت

رسول الله صلی الله علیه وسلم را مبعوث می‌کند [بوبکر بغدادی] که اگر آنها را کم بشمارند 12 هزار نفر اند و اگر آنها را زیاد بشمارند، 15 هزار نفر هستند، نشانه و علامت شناختنشان این است : بکُش بکُش، در سه لشکر هستند که با اهل هفت پرچم و لشکر می‌جنگند ، هیچ یک از این صاحب پرچم ها نیست مگر اینکه پادشاهی و ملک را برای خودش طمع کرده است ، پس کشته می‌شوند و از بین می‌روند، سپس الهاشمی[مهدی] ظاهر می‌شود و الله الفت و نعمتش را برای مردم باز می‌گرداند و آنها در این وضعیت هستند تا اینکه دجال خارج می‌شود.

1 – المستدرك على الصحيحين » كتاب الفتن والملاحم » لا تسبوا أهل الشام فإن فيهم الأبدال

فتنه ای که مردم را پالایش می‌کند:

این روایت بسیار جای تدبر و تفکر کردن بر آن را دارد.

در ابتدای حدیث، صحبت از فتنه ای می‌کند که همانطور که از معدن، طی فرایند های پالایشی، طلای خالص بیرون آورده

می‌شود، به سبب این فتنه در شام، از عوام ملت منتسب به اسلام نیز، مومنان واقعی و مجاهدان از علمای سوء و منافقان جدا خواهند شد که امروز به طور وضوح کامل، منافقان امت و علمای دین فروش را می‌توانیم از مجاهدان باز شناسیم.

در ادامه می‌گوید به اهل شام دشنام ندهید. اینجا باید به شخص به خودش بیاید، کسی که هم رکاب کفار و طوغیت شده و تحت تبلیغات رسانه ای مسحور شده و مجاهدان را دشنام می‌دهد و بر ضد آنها صحبت می‌کند. پس به هوش باش که در چه راهی قدم بر می‌داری.

این سَیب و باران شدید و ویران کننده چیست که مسلمانان را تضعیف کرده است؟ آیا چیزی غیر از آتش و بمباران ها و موشک ها و بشکه های انفجاری است که کفار پیوسته بر اهل شام فرود می‌ریزد و سبب ضعف مسلمانان شده است؟

سپس شخصی از عترت رسول الله ﷺ می‌آید که بین 12 تا 15 هزار نفر هستند. من خودم تا به حال ده ها بار از اخبار و رسانه

های کفری شنیده ام که آن زمان خلافت امام ابوبکر بغدادی حفظه الله اعلام شد، نیرو های انسانی و سربازانش را گمانه زنی می کردند و می‌گفتند اگر کم باشند، 12 هزار نفر هستند و اگر هم زیاد باشند 15 هزار نفر خواهند بود.

شعار و علامت و نشانه آنها چیست؟ طبق حدیث « أَمِتْ أَمِتْ» یعنی بکش بکش است. این یعنی شدت و سختی برخورد آنها با اهل کفر است، سیدنا علی که این اخبار غیبی را از رسول الله ﷺ شنیده است، نشانه و علامت برای تزکیه آنان را شدّت و سختی برخورد با کفار می‌داند، این همان چیزی است که منافقان امت و کفار و یهود نصاری، امروز آن را به تند روی و خشونت و ضد اسلامی بودن، تعبیر می کنند.

روایت گفته است که در سه پرچم به قیادت و رهبری آن مرد که از عترت رسول الله صلی الله علیه وسلم است با هفت گروه و پرچم که هر کدامشان امارت و ملک و پادشاهی را برای خودش می‌خواهد، می‌جنگند.

به نظر می‌رسد اتحاد دو پرچم دیگر با پرچم دولت خلافت اسلامی هنوز رخ نداده است، و این مژده‌ای خواهد بود که این اتحاد به زودی رخ خواهد داد و دو صاحب پرچم دیگر نیز با ابوبکر بغدادی حفظه الله که از عترت نبی است، صفشان یکی خواهد شد و با هفت صاحب پرچم کفری دیگر خواهند جنگید.

بعد از پیروزی بر صاحبان هفت پرچم کفری و آماده شدن بستر مناسب برای ظهور مهدی هاشمی، در این مرحله است که محمد مهدی ظهور خواهد کرد و بین این مراحل، زمان هایی ولو طولانی، وجود خواهد داشت؛ چرا که قبل از آمدن مهدی، خلیفه مسلمین خواهد مرد و اختلافی بوجود خواهد آمد. طبق حدیث «**يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ،**... = اختلافی در هنگام مردن «خلیفه» به وجود می‌آید، مردی از اهل بیت من در مدینه پیدا می‌شود که به سوی مکه فرار می‌کند...».

و ممکن است در فاصله آمدن مهدی و اختلاف ایجاد شده، شخصی دیگر موقتاً رهبری و خلافت را بر عهده بگیرد که با آمدن مهدی، همه شتابان و با اشتیاق به بیعت با او خواهند رفت.

در این روایات برای طالبان حق، نشانه های واضحی است اگر بیاندیشید.

الله تعالی به وسیلۀ رسول الله ﷺ، ۱۴۰۰ سال قبل طایفۀ منصوره و گروه بر حق را برایمان روشن گردانیده است.

پیامبر ﷺ مي فرمایند: «**لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمْ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ**». (- مسلم (3550))

ترجمه: همیشه گروهي از امت من برای برپا کردن فرمان الله به قتال می‌پردازند، بر دشمنانشان پیروز هستند، مخالفانشان نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند؛ تا اینکه قیامت برپا می‌شود و آنان در این حال هستند.

همچنین پیامبر ﷺ می‌فرمایند: « لا يزال من أمتي؛ أمة، يقاتلون في سبيل الله، لا يضرهم من خالفهم، يزيغ الله قلوب قوم يرزقهم منهم، يقاتلون حتى تقوم الساعة». (- سنن کبری نسائی (8712))

ترجمه: «همیشه از امت من؛ گروهی، در راه الله قتال می‌کنند، مخالفانشان نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند، و الله قلوب قومی را منحرف می‌گرداند و از آنان روزیشان می‌دهد، و پیوسته مبارزه می‌کنند تا اینکه قیامت فرا می‌رسد».

همچنین: «عنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ، أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ نُفَيْلٍ، أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي أَسَمْتُ الْخَيْلَ، وَأَلْقَيْتُ السِّلَاحَ، وَوَضَعَتِ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا،قُلْتُ: لَا قِتَالَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " الْآنَ جَاءَ الْقِتَالُ، لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ، يَزِيغُ اللهُ قُلُوبَ أَقْوَامٍ، فَيُقَاتِلُونَهُمْ، وَيَرْزُقُهُمُ اللهُ مِنْهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، أَلَا إِنَّ عُقْرَ دَارِ الْمُؤْمِنِينَ الشَّامُ، وَالْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (- مسند احمد (16935))

ترجمه: «سلمه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ شخصی گفت همانا که من اسب و سلاح جنگ را گذاشتم و جنگ بار سنگین خود را گذاشت. گفتم: دیگر جنگ تمام شد، رسول الله ﷺ فرمود: بلکه الآن وقت جنگ آمده است، همیشه طایفه ای از امت من بر مردم ظاهر و آشکار هستند و الله قلوب اقوامی را منحرف می‌گرداند و با آنها می‌جنگند و از آنها روزی‌شان می‌دهد تا اینکه امر الله می‌آید و آنها بر آن هستند، بدانید بهترین خانۀ مومنین در شام است و خیر و خوبی به پیشانی اسب تا روز قیامت بسته شده است».

همچنین: **عنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الدِّينِ ظَاهِرِينَ لَعَدُوِّهِمْ قَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ».** (- مسند احمد (22320)

ترجمه: «ابی امامه می‌گوید: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «همواره طایفه‌ای از امت من بر این دین وجود دارد که برای دشمنانشان ظاهر و آشکار هستند و بر آنها قاهر و پیروز هستند، مخالفانشان نمی‌توانند به آنها ضرر برسانند».

همچنین می‌فرمایند: « لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِى يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ – قَالَ – فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ -صلى الله عليه وسلم- فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لاَ. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الأُمَّةَ ». (- صحیح مسلم (156))

ترجمه: «همیشه گروهی از امت من در راه حق قتال می‌کنند، و تا قیامت پیروز خواهند بود تا اینکه عیسی بن مریم پایین می‌آید، پس فرماندهٔ آنها می‌گوید: بفرما برای ما نماز بگزار (امامت کن) می‌گوید: نه، همانا بعضی از شما بر بعضی دیگر سروری دارد، کرامتی است که الله به این امت عنایت کرده است».

در این دست روایات، رسول الله ﷺ صفات آن طایفه بر حق را برای ما به شرح ذیل معرفی می کند:

1- صفت و ویژگی نخست آنها این است که طائفه و گروهی هستند. یعنی از بین تمام امت محمد ﷺ ، یک عده و یک گروهی هستند که رسول الله ﷺ آنها را وصف می‌کند و به آنها اشاره

می کند. همانند عباراتی مثل: «**طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي**» ، « **عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي**» و « **أُمَّةٌ مِنْ أُمَّتِي**».

2- صفت و ویژگی دوم آنها بنا بر روایات ، ظاهر و آشکار و شناخته شده برای مردم تا روز قیامت هستند و همهٔ انسان ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، نام و نشان آن طایفه را شنیده و می‌شناسند. برای مثال بسیاری از شما طایفهٔ «مکتب قرآن» را حتی نشنیده اید، با اینکه از مسلمانان هستید، اما تمام مردم دنیا اگر یک بار اخبار تلوزیونش را نگاه کند، با کلمه ISIS یا داعش و یا دولت خلافت اسلامی، آشنایی دارد.

پس صفت دوم این طایفه، ظاهر و آشکار و شناخته شده بودنشان برای «الناس» کل مردمان می‌باشد. اما این طایفه و گروه، به چه چیزی معروف و شناخته شده می‌باشند؟

3- در تمام این احادیث می‌بینیم که رسول الله ﷺ ویژگی و صفتی جدایی ناپذیر به این گروه و طایفه می‌دهد که تا روز قیامت هرگز از آن جدا نمی‌گردد، و آن هم قتال و جنگ مسلحانه است.

و با عباراتی همانند « **يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ** » ، « **يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ** »، « **يُقَاتِلُونَهُمْ يَرْزُقُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ**» ، « **يُقَاتِلُونَ مِنْ نَاوَاهُمْ**» وصف شده اند. پس قتال و جنگ مسلحانه صفت این گروه بشارت داده شده از طرف رسول الله می‌باشد و مخالفین قتال هوشیار باشند که رسول الله ﷺ چگونه لُب امت و بهترین و صحیح ترین و موافق ترین گروهی که موافق قرآن و سنت هستند را با چه اوصافی وصف نموده است.

رسول الله ﷺ کلمه‌ی «جهاد» را به کار نبرد، چون ممکن بود از جانب منافقان، مورد تأویل و تفسیرهای من در آوردی قرار بگیرد، بلکه کلمۀ قتال و جنگ مسلحانه را آورد. یعنی طایفه‌ای اند که مسلحانه تا روز قیامت با دشمنان دین در حال جنگ هستند و جالب اینکه همۀ مردم هم آن‌ها را می‌شناسند که در حال جنگ با کفار و دشمنان دین اند

4- ویژگی دیگر این طایفۀ بشارت داده شده، این است که مخالفین آنها نمی‌توانند به آنها زیان و ضرری برسانند و با عباراتی

همچون «**لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ**» در احادیث به آنها اشاره شده است. به این معنا که دشمنان نمی توانند آنها را از بین ببرند؛ چون سنت الله بر این بوده که همواره وجود داشته باشند و هرگاه در جایی از بین بروند، الله در مکانی دیگر مجدداً آنها را بوجود می‌آورد.

الله می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. (مائده:54)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد(به الله زیانی نمی رساند) الله بزودی گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و گردان فراز هستند، در راه الله جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده

ای نمی هراسند، این فضل اللهست که به هر کس بخواهد می دهد، و الله گشایشگر داناست».

برای مثال آنگاه که شیخ اسامه بن لادن رحمه الله را شهید کردند، کفار گمان بردند که القاعده را از بین برده اند و تمام شده است، اما سنت الله بر لا تزال بودن این طایفه می‌باشد و بلافاصله در بلاد رافدَین، ادامه دهنده راه شیخ اسامه ، یعنی **الدولة الخلافة** الإسلامة بر دشمنان ظاهر گشت و امروز خلافت اسلامی شیخ ابوبکر بغدادی حفظه الله همانند القاعده شیخ اسامه، مورد حمله همه جانبه کفار قرار گرفته است. و اگر امروز نیز خلیفهٔ مسلمانان را از بین ببرند، باز سنت الله ادامه می‌یابد و این طایفه و عصابه به نحوی دیگر ادامه می‌یابد تا اینکه آخرین این طایفه همراه با عیسی علیه السلام و محمد مهدی بر ضد کفار خواهند جنگید، همانطور که رسول الله اشاره کرده است و در صحیح مسلم آمده است که آخرین این گروه زمانی است که عیسی علیه السلام نازل می‌شود و به همراه وی با کفار خواهند جنگید.

برای مردمی که فریب رسانه‌های دیکتاتوری سکولاریسم و مرتدین محلی را نخورده‌اند، خیلی راحت است که بفهمند همین الان چه کسی با کفار جهانی به رهبری امریکا و متحدینش و مرتدین و ظالمین محلی در حال جنگ و مبارزات مسلحانه است. شناخت این گروه و طایفه خیلی راحت است چون تمام انسان‌های مسلمان و کافر آن ها را می‌شناسند و این هم معجزه‌ای آشکار و دلیل روشنی است که برای هیچ کسی عذر و بهانه‌ای نمی‌ماند.

همان گروهی که امروز منافقان امت و مرتدین و زورناچی ها و هرزه گویان و روافض همه و همه، متحد و متحالف شده اند تا این طایفه را با جنگ رسانه ای و میدانی از بین ببرند؛ اما نمی‌توانند و نخواهند توانست.

پیامبر ﷺ در احادیثی، اشاره به بعضی از اتفاقات آخر الزمان و اتفاقاتی که قبل از آمدن محمد مهدی رخ می‌دهد و نیز اشاره به صاحبان پرچم های سیاه می‌کند، روایت زیر سند آن صحیح است

و برای آن شواهد فراوان دیگری از احادیث ضعیف و حسن وجود دارد که همدیگر را تقویت می‌کنند.

بزار در مسندش چنین می‌آورد:

حدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ [ثقة حافظ] ، قَالَ : نا عَبْدُ الرَّزَّاقِ [ثقة حافظ] ، قَالَ : أنا الثَّوْرِيُّ [ثقة حافظ فقيه إمام حجة] ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ [ثقة]، عَنْ أَبِي قِلابَةَ [ثقة]، عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ [ثقة]، عَنْ ثَوْبَانَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : يُقْتَتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ هَذَا ثَلاثَةٌ كُلُّهُمُ ابْنُ خَلِيفَةٍ ، ثُمَّ لا يَصِلُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ، ثُمَّ تُقْبِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ ، ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ ؛ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ . وَهَذَا الْحَدِيثُ قَدْ رُوِيَ نَحْوُ كَلامِهِ مِنْ غَيْرِ هَذَا الْوَجْهِ بِهَذَا اللَّفْظِ ، وَهَذَا اللَّفْظُ لا نَعْلَمُهُ إِلا فِي هَذَا الْحَدِيثِ ، وَإِنْ كَانَ قَدْ رُوِيَ أَكْثَرُ مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ فَإِنَّا اخْتَرْنَا الْحَدِيثَ ؛ لِصِحَّتِهِ ، وَجَلالَةِ ثَوْبَانَ ، وَإِسْنَادُهُ إِسْنَادٌ صَحِيحٌ».(- «البحر الزخار» (120/2))

ترجمه: «ثوبان رضی اله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: در نزد گنج‌تان جنگی رخ می‌دهد در بین سه لشکر که هر سه آنها پسر پادشاه هستند، سپس این گنج به هیچ یک از آنها نمی‌رسد، سپس

صاحبان پرچم های سیاه از طرف مشرق می‌آیند ، پس چنان کشتاری از شما بکنند که هیچ قومی چنان کشتاری نکرده باشد، سپس چیزی ذکر کرد، پس هرگاه آنها را دیدید پس به آنها بیعت بدهید، حتی اگر بر روی برف سینه خیز خودتان را به آنها رسانده باشید، برای اینکه این لشکر خليفة الله مهدی می‌باشد». ﴾ - و نیز ابن ماجه در السنن (شماره/4084)، و الروياني (شماره/619)، و الحاكم در المستدرك (510/4)، و از طريق البيهقي در دلائل النبوة (515/6) روایت کرده اند.

در این روایت نکات بسیار مهم و قابل توجهی وجود دارد که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد:

1- در حدیث به این نکته اشاره دارد که سه گروه و لشکر که هر سه آنها ریاست، رهبری، پادشاهی و امارت خود را از پدرشان به ارث برده اند، بر سر این گنج قتال خواهند کرد. «**ثَلاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ**».

همانند بشار اسد که رهبری خود را از پدرش حافظ اسد به ارث برده است؛ و یا مانند مسعود بارزانی، رهبر کردها و صاحب لشکر موصوف به پیشمرگه، که قیادت و رهبری را از پدرش مصطفی بارزانی به ارث گرفته است. و شخصی دیگر نیز در منطقه، باید به این شکل وجود داشته باشد که من با خودم چنین گمان می‌کنم که خامنه ای می‌میرد و پسرش رهبر و جانشین او خواهد شد، و با توجه به سرطان پروستات خامنه‌ای و پیر شدن او، مردن او نزدیک باشد و اگر پسرش را جانشین خود کند، یقین ما بیشتر خواهد شد که احتمال دارد یکی از این ابن خلیفه ها، ایران باشد.

البته این احتمال و گمانه زنی است، و ممکن است موارد مشابه دیگری نیز که پدر و پسر هردو پادشاه و حکومت کشورشان را در دست داشته باشند، وجود داشته باشد

بیرون آمدن کوهی از طلا در رود فرات:

2- بر سر گنجی می‌جنگند، «يُقْتَتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ». اما این گنج چیست؟ من چنین گمان می‌کنم که اشاره به گنج رود فرات داشته باشد که در حدیث چنین آمده است:

عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم-: «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئًا». – بخاری (7119) و مسلم (2894)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بزودی، فرات گنجی از طلا، آشکار خواهد ساخت. پس هرکس، آنجا حضور پیدا کرد، چیزی از آن برندارد».

و آثار و شواهد نیز بر این دلالت دارد که آب رود فرات در حال خشک شدن است و نشانه‌هایی از وجود داشتن طلا در آنجا پیدا شده است، و این گنج یک فتنه است که رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر کرده که هرگاه این گنج بیرون آمد، به آن نزدیک

نشویم، چون از آن گنج به کسی چیزی نمی‌رسد، تا جایی که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلي الله عليه وسلم قَالَ: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ، يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ، مِنْ كُلِّ مِائَةٍ، تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّى أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو». – مسلم (2894)

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: قیامت برپا نمی‌گردد تا زمانی که فرات، یک کوه طلایی آشکار نسازد؛ و مردم به خاطر آن، نجنگند؛ و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته نشود؛ و هریک از آنها نگوید: شاید من آن یک نفری باشم که نجات پیدا می‌کند».

پس سه پادشاه و حاکم و خلیفه که رهبری خود را از پدرشان به ارث برده اند و پدرشان نیز پادشاه بوده است، بر سر این گنج ، خواهند جنگید، و به نظر می‌رسد که این سه لشکر به نسبت دیگر

مردمان از لحاظ فاصله، نزدیک تر هستند؛ یعنی باید در حول و مجاورت رود فرات باشند.

3- سپس صاحبان پرچم های سیاه از مشرق می‌آیند، و این مشرق اشاره به بخشی از منطقه شام و عراق و تا خراسان می‌باشد.

نکته مهم و جالب توجه این است که به صاحبان پرچم های سیاه **«الرَّايَاتُ السُّودُ»** اشاره کرده است، و جالب است بدانید که صاحبان پرچم های سیاه، تنها جنود دولت خلافت اسلامی را در بر می گیرد و چند مدت قبل، جبهة النصره نیز پرچم سیاه خود که در آن شهادتین نوشته شده بود، تغییر داد و پرچم سفیدی که در آن «جیش الفتح» نوشته است را جایگزین کرده است، و یا پرچم سفید فیلق الشام؛ همه اینها ما را سوق می‌دهد و بستر ها را آماده می کند و شما خواننده عزیز را از پریشان شدن افکار دور کرده و روشنایی راه را به وضوح برایت ترسیم می‌کند که صاحبان پرچم‌های سیاه که در حدیث به آن اشاره شده است، همان جنود خلافت هستند، و همان ها هستند که همراه محمد مهدی خواهند بود و همان ها هستند

که در روایت، تمجید شده اند و به بیعت کردن به آنها فرا خوانده شده است.

ای خوانندۀ گرامی، کمی با خود بیاندیش و بگو که صاحبان پرچم های سیاه چه کسانی هستند؟

ای خوانندۀ گرامی، امروز دین را وارونه به ما نشان داده اند، پس تحت تاثیرات تبلیغات دروغین قرار نگیر و تهمت های واهی و بی اساس و اکاذیبی که هر روز به آنان نسبت می‌دهند، تنها نقشه و برنامه‌های هدف دار کفار است؛ تا به این وسیله مردمان را سحر کرده و از راه راست منحرف گردانند.

عنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ بَشِيرٌ رَجُلًا يَكُفُّ حَدِيثَهُ فَجَاءَ أَبُو ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيُّ فَقَالَ يَا بَشِيرُ بْنَ سَعْدٍ أَتَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأُمَرَاءِ فَقَالَ حُذَيْفَةُ أَنَا أَحْفَظُ خُطْبَتَهُ فَجَلَسَ أَبُو ثَعْلَبَةَ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَكُونُ النُّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا

شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاضًّا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ ثُمَّ سَكَتَ».[1]

ترجمه: نعمان بن بشیر می‌گوید: ما در مسجد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نشسته بودیم و بشیر مردی بود که از حدیثش دست کشیده بود [یعنی بسیار کم حدیث نقل می‌کرد]، پس ابو ثعلبه

---

[1] احمد در مسندش (273/4 ، رقم 18430) آن را تخریج کرده و حافظ عراقی از طریق خودش آن را تصحیح نموده (محجة القرب إلی محبة العرب 17 / 2) و همچنین البانی آن را صحیح می‌داند (السلسلة الصحيحة ، رقم: 5) و البزار در بحر الزخار (223/7، رقم 2796)و الطيالسی (ص 58 ، رقم 438) نیز آن را به طور کامل روایت کرده اند و طبرانی در معجم اوسط بعضی از قسمت های این روایت را آورده و هیثمی در مجمع الزوائد (189/5) درباره سند می‌گوید: رجال آن ثقات هستند .

خُشنی آمد و گفت ای بشیر بن سعد، آیا حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را درباره امیران حفظ کرده ای؟ حذیفه گفت: من سخن ایشان را حفظ کردم، ابو ثعلبه نشست وحذیفه [حدیث را نقل کرد] و گفت، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: نبوت تا زمانی که الله بخواهد در میان شما باقی می‌ماند و هر وقت که بخواهد آن را بر می‌دارد؛ آنگاه خلافت بر شیوه ی نبوت خواهد بود، تا زمانی که الله بخواهد ؛ سپس آن را هر وقت که بخواهد بر می‌دارد و حاکمان سخت گیری به قدرت خواهند رسید و تا زمانی که الله بخواهد خواهند ماند. پس از آن الله هر وقت بخواهد آن ها را بر می‌دارد؛ سپس حاکمان ستمگر به قدرت خواهند رسید، تا زمانی که الله اراده کند و آنان را بردارد و پس از آن خلافت بر شیوه ی نبوت خواهد بود»

خلفا از قریش هستند:

1194ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِىَ اَللّٰهُ عَنْهُمَا قَالَ: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِىَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ». (م/1820)

ترجمه: عبد الله بن عمر رَضِیَ اَللهُ عَنْهُمَا روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «تا زمانیکه دو نفر از قریش، باقی بماند، همچنان امر خلافت در میان آنان خواهد ماند». (البته تا زمانی که پایبند دین باشند.)

درس سی و چهارم

تعریف توحید

توحید در فرهنگ اسلامی به معنی بلند کردن حق الله متعال یعنی توحید در ذات، افعال، صفات، قدرت، عبادت، اطاعت، محبت و خوف شامل است، از تمام خواهشات نفس خود در برابر توحید اجتناب کردن یعنی إله من الله است نه نفس.

و این که الله متعال را در فعل و افعال او یگانه شناختن و از تمام صفات شرک و نقض و ضعف در مورد فعل و افعال الله متعال اجتناب کردن، تعهد کردن به این که غیر از ذات تو هیچ کسی دیگر را عبادت نمی‌کنیم و به غیر از قانون و نظام تو هیچ قانون و نظامی دیگر را تطبیق و قبول نمی‌کنیم، در الوهیت، ربوبیت، اسماء و صفات، حاکمیت و امر و نهی تو هیچ کسی را شریک نمی‌کنیم.

تمام صفات توبه و تواضع را، رکوع و سجود را در برابر ذات الله متعال انجام می‌دهیم، تمام صفات مدد و نصرت مافوق صلاحیت

مخلوق را از هیچ غیرالله نمی‌خواهیم، با الله متعال و رسولش و تمام مسلمین دوستی می‌کنیم و با دشمنان الله و رسولش ﷺ و مسلمین دشمنی می‌کنیم،

تمام خواهشات نفس و ضروریات زندگی و عقل خود را به تمام امور دین تابع می‌کنیم.

تمام خوبی هایی که در این رساله ذکر شده از آیات الله متعال است و از سنت های صحیح رسول الله ﷺ و از روش و منهج صحابه‌ای کرام، اگر اشتباهی صورت گرفته باشد از جانب من است، الله متعال من را عفو کند، به حد زیاد کوشش کرده ام که تمام مسائل را علمی و منصفانه جمع آوری کنم و به خدمت شما خوانندگان عزیز ذکر کردم.

به امید این که سبب هدایت کامل شما و من شود.



وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ(١٧) زمر

بشارت برای کسانی است که از **عبادت طاغوت** [**معبودان غیر الله**] اجتناب ورزیدند و [**توبه‌کنان**] به درگاه الهی بازگشتند؛ پس [ای پیامبر،] [**بهشت را**] به **بندگانم بشارت بده.**

مؤسسة العزائم